

# مهرین

شماره ۴۳  
دوره چهارم | شماره  
آذر و دی ۱۳۰۰



## سیاست هسته‌ای و سرنوشت ایران

**صاحب امتیاز:** انجمن دفاع از آزادی و اطلاع رسانی در ایران

**مدیر مسئول:** علی کشتگر

**دبیر تحریریه:** رضا علیجانی

**شورای دبیران:** محمدجواد اکبرین، رضا علیجانی،

علی کشتگر، محسن یلفانی

**طراحی جلد:** دفتر گرافیک مرغ دریایی [www.seagullstyle.com](http://www.seagullstyle.com)

**طراحی و برنامه نویسی وبسایت:** مقدا ابوالفضلی

**Email:** [contact@mihan.net](mailto:contact@mihan.net)

**Tel:** ۰۰۳۳(۰)۶۰۹۲۲۴۳۳۴

از باز نشر مقالات با ذکر منبع سپاسگزاریم

فهرست

- ۳..... **سرخن**
- ۴..... **جمهوری اسلامی نهایتاً با برجام می خواهد چه کار کند؟** (حمید آصفی)
- ۵..... **آینده‌ی ایران** (جان آلترمن، کریم سجادیپور - فواد روستائی)
- ۸..... **شریعت هسته‌ای** (محمدجواد اکبرین)
- ۱۰..... **سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی چه هست و چه می خواهد؟** (فرزانه بذرپور)
- ۱۲..... **سر نوشت برجام در سر بالایی گفتگوهای وین** (شاهرخ بهزادی)
- ۱۶..... **برنامه غنی‌سازی جمهوری اسلامی و برجام: به کجا چنین شتابان؟** (بهرز بیات)
- ۲۰..... **شکست مذاکرات وین برای کشور ما فاجعه آفرین خواهد بود** (بهرز خلیق)
- ۲۲..... **قافله لنگ خامنه‌ای در مذاکرات وین؛ چرا این قافله تا به حشر لنگ است؟** (حسن شریعتمداری)
- ۲۴..... **رنالیسم تدافعی یا تهاجمی؛ مسئله این است!** (پیمان عارف)
- ۲۶..... **پرونده هسته‌ای؛ پایان یک قمار: «خوب»، «بد»، «بدتر»** (رضا علیجانی)
- ۲۸..... **مذاکرات نافرجام، نتیجه «جنگ نخواهد شد و مذاکره نخواهیم کرد»** (مهران مصطفوی)
- ۳۰..... **هیاهو - و هزینه‌های - بسیار برای هیچ؟** (محسن یلفانی)
- ۳۱..... **آستانه ۴۳** (بامداد ارشادی)

# سرمحن

پرونده هسته‌ای بعد از پرونده گروگانگیری و پرونده جنگ سومین پرونده بزرگ و سرنوشت ساز در حاکمیت جمهوری اسلامی بوده و هست. این پرونده همواره در کنار و به موازات پرونده بزرگتری قرار داشته است: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. در شماره ده میهن این سیاست کلان را به بحث گذاشته بودیم اما در این شماره بنا به ضرورت‌های روز می‌خواهیم «سیاست هسته‌ای و سرنوشت ایران»

را به بحث بگذاریم. چرا که به نظر میرسد این پرونده دارد به روزهای سرنوشت سازی نزدیک می‌شود. سیاست هسته‌ای (و در واقع پرونده غنی سازی اورانیوم در داخل کشور) همواره مورد شک و اعتراض دول مختلفی در جهان و از جمله برخی همسایگان (و حتی کشورهایی که ادعا میشود متحد جمهوری اسلامی هستند) قرار داشته است. غنی سازی اورانیوم بیشتر از حد نیاز در مصارف صلح آمیز محور اصلی این تردید مداوم بوده است.

با برجام این پرونده در حال رسیدن به یک سرفصل بود که با کارشکنی‌هایی در داخل ایران و سپس خروج زورمدارانه ترامپ از آن به یک کلاف سردرگم تبدیل شد. با روی کار آمدن بایدن تصور می‌شد افق جدیدی برای دوباره سامان دادن به این پرونده فراهم شود. پرونده‌ای که به نظر میرسد سرنوشت و زندگی روزمره بخش غالبی از مردم ایران به گروگان آن در آمده است.

اقلیت حاکم بر ایران با نادیده انگاری و بی‌اعتنایی به نظر و اراده اکثریت ملت که بارها به اشکال مختلف (از جمله در برخی آراء انتخاباتی) اعلام شده است همواره سعی داشته منویات بلندپروازانه و غیرملی خویش را به قیمت گزاف ویرانی اقتصاد کشور و فلاکت مردم ایران پیش ببرد.

اینک اما از همه طرف این صدا به گوش میرسد که مهلت زمانی و ظرفیت و تحمل طرفهای مذاکره با حکومت ایران در پرونده هسته‌ای دارد به پایان می‌رسد. اما باز حکومت ایران بر طبل سیاستهای پیشین اش می‌کوبد و معلوم نیست چه در سر دارد و چه راهی را در پیش گرفته است.

دولت جدید اسرائیل نیز برخلاف دولت قبل خودش را موافق برجام اعلام کرده و مرتب این سیگنال را می‌فرستد که میتواند نقش بازی نظامی دولتهای طرف مذاکره با جمهوری اسلامی را ایفاء کند. بایدن نیز برخلاف ترامپ توان ایجاد اجماع جهانی علیه سیاستهای جمهوری اسلامی را دارد.

همچنین این روزها سخن از تصویب بودجه یک و نیم میلیارد دلاری برای تجهیز اسرائیل برای حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران و نیز تمرین نیروی هوایی این کشور برای انجام این حمله به گوش می‌رسد. اگر چه برخی ناظران اینها را جنگ و فشار روانی تحلیل می‌کنند اما ناظران دیگری هستند که معتقدند اینها همه یکسره بلوف نیست و اگر پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با تاکید و اصرار این حکومت بر سیاستهای سابقش به بن بست برسد، تداوم و تشدید تحریم‌ها و ویران تر شدن اقتصادی ایران و نیز حتی خطر روبارویی نظامی نیز منتفی نیست.

حال در این میان این مردم ایران هستند که همانند دوران جنگ و گروگانگیری باید هزینه سیاستهای حاکمان خود را بپردازند.

این دغدغه‌ها باعث شده است که این شماره میهن را به موضوع

«سیاست هسته‌ای و سرنوشت ایران»

اختصاص دهیم تا ببینیم در این آخرین هفته‌ها و روزهای تعیین کننده، پرونده‌ای که سرنوشت مردم و کشور ایران را به گروگان گرفته است به کجا خواهد انجامید.

شورای دبیران نشریه میهن

جواد اکبرین، رضا علیجانی، علی کشتگر و محسن یلفانی

# جمهوری اسلامی نهایتاً با برجام می خواهد چه کار کند؟

حمید آصفی



رهبری نظام اول خواسته ها و در خواست هایی را مطرح کرد که چین و روسیه هم مقابل آن ایستادند و گفتند این ها اصلاً شدنی نیست، ولی بعد آرام آرام خواسته هایشان را پایین آوردند. ایران اما هنوز روی یک مسئله تاکید دارد و می گوید تضمین دهید که بعد از توافق، تحریم ها بر نمی گردند اما آمریکا و اروپایی ها میگویند هیچ تضمینی نمیدهیم!

## نفوذ منطقه ای ایران به ضد خود تبدیل شده است!

اگر در فردای فرضی در لبنان اختلافی به وجود بیاید و حزب الله بحران جدی ایجاد کند همین قدرت های بزرگ از ایران خواهند خواست برود و مشکل

در برجام این آمریکا و اروپایی ها هستند که نمیخواهند امتیاز دهند، اما ایران با تصمیم به شرکت در مذاکرات، خواسته های بزرگی داشت، ولی به دلیل سنبه پر زور طرف مقابل و احتمال تشدید تحریم ها، مجبور به عقب نشینی شد. این استراتژی تکراری و همیشگی نظام ایران بوده است: عقب نشینی در آخرین لحظات!

آنها موضوع نصب دوربین ها در مرکز ساخت سانتریفیوژها در کرج را پذیرفتند و فعلاً یک مشکل را حل کردند. اروپایی ها و آمریکا گفته بودند تا دوربین ها وصل نشود ما اصلاً گفت و گو نمیکنیم. حاکمیت هم این شرط را قبول کرد.

محور آمریکا-اروپا میگویند ما گشایش هایی تدریجی میدهیم، اما هیچ تضمینی نمی دهیم که تحریم ها لغو شوند. این امر بستگی به رفتار ایران دارد. اما ایران به دنبال روشی میگردد که ببیند چگونه میتواند این معضل را جمع و مدیریت کند که ضرر نکند و یکدفعه دلار به دامنه ۶۰ هزار تومان نرسد. چرا که بلافاصله بعد از پذیرش نصب دوربین های اژانس در سایت کرج، دلار پایین آمد. فعلاً سر نخ و مکانیزم رفع تحریم ها دست آمریکاست.

مسئله تحریم ها و رفع آن شبیه درب جویبارهای زمین کشاورزی است که یک درب آهنین میگذارند تا آب قطع شود و بعد بالا می کشند و یک مقدار آب میآید! الان اروپا و آمریکا می خواهند با حکومت ایران همین کار را بکنند که هر موقع دلشان خواست درب آب را باز و باره آن را ببندازند. این مکانیزم تحریم و رفع آن، الان بحران درست کرده است.

در مورد برجام آمریکایی ها میگویند فرصت توافق در حال از دست رفتن است، منتها حکومت نمیخواهد در فضای عمومی این را بگوید چون اصلاً به نفعش نیست. مسئله به اتمام رسیدن صبر آمریکاییها و اروپایی ها کار را خیلی پیچیده کرده است. حاکمیت می خواهد بگوید ما در فشار نیستیم، ولی در گفت و گوها این ایران است که امتیاز میدهد نه اروپا.

این که ایران در پی ساختن بمب باشد، با نفوذی که اسرائیل در ساختار قدرت ایران دارد با دقت قابل ارزیابی نیست و نمیدانیم این ماجرا به کجا خواهد کشید. اسرائیل از برنامه های ایران آگاهی کامل دارد. آنها جاسوس هایی دارند که بر اساس آن اقدامات مهم هر مرحله ایران را رصد می کنند و به اطلاع غربی ها می رسانند.

اسرائیل ممکن است نتواند مراکز هسته ای ایران را به طور کامل تخریب کند ولی می تواند مدام به اژانس گزارش دهد و اژانس مانع فعالیتهای ایران شود. این هم یک بحران است که حکومت ایران دارد.

آنگاه آمریکا میگوید از توافق برجام یا مواهب آن خبری نیست! این نکته مهمی است، چون در این نوع روابط و مناسبات، همه چیز به یکدیگر گره خورده است.

همچنین در رابطه با برد موشکهای ایران؛ اروپا و آمریکا اعلام میکنند که برد موشکی باید این یا آن مقدار باشد، اگر ایران قبول نکند، خواهند گفت پس از توافق برجام و مواهب آن خبری نیست!

## چرا آقای خامنه ای بازی را تمام نمی کند؟

آقای خامنه ای به این بازی خاتمه نمی دهد چون تمام اقتدارش از بین میرود. از ابهت نظام چه چیزی باقی میماند اگر وی برنامه اتمی را کنار بگذارد و یا به طور رسمی اعلام کند که از منطقه خارج میشود؟

حاکمیت در تلاش است که انرژی هسته ای را با نفوذ منطقه ای و موشکی تعویض نماید و آمریکا و اروپا وارد این دو موضوع نشوند. این برای ساختار قدرت ایران ارضا کننده است. جمهوری اسلامی انرژی هسته ای را به قدرت و حضور منطقه ای پیوند زد، حال اگر از هسته ای کوتاه بیاید، از این دو نمیخواهد کوتاه بیاید.

آمریکا و اروپایی ها میگویند ما تنها در مورد موشک و هسته ای حرف نمیزنیم، در مورد روح برجام و صلح منطقه ای حرف میزنیم، شما منطقه را بی ثبات کرده اید، پس باید کمک کنید مسئله منطقه حل شود، منتها این بار به نفع ما! مشکل مذاکرات و توافقات به این گره گاه بزرگ برمی گردد.

و مانع را رفع کند، وگرنه برای ایران تاوان خواهد داشت، و این برای ایران خیلی خطرناک است. و یا اگر در عراق مشکلی برای تشکیل دولت به وجود بیاید، باز از ایران خواهند خواست برود و مشکل را حل کند!

اگر حاکمیت نتواند تحولات منطقه ای را به سود خودش تمام کند، که نمیتواند؛ فردا همین نفوذ منطقه ای برایش هزینه زا خواهد بود؛ این یعنی در عمل باید به یمنی ها و حزب الله و حشدالشعبی ها خیانت کند. در سیاست تا یک مدت وقت هست، توازن قوا برای ابد نیست. یک دولت یا قدرت میآید در جنگ و منازعه ها مشارکت می کند و یک نیروی مطرح در میدان می شود، اما ممکن است وقتی مرحله تعاملات سیاسی و دوران معامله برسد دیگر وزنه دوران جنگ و میدان را نداشته باشد. نقش حاکمیت ایران در مرحله معامله افت کرده است چون فاقد توان سیاسی و اقتصادی است و طرف های مقابل از نفوذ و زور بیشتری به خصوص در عرصه اقتصادی برخوردارند.

به طور مثال در جنگ نیابتی و کشمکش ایران و عربستان در یمن، عربستان پول و ارتباطات جهانی بیشتری دارد؛ حال هر وقت ایران میآید و در باره موضوعی تحریکی ایجاد می کند و منازعه در یمن بالا میگیرد و ایران پشت حوثی ها میایستد؛ آمریکایی ها میگویند حکومت ایران باید حوثی ها را آرام کند! در چنین وضعیت و حالتی، اگر ایران اوضاع را آرام نکند،

# آینده‌ی ایران

جان آلترمن، کریم سجادیپور - فواد روستائی



آلترمن: شما در ماه گذشته در مطلبی که در «آتلانتیک» منتشر شد گفته‌اید که پیش‌بینی نقطه‌ی اوج بحران در رژیم‌های خودکامه دشوار است. هیچ دلیلی وجود دارد که نشان دهد که ما با رسیدن ابراهیم رئیسی به مقام رئیس جمهوری جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای از نقطه‌ی اوج بحران در روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده‌ی آمریکا رسیده‌ایم؟

سجادیپور: من فکر می‌کنم که نقطه‌ی اوج بحران‌ها را با گذشت زمان و با فاصله می‌توان درک و تحلیل کرد. مثالی که من در این ارتباط در گفت‌وگو با همه می‌زنم این است که آیا کسی در ماه دسامبر ۲۰۱۰ سقوط «بن‌علی»، رئیس جمهوری تونس، و دومینوی سقوط مبارک در مصر و قذافی در لیبی در گی آن را پیش‌بینی می‌کرد؟ نه. هیچ‌کس چنین چیزی را پیش‌بینی نمی‌کرد چرا که هیچ نشانه‌ای از آن به چشم نمی‌آمد. به باور من در ایران یک نارضایتی عمومی از وضع موجود - وضعی که آمیزه‌ای از نابسامانی و رکود اقتصادی و سرکوب سیاسی و اجتماعی است - وجود دارد. با وجود این، مسأله و نکته‌ی اصلی این است که شما در این کشور با رژیمی روبه‌رو هستید که متحد است، عزم جزم کرده است که در قدرت بماند و برای حفظ قدرت در کشتار گسترده‌ی مردم تردیدی به خود راه نمی‌دهد. در مقابل چنین رژیمی، جامعه‌ی به نحوی تام و تمام ناخشنود و ناراضی قرار دارد که نامتحد است، مسلح نیست، رهبر یا رهبرانی ندارد، و آماده‌ی ریختن به خیابان و خیل کشته دادن و تصرف خیابان و تغییر واقعیت سیاسی نیست. نظر من این است که ما در درون ایران به نقطه‌ی اوج بحران نرسیده‌ایم و جمهوری اسلامی در آستانه‌ی سقوط نیست و در آینده‌ی نزدیک ما شاهد دیگرگون شدن روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده‌ی آمریکا نخواهیم بود. با وجود این، چنین چیزهایی ذاتاً و فی‌الغالب غیرقابل پیش‌بینی است.

آلترمن: هم شما و هم من می‌دانیم که جواد ظریف که نقشی چشم‌گیر در مقام سخنگوی رژیم در گفت‌وگو با جهان ایفا می‌کرد با آمدن حضور ظریف در [ظاهر] روابط خارجی ایران تغییری می‌دهد. او تغییری در سیاست‌های ایران به‌وجود نمی‌آورد اما شیوه نگرستن و درک جهان از ایران را دستخوش تغییر می‌کند. مهارت ظریف در شیوه‌ی عرضه و دفاع از سیاست‌های ایران است. مهارت در متقاعد کردن طرف‌های غربی گفت‌وگو که این جمهوری اسلامی است که در جایگاه قربانی دارد نه متجاوز و سیاست‌هایی که دنبال می‌کند در چهارچوب منافع ملی این کشور است. همان سیاست‌هایی که از نظر بسیاری سیاست‌هایی خصمانه و مناقشه‌جویانه اند. شماری کثیر در اروپا و چپ‌ها در آمریکا چنین استدلال می‌کنند که روحانی و ظریف متحدانی طبیعی هستند و از این رو به جای اعمال فشار و تحریم بر ایران ما باید آنان را مسئولیت‌پذیر و متعهد کنیم. این رویکرد و استدلالی بود که در دوران مذاکرات مربوط به برجام به مذاق باراک اوباما هم خوش می‌آمد اما به باور من با آمدن رئیسی و روی کار آمدن وزیر امورخارج‌های تندروتر جهان هم از جمهوری اسلامی ایران برداشت و درکی متفاوت خواهد داشت. آیت‌الله خامنه‌ای و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در آن دوران سکان کشتی را در دست داشتند و امروز هم کماکان دارند. هیچ‌یک از سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران دستخوش تغییری نخواهد شد اما به باور

من با رفتن جواد ظریف از وزارت امور خارجه نگاه دنیا به ماهیت رژیم ایران تغییر خواهد کرد.

آلترمن: شما در مقاله‌ی خود در «آتلانتیک» به این نکته پرداخته‌اید که در آینده ممکن است به جای یک شخصیت روحانی کهن سال به سیاق گذشته، یک سپاهی یا چهره‌ای متعلق به سرویس‌های امنیتی به رهبری ایران برسد. در چنین صورتی، آن سلسله رفتارهای جمهوری اسلامی ایران که از دیدگاه آمریکا دردسر ساز تلقی می‌شود دچار چه سرنوشتی خواهد شد؟ فکر می‌کنید که این‌گونه رفتارها با توجه به نبود یک ایدئولوژی در رهبری ملایم‌تر خواهد شد یا بودن یک چهره امنیتی این رفتارها را تشدید خواهد کرد، چرا که آنان در پی نقاط ضعف و گرفتن امتیاز بیش‌تر خواهند بود؟

سجادیپور: من بیش‌ترین شباهت را در ارتباط با نظام حاکم بر ایران با نظام اتحاد شوروی یافته‌ام. در سال‌های دهه‌ی هفتاد سده‌ی بیستم میلادی، اتحاد شوروی و چین به سر یک دوراهی رسیدند و مجبور به انتخاب میان اولویت دادن به ایدئولوژی یا منافع ملی و اقتصادی شدند. اتحاد شوروی در این انتخاب قادر به دست‌برداشتن و ترک ایدئولوژی نشد. جمهوری اسلامی ایران نیز در وضعیتی مشابه همان وضعیت - در چهل و دومین سال حیات خویش - به‌واقع

با ایران تنها موضوع در میان مجموعه‌ی متکثر مسائل داخلی اسرائیل است که اسرائیلیان را متحد می‌کند. این حقیقت که تهدیدی به نام تهدید ایران وجود دارد که باید با آن به‌گونه‌ای شدید مقابله کرد از اندک‌شمار مسائلی است که اسرائیلیان را به‌گرد هم جمع می‌کند.

سجادپور: زمانی که ایران، در مقام یک کشور نه‌چندان دور از اسرائیل، شعار «مرگ بر اسرائیل» را شعار رسمی خود می‌کند، و دارای یک برنامه‌ی هسته‌ای بلند پروازانه است و مقامات مسئول آن به انکار «هولوکاست» برمی‌خیزند در واقع تشکیل چنان اجماعی علیه ایران در اسرائیل را تسهیل می‌کنند. در

شروع به کاهش و ریزش کرد که بشار اسد سستی شروع به کشتار اهل تستن در مقیاسی گسترده کرد. مشاهده این حقیقت که پشتیبان اصلی بشار اسد جمهوری اسلامی ایران است، نگاه اهل تستن در جهان به تهران را دستخوش دگرگونی کرد. اگر آن‌چه که در مورد ایران در آینده‌ی نزدیک گفتم تحقق پیدا کند این پرسش که پرسش خوبی است مطرح خواهد شد: ایران با حزب‌الله لبنان، حوثی‌های یمن و شیعیان عراق چه‌کار خواهد کرد؟ استدلال من این در این ارتباط این است که پشتیبانی ایران از این گروه‌ها و جوامع واقعاً هیچ سودی برای منافع ملی ایران نداشته است. در پشتیبانی از اینان هیچ نفع و سود اقتصادی دید

قادر به اولویت دادن و ترجیح منافع ملی و اقتصادی کشور بر ایدئولوژی نیست و از این‌رو من فکر می‌کنم به سرنوشت اتحاد شوروی دچار خواهد شد. مسئولان جمهوری اسلامی قادر به به اصلاح [نظام] نیستند به همین دلیل نظام به نظامی تبدیل می‌شود که احتمالاً از درون دچار فروپاشی خواهد شد.

اما اتحاد شوروی سه نسل را در بر گرفت حال آن‌که جمهوری اسلامی وارد نسل دوم رهبری خود شده است و شاید بتواند ناراضی و ناخرسندی عمومی کنونی را یک نسل دیگر با سرکوب مهار کند. من در مورد آن‌چه بعداً در ایران رخ خواهد داد نیز وجوه تشابهی با اتحاد شوروی به ذهنم می‌رسد. فروپاشی و اضمحلال اتحاد شوروی سربرکردن یک روسیه‌ی دموکراتیک را در پی نداشت. جانشین اتحاد شوروی روسیه‌ای است خودکامه و استبدادی که کمونیسم را برداشته و به جای آن ناسیونالیسم روسی را گذاشته است. ناسیونالیسمی تغذیه‌کننده از ناراضی عمومی و رهبری شده به دست یکی از فرآورده‌های کا.گ.ب. به نام ولادیمیر پوتین. به‌گونه‌ای مشابه، در مورد ایران نیز اگر مجبور به یک پیش‌بینی باشم بر این باورم که رهبر آینده‌ی ایران نیز یک روحانی پیر چون آیت‌الله خامنه‌ای یا ابراهیم رئیسی نخواهد بود و به احتمال زیاد این مقام به کسی می‌رسد که دست‌پروده و محصول سپاه یا نهادهای امنیتی خواهد بود. رهبری آینده به جای تمسک به ناسیونالیسم شیعی، آن را با ناسیونالیسم ایرانی یا ناسیونالیسم پارسی جایگزین خواهد کرد. آنان می‌توانند به همان ناسیونالیسم ملهم از ناراضی‌ها و تألماتی متوسل شوند که پوتین در روسیه به آن چسبید.

چنین تحوّل و دگرگونی روابط ایران و آمریکا را دستخوش چه تغییرهایی خواهد کرد؟ تا حدودی، تعامل با روسیه‌ی ولادیمیر پوتین به‌رغم همه‌ی چالش‌های آن از تعامل با اتحاد شوروی برای آمریکا آسان‌تر است. روسیه امروز هم هنوز اگر نه به عنوان یک دشمن دست‌کم به عنوان یک رقیب برای آمریکا نگریسته می‌شود. من فکر می‌کنم به‌رغم این که اکثریت مردم ایران خصوصاً با آمریکا نداشته و فرهنگ «مرگ بر آمریکا» نیستند و نمی‌خواهند که اصل بنیادین سیاست کشورشان بر مخالفت با آمریکا استوار باشد، برای رهبران ایران با تکیه بر مداخلات آزمندانه‌ی گذشته‌ی قدرتهای خارجی در این کشور دامن زدن به ناراضی‌ها و شکایت‌ها و مرتبط ساختن آن‌ها با خارجیان دشوار نخواهد بود.

**آلترمن:** پیوندهای ایران با شبه نظامیان و جوامع شیعی در خاورمیانه جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای ایران را کاهش خواهد داد یا نه؟

سجادپور: اگر خوب به مسأله فکر کنید به این نتیجه می‌رسید که اگر شما کشوری هستید با اکثریتی شیعه-پارسی درمنطقه‌ای با اکثریتی سنی-عرب به این نتیجه می‌رسید که در چنین وضعی برای یارگیری و مرید یابی و برخورداری از برتری (هژمونی) منطقه‌ای بالا بردن یک پرچم طرفداری از فلسطینیان، یک پرچم مخالفت با اسرائیل یا یک پرچم رویارویی با آمریکا در مقایسه با بالا بردن یک پرچم شیعی یا پارسی شیوه‌ی مؤثرتری است. شما از طریق مخالفت با اسرائیل و آمریکا و پشتیبانی از فلسطینیان همدلی و همراهی بیش‌تری را از خود برمی‌انگیزید. این شگرد سال‌هائی پرشمار به جمهوری اسلامی ایران خدمت کرده است. باوجود این، این سرمایه‌ی ایران زمانی

**زمانی که شما به سخنرانی‌ها و بحث‌های رهبران جمهوری اسلامی ایران گوش می‌دهید هیچ‌گاه از دهان آنان عبارت «زنده باد ایران» را نمی‌شنوید. آنان همیشه سرگرم آرزوی مرگ کردن برای آمریکا و اسرائیل اند و به همین دلیل ایران در جهان با بیشترین میزان فرار مغزها از کشور روبه‌روست. ناراضی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به‌شدت گسترده و ژرف است. رژیم می‌تواند وضع موجود را با توسل به سرکوب و درآمد نفتی تا مدتی حفظ کند اما بالاخره لحظه‌ای می‌رسد که کفگیر سرکوب و درآمد نفتی هم به ته دیگ می‌خورد.**

چنین وضعیتی ترساندن مردم اسرائیل از «لولو»ی ایران برای هیچ سیاستمدار اسرائیلی دشوار نخواهد بود. و همان‌گونه که ما در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم این ترس و نگرانی اعراب و اسرائیل از جمهوری اسلامی ایران مدد رسان کسانی بوده است که عادی‌سازی روابط اسرائیل و کشورهای عرب خلیج فارس را وجهه‌ی همت خود قرار داده اند اما به باور من همه‌ی این‌ها خطاها و حماقت‌های تاریخی است. امور منطقه‌ی خاورمیانه نباید بر مبنای چنین هنجار (نرم) ی اداره شود. زمانی که شما به سخنرانی‌ها و بحث‌های رهبران جمهوری اسلامی ایران گوش می‌دهید هیچ‌گاه از دهان آنان عبارت «زنده باد ایران» را نمی‌شنوید. آنان همیشه سرگرم آرزوی مرگ کردن برای آمریکا و اسرائیل‌اند و به همین دلیل ایران در جهان با بیشترین میزان فرار مغزها از کشور روبه‌روست. ناراضی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به‌شدت گسترده و ژرف است. رژیم می‌تواند وضع موجود را با توسل به سرکوب و درآمد نفتی تا مدتی حفظ کند اما بالاخره لحظه‌ای می‌رسد که کفگیر سرکوب و درآمد نفتی هم به ته دیگ می‌خورد.

خامنه‌ای آخرین نفر از نخستین نسل انقلابیون در ایران است. شما او را در ویدئوها می‌بیند که سرگرم موعظه است اما نوه‌هایش را در دیگر فیلم‌ها با پیراهن‌ها و شلوارهای جین مارک‌های «نامی هیلفیکر» و «ایزد» می‌بینید. در اینستاگرام در اکاونتی به نام «چه‌پولدارهای تهران» بچه‌های نخبگان انقلابی رژیم را مشاهده می‌کنید که در دوی، اروپا و جاهای دیگر سرگرم بازی و خوش‌گذرانی‌اند. من فکر می‌کنم این خلق و خو و طرز فکر انقلابی و آتشین روزی عمرش به سر خواهد رسید اما به گذشت مدتی از زمان نیاز است.

**آلترمن:** به داخل ایران برگردیم. بیماری سراسرگیر کوید به ایران به شدت آسیب‌زد اما من هنوز شاهد هیچ پیامد سیاسی نبوده‌ام. آیا این بازتابی از وضع ایران است؟ آیا این بدان

نمی‌شود. احتمالاً فراموش کرده‌اید که خود شما در ده سال پیش در جلسه‌ای که با هم بودیم همین را گفتید و اضافه کردید که ایران از ایفای نقش بازیگری در جهان چشم‌پوشی کرده است تا ایفاگر نقش خرابکاری در منطقه باشد. شما در آن روز به ترکیه چشم داشتید که با جمعیت و یک هویت ملی نیرومند چون ایران در جهان نقشی به مراتب مهم‌تر از ایران ایفا می‌کند. تولیدات ترکیه در سرتاسر جهان به فروش می‌رسد و از تمام جهان در ترکیه سرمایه‌گذاری می‌شود حال آنکه ایران جز صدور نفت بازار صادرات خود را به‌هیچ وجه توسعه نداده است. دلیل تمامی این زبان‌ها هم خوی انقلابی است که در سیاست داخلی و منطقه‌ای رژیم اعمال می‌شود. من فکر نمی‌کنم که پشتیبانی از گروه‌های شبه‌نظامی در منطقه سر سوزنی به منافع اقتصادی ایران مدد رسانده باشد. این کمک‌ها بیش‌تر رنگ و بوی اقدامات خیره‌ر یا داشته و برای امنیت کشور هم ثمری نداشته است. تنها فایده‌ی آن افزودن به نامنی از طریق تبدیل کشورهای همسایه به همسایگانی متخاصم بوده است.

**آلترمن:** برای من این پرسش مطرح است که اگر رهبری ایران مذهبی نبود تصویر برتری جویانه‌ی ایران کم‌رنگ‌تر می‌شد؟ همسایگان ایران از اعتماد و اطمینان بیش‌تری برخوردار می‌شدند؟ و دیگر کشورها در ایران مشارکت اقتصادی بیش‌تری می‌کردند؟

سجادپور: وقتی من با مسئولان کشورها صحبت می‌کنم - اعم از کشورهای خلیج فارس، خاورمیانه یا شمال آفریقا- همه‌ی این مسئولان از وضعیت روابط با جمهوری اسلامی ایران ناله می‌کنند و شکوه سر می‌دهند. من حتی یک کشور را نمی‌شناسم که خواهان روابط خصمانه‌ی دائمی با ایران باشد. با اسرائیلی‌ها هم که حرف می‌زنم حرف آنان نیز همین است. اسرائیلی‌ها زمانی را به خاطر می‌آورند که روابطی سازنده میان ایران و اسرائیل وجود داشت. **آلترمن:** اگر منصف باشیم خصومت و دشمنی



معنی است که بیماری‌ای مثل کوید واکنش سیاسی به وجود نمی‌آورد یا واکنش‌های سیاسی هست که ما نمی‌بینیم؟

سجادپور: ایران نه تنها یکی از کشورهای بوده است که بیشترین صدمه را از این بیماری دیده است بلکه برخورد مسئولان با این بیماری نیز به خاطر ایثولوژی آنان که از وارد کردن واکنس از غرب بازمان می‌دارد، برخوردی بسیار کند بوده است. با وجود این همان‌طور که شما گفتید ما شاهد واکنش یا شورش مردم نیز نبوده‌ایم. من فکر می‌کنم این نکته که مردم در اوج فقر و تهیدستی سر به شورش بر نمی‌دارند در طول تاریخ به ثبوت رسیده است. این شورش‌های مردمی زمانی روی می‌دهد که زندگی آنان رو به بهبود گذاشته و توققات و انتظاراتشان که برای زندگی بهتر فزونی گرفته با پاسخ مثبت روبه‌رو نشده است. در پاسخ به پرسش شما که چرا ما تا به امروز با شورش همگانی در ایران روبه‌رو نشده‌ایم باید بگویم مردم در ایران هم‌اکنون درگیر مبارزه‌ای برای قوت لایموت و تأمین ابتدائی ترین مخارج ماهانه تا واپسین روز ماه هستند. مردم از نحوه برخورد مسئولان با بیماری سراسرگیر کوید به شدت مأیوس و سرخورده‌اند اما از رفاه اقتصادی که آنان را به دست‌زدن به اعتراض سیاسی وادار بر خوردار نیستند. این را نیز ناگفته نگذارم که احیای برجام هم - اگر بالاخره از قوه به فعل درآید - به معنای پایان مشکلات جمهوری اسلامی و نوشدارویی برای جان دوباره دادن به آن نخواهد بود. آن‌چه به احتمال بیش‌تر روی خواهد داد این است که سطح زندگی مردم در صورت لغو تحریم‌ها و فروش نفت رو به بهبود خواهد گذاشت. پس از این مرحله، توققات مردم در ارتباط با بهبود وضع اقتصادی‌شان به خاطر احیای برجام فزونی خواهد گرفت ولی جمهوری اسلامی هیچ‌گاه قادر به برآوردن توققات و انتظارات مردم نخواهد بود. فکر می‌کنم از این مرحله است که شاهد واکنش مردم خواهیم بود.

**آلترمن: زمانی که من شما را در سال‌های دوهزار میلادی شناختم شما برای «گروه اینترنشنال کرایزیز» مطلب می‌نوشتید. شما تحلیل‌گر ارشد [مسائل] ایران بودید و به ایران رفت و آمد داشتید. سال‌ها از زمانی که برای آخرین بار به ایران رفته‌اید گذشته است. شما و من دوستانی داریم که در زندان‌های جمهوری اسلامی بوده‌اند. شما و من دوستانی داریم که هم‌اکنون در زندان‌های جمهوری اسلامی‌اند. شما چگونه کار خود را بدون سفر به ایران انجام می‌دهید؟ چه کاری دارید که بکنید؟ چه کار می‌توانید بکنید؟ شما با دست‌تان نبض رویدادها را در جایی می‌گیرید که خود قادر به سفر کردن به آن جا نیستید؟**

سجادپور: پرسش محشری است و من خود واقعاً هر روز به آن می‌اندیشم. سیامک نمازی که سابقه‌ی دوستی بیست ساله با من دارد در حال حاضر به ششمین سال گروگان بودن خود در زندان جمهوری اسلامی نزدیک می‌شود. شما می‌توانید در پی یادآوری این نکات این پرسش را اضافه کنید که زمانی که ما شاهد چنین چیزهایی هستیم چه‌گونه می‌توانیم احساسات و عواطف خود را با تحلیل‌های‌مان درنیا می‌زیم. این دو مسأله یعنی دخالت ندادن احساسات و عواطف خویش و عدم امکان سفر به ایران برای هر کسی که مسائل ایران را دنبال می‌مند چالش‌های بزرگی هستند به‌ویژه اگر خود ایرانی تبار

هم باشند. در پاسخ به پرسش شما باید بگویم من چنین احساس نمی‌کنم که نبضی را در دست دارم. من در زمانی که در ایران زندگی می‌کردم به همه‌ی نقاط کشور سفر کرده و هر روز با مردم در تماس و با آنان مصاحبه می‌کردم اما باز هم اشتباه می‌کردم یا گرایش را درست تشخیص نمی‌دادم. من در سال ۲۰۰۵ برای پوشش انتخابات ریاست جمهوری در ایران بودم و هر روز با مردم در تماس. با وجود این پیروزی احمدی نژاد را پیش‌بینی نمی‌کردم. برای دفاع از خود باید یادآوری کنم که در سال ۲۰۱۶ به‌رغم وجود نظرسنجی‌های بی‌شمار کسانی‌اندک‌شمار پیروزی دونالد ترامپ را پیش‌بینی می‌کردند. در مورد ایران من به این نتیجه رسیده‌ام که هیچ‌گاه به پیش‌بینی دست نزنم چرا که این‌گونه پیش‌بینی‌ها همواره نادرست بوده‌اند.

نکته‌ی دوم این‌که بررسی تاریخ تطبیقی کاری بس ارزشمند است چرا که شما درمی‌یابید که ایران در سال ۲۰۲۱ به نحوی یکتا است اما این را نیز می‌دانیم که در طول تاریخ رژیم‌های خودکامه‌ای از این دست که آمده‌اند و رفته‌اند بسیار بوده است. حال این نکته مطرح میشود که سمت‌وسوی رویدادها را چه‌گونه می‌بینیم؟ شیوه‌ی من در بررسی گرایش‌ها و سمت‌وسوی حوادث بیش‌تر اندیشیدن به کلان‌گرایش‌ها است تا خُرده‌گرایش‌ها. من نمی‌توانم پیش‌بینی کنم که در شش ماه آینده چه اتفاقی روی می‌دهد اما می‌توانم بر مبنای بافتار تطبیقی و تاریخ تطبیقی نگاهی به پانزده سال آینده بیندازم.

یکی از نکاتی که من پس از دو دهه پرداختن به ایران دریافت‌ام این است که شما می‌توانید با ۵۰ یا ۱۰۰ نفر گفت‌وگو کنید و هر صد نفر از وضع موجود ابراز نارضائی و شکوه و شکایت کند. اما این بدان معنا نیست که دگرگونی و تغییر سیاسی پدیده‌ای قریب‌الوقوع است و من بر این باورم که این از جمله چیزهایی است که شما به عنوان تحلیلگر یاد می‌گیرید. سال‌ها پیش، فرزند یکی از مقامات دولتی به من گفت برای رژیم درصد، گستره و پهنای هواداران آن اهمیتی ندارد. به‌گفته‌ی او این عمق و ژرفنای هواداران و پشتیبانیان رژیم است که برای رهبران مهم است. یک پشتیبانی دهم‌درصدی متشکل از کسانی که به جمهوری اسلامی دل‌بسته و متعهد بوده و حاضرند به خیابان‌ها ریخته و برای رژیم بکشند یا کشته شوند به مراتب از هشتاددرصد مردمی که در خانه نشسته و در فیسبوک از رژیم شکوه و شکایت می‌کنند نیرومندتر است. این واقعیتی است که من در ایران دیدم.

جمهوری اسلامی هنوز هم سپاه پاسداران و بسیج را با خود دارد. دو نهادی که پشتیبان وضع موجود هستند و آماده‌اند برای حفظ وضع موجود در مقیاسی گسترده به خشونت‌ی شدید دست بزنند. بدیهی است که از صحبت کردن با مردم و گوش سپردن به ابراز ناخرسندی‌های آنان شما چیزهای زیادی یاد می‌گیرید، اما من توجّه خود را بیش و پیش از هر چیز به کوچک‌ترین شکاف در نیروهای امنیتی رژیم متمرکز می‌کنم تا تازه‌ترین جلوه‌های ابراز نارضائی مردم. صادقانه بگویم که به‌ندرت شاهد بروز شکافی ملموس و انتقادی حتّی ملایم از رهبر جمهوری اسلامی در نهادهای امنیتی بوده‌ام. در یک یا دو دهه‌ی گذشته شمار بلندپایگان سپاه و بسیج که از رهبر جمهوری اسلامی انتقادی حتّی ملایم کرده‌اند از شمار انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند.

**آلترمن: به خاطر می‌آورم که یکی از سفیران غربی در تهران در صحبت با من می‌گفت زمانی**

که انتقادهای علنی می‌شود نمی‌توان نتیجه گرفت که رژیم تحت فشار است. به اعتقاد او زمانی که رژیم واقعاً تحت فشار است همه‌ی مسئولان به گردهم می‌آیند و آماده‌ی دفاع از خود و مقابله با تهدید یا فشار می‌شوند. در این لحظه است که باید دنبال شکاف‌ها بود. در این لحظه است که باید دید کجای کار می‌لنگد.

سجادپور: اگر شما جمهوری اسلامی را با رژیم شاه در واپسین سال‌های دهه‌ی هفتاد سده‌ی بیستم میلادی و آغاز اعتراض‌ها مقایسه می‌کنید، باید به یاد داشته باشید که در آن برهه بسیاری از نخبگان اقتصادی، سیاسی و نظامی رژیم کشور را ترک کردند. برخی از آنان گذرنامه‌ی خارجی داشتند و به زبانهای خارجی تکلم می‌کردند. آنان تحصیلکرده‌ی کشورهای خارجی بودند. می‌توانستند زندگی خود را در لوس‌آنجلس، لندن و جنوب فرانسه از نو بسازند. نخبگان سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی قادر به چنین کاری نیستند. اساساً این رژیم رژیم‌ی بدون دوست است و تنها دوستی که دارد بنشار اسد رئیس جمهوری سوریه است. سوریه هم فکر نمی‌کنم جانی باشد که کسی بخواد به آن جا رفته و در کنج خلوت خویش زندگی کند. اینان عملاً در هیچ جای دنیا یک دوست در خور اعتماد ندارند. بیش‌تر آنان در حوزه‌ی عملیه قم درس خوانده‌اند. تجربه‌ی آموزشی و حرفه‌ای افراد سپاه نیز به جنگ ایران و عراق محدود می‌شود. این رژیم برخلاف دیگر رژیم‌های خودکامه و استبدادی دارای یک طرح «ب» یا طرح بديل نیست که اگر کنترل از دست برود بدان متوسل شود. از این روست که ایان عزم جزم کرده‌اند به جای واگذاری قدرت به کشتار انبوه مردم دست‌زنند. یک خصلت رژیم‌های انقلابی خودکامه اتم از کوبا، چین یا اتحاد شوروی وجود دارد اصل نیرومند سازماندهی است. این است آن اصل انقلابی که یک رژیم به پیروانش القاء می‌کند و می‌آموزد. کار به همین سادگی نیست که برو و برای مبارک یا قذافی یا بن‌علی بکش! اصل راهنما این اصل سازماندهی است.

گرچه که امروز در ایران شمار معتقدان به ایدئولوژی انقلابی، به ویژه در میان نسل جوان، هر چه کم‌تر و کم‌تر می‌شوند، رژیم به باور هشتاد درصد مردم به این ایدئولوژی نیازمند نیست. برای رژیم همان اقلیت نیروی امنیتی که کماکان باورمند به این ایدئولوژی است و آماده‌ی کشتن در راه آن است کفایت می‌کند. وضعیت پایدارتر از آن است که فکر می‌کنیم. در سرکوب استاد شده‌اند و قادرند هر بدیلی برای خود را خواه با از بین بردن افراد برخوردار از توانائی رهبری و خواه تبعید و زندان هر شخصیت بدیل، نابودکنند. واقعیت وضعیت در ایران به‌رغم تمامی نارضائیت‌ها این است. مردم در واقع بدیلی واقعی و ملموس برای روی کردن به آن ندارند.

**آلترمن: کریم سجادپور از شرکت شما در این گفت‌وگو با «بابل» سیاست‌سازم.**  
سجادپور: متشکرم جان، از مصاحبت شما لذت بردم.

\* گفت‌وگوی «جان آلترمن» در تارنمای «بابل» با کریم سجادپور، پژوهشگر ارشد در «موقوفه‌ی دیل کارنگی برای صلح» سیزدهم ژوئیه‌ی سال جاری منتشر شده است.



# شریعت هسته‌ای

محمدجواد اکبرین



همین شریعت معلق و رساندن وضعیت کشور به تعادلی است بر پایه حق مردم و رأی آزاد نمایندگان آنها، نه حق خدا و نه رأی نمایندگان!

## شریعت معلق بر قدرت

چندی پیش همزمان با گزارش سازمان عفو بین‌الملل و اعلام اینکه عربستان سعودی بعد از چین و ایران بیشترین موارد اعدام را دارد، کمیسیون حقوق بشر عربستان در فاصله یک روز، هم مجازات اعدام برای افراد زیر سن قانونی (۱۸ سال) را لغو کرد و هم مجازات شلاق را. این کمیسیون اما نهادی مستقل نیست و زیر نظر دولت سعودی عمل می‌کند؛

درست مثل دستگاه قضایی عربستان که استقلال قضایی ندارد و تابع دولت است؛ دستگاهی که به جای تکیه بر متنی مدون و متناسب با آخرین دستاوردهای حقوقی دنیا، بر اساس تشخیص شرعی فقیهان از کتاب و سنت عمل می‌کند.

اما همان فتوای فقیهان را هم دولت (پادشاه) می‌تواند در مرحله عمل متوقف کند نظیر آنچه که «اصلاحات در عربستان» خوانده می‌شود. به عبارت دیگر حاکم فقط حاکمیت نمی‌کند بلکه حکمیت هم می‌کند. هم مدیر است، هم مجری است و هم داور.

کافی است که پادشاه تصمیم بگیرد که بعد از این مجرمان شلاق زده نشوند و به جای آن جریمه نقدی بپردازند یا حبس شوند، یا مجازات اعدام برای افراد زیر سن قانونی لغو شود؛ در عین حال همان پادشاه هنوز هم سایر احکام خشن را مانند اعدام و قطع عضو به خاطر دزدی را در ملاء عام اجرا کند.

فراموش نکنیم که مجازات اعدام برای افراد زیر سن قانونی در کنوانسیون حقوق کودک ملل متحد قبلاً هم ممنوع بوده است و عربستان سعودی نیز این کنوانسیون را امضا کرده بود اما این امضا هرگز باعث نشد اعدام کودکان متوقف شود بلکه هنگامی متوقف شد که پادشاه تصمیم گرفت.

به طور مشخص عربستان کنوانسیون را امضا کرده

شاید رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی نخستین کسی باشد که چنین فاش و صریح اعلام می‌کند که جمهوری اسلامی سیستم سلاح هسته‌ای را ایجاد کرده است! فریدون عباسی به تازگی در گفتگو با روزنامه ایران گفته است: «تحفظ ما درباره سلاح هسته‌ای بر اساس فتوای صریح رهبر معظم انقلاب بر حرمت سلاح هسته‌ای کاملاً مشخص است. منتها فخری‌زاده این سیستم را ایجاد کرده بود و مسأله‌اش هم فقط دفاع از کشور خودمان نبود. زیرا کشور ما پشتیبان جبهه مقاومت است... فقط هم آقای فخری‌زاده نبود. مدیران دیگر مجموعه ما هستند که این خصوصیات را دارند» ۶/آذر/۱۴۰۰

اردیبهشت‌ماه سال ۹۱، علی اکبر صالحی وزیر خارجه وقت پس از مذاکره هسته‌ای در استانبول با تأکید بر «فتوای رهبر جمهوری اسلامی» درباره حرمت تولید و استفاده از سلاح هسته‌ای گفت: «مقام معظم رهبری فرمودند این فتوا مبنای فقهی دارد و ما به اعتبار استدلال‌های فقهی آن را اعلام کرده‌ایم، نه برای مقاصد سیاسی. غرب در نشست استانبول با در نظر گرفتن این فتوا به این نتیجه رسید که باید چارچوب مشترکی برای پیشبرد مذاکرات با ایران تهیه شود تا بر مبنای آن عمل شود».

چرا فتوای رهبری در این باره نتوانست تضمینی برای خروج از این تعلیق تمام عیار باشد و امروز بسیار عقب‌تر از آن نقطه‌ای ایستادیم که آن روز وزیر خارجه وقت ایستاده بود؟ نظام جمهوری اسلامی می‌خواست سیاست هسته‌ای را تابعی از شریعت معرفی کند و در مذاکرات بگوید همین که رهبری تولید آن را حرام می‌داند مهمترین تضمین است و این یعنی سلاح هسته‌ای در جمهوری اسلامی تولید نمی‌شود. چرا بعد از یک دهه رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی اعتراف می‌کند که در عمل، آن فتوا هیچ اعتباری نداشت؟

در این مقاله ضمن بازخوانی نقدی که همان یک دهه پیش بر داستان فتوای هسته‌ای رهبری نوشتیم، به این نکته خواهیم پرداخت که شریعت جمهوری اسلامی هم مثل سیاست هسته‌ای آن امری دائماً در تعلیق است. به عبارت دیگر نه تنها شریعت نظام، سیاست هسته‌ایش را تضمین نمی‌کند بلکه همین شریعتش هم «شریعت هسته‌ای» است و از قضا تمام تلاش کسانی که خواهان جدایی نهاد دین از سیاست هستند نیز مهار

است که در ماده اول آن آمده: منظور از کودک افراد زیر ۱۸ سال است. در میان ۵۷ کشور مسلمان عضو کنوانسیون حقوق کودک، ۴۴ کشور به این کنوانسیون متعهدند و بنابر ماده ۱ کنوانسیون سن ۱۸ سال را به عنوان سن قانونی پذیرفته‌اند.

از جمله ایران نیز در اول اسفند ۱۳۷۲ به این کنوانسیون پیوست و در ماده ۳۷ قانون الحاق به کنوانسیون حقوق کودک می‌گوید «مجازات اعدام و یا حبس ابد را بدون امکان آزادی نمی‌توان در مورد کودکان زیر ۱۸ سال اعمال کرد» اما چون در مقدمه قانون آمده که اجازه الحاق مشروط است به اینکه «مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی نباشد» عملاً این الحاق را بی‌خاصیت کرده است. در نتیجه تا امروز، هم در عربستان و هم در ایران کودکان اعدام شدند و می‌شوند و به هیچ نهاد حقوقی پاسخگو نیستند مگر آنکه رأی شخص حاکم تغییر کند.

یا مثلاً در ژوئن ۲۰۱۸ محدودیت رانندگی برای زنان سعودی برداشته شد و زنان عربستان از حق رانندگی برخوردار شدند. اما ۹ ماه بعد، فعالان حقوق زنانی که پیش از آزادی رانندگی زنان، برای همین حق، کمپین و فعالیت می‌کردند (که معروف‌ترین‌شان خانم لوجین الهذلول است) پس از مدتها زندان و شکنجه به دادگاه برده شدند تا به اتهام‌شان که «فعالیت علیه منافع ملی»



اعلام شد پاسخ دهند. یعنی همان چیزی که پس از حکم پادشاه، نماد اصلاحات و بهبود وضع زنان در سعودی شمرده شد تا قبل از حکم پادشاه با عنوان «فعالیت علیه منافع ملی» سزوار مجازات بود.

نکته مهم این است که چه قبل از حکم پادشاه و چه بعد از آن، رانندگی از جمله محرمات بود که براساس تفسیر مفتیان آن دیار از اسلام در عربستان سعودی ممنوع شده بود. حالا هم متن همان متن است و مفتیان همان مفتیان، اما پادشاه مانند پادشاهان پیشین نیست. وقتی «قدرت حاکم» از «قدرت حکم» تفکیک نمی‌شود و رهبر همان داور است هیچ قانونی پایدار نیست و ممکن است با تغییر شرایط محدودیت‌ها بازگردد و این بار چون تمام کسانی که در دوران ممنوعیت و محدودیت، عقاید پنهان‌شان را آشکار نکرده بودند بیشتر و بهتر در دسترس حکومتان داد در صورت تغییر اراده پادشاهی به روانی و فراوانی سرکوب شوند. «موضوع» این وضعیت (و نه مصداقش) با ایران نیز قابل مقایسه است. فرهنگ و جامعه ایران بسیار جلوتر و آگاه‌تر از شرایط فرهنگی و اجتماعی سعودی است. اما در ناپایدار بودن وضعیت حقوقی دقیقاً همان شرایط را دارد. زیرا رهبری و داوری در یکجا متمرکز است و تعیین‌کننده نهایی در شرعی بودن یا نبودن قوانین جمعی از فقیهان‌اند که آن فقیهان را حاکم مدام‌العمری انتخاب می‌کند که سه دهه است به هیچ نهادی پاسخگو نیست و اراده حرمت و حرمت در نهایت با اوست.

### تعلیق در تعلیق

بگذارید تجربه‌ای را مرور کنیم: هر چه بیشتر از عمر جمهوری اسلامی گذشت و مجبور شد با دستاوردهای دنیای جدید و مصالح و مفاسدی که دستاورد علم و تجربه بشری بود مواجه شود، طبیعتاً به سمت مصلحت نظام رفت. آیت‌الله خمینی گاهی دریافت‌های فقهی پیشینیان را به سود دریافت‌های جدید، محدود کرد. در حوزه سینما، تئاتر، شطرنج و موسیقی احکامی صادر کرد که در مقایسه با فضای رادیکال پس از انقلاب و دست بالای روحانیون، موسیقی توانست نفسی بکشد. به جای اینکه این مسیر ادامه پیدا کند و به گشایش قانونی بیشتری برسد رهبری که پس از او سر کار آمد دستور محدود کردن موسیقی را داد زیرا به باور او «به‌طور کلی ترویج موسیقی و تدریس آن و تشکیل کلاس‌های موسیقی، هر چند موسیقی حلال باشد، با اهداف عالی نظام مقدس جمهوری اسلامی سازگار نیست» خامنه‌ای موسیقی را حتی جزء «فنون لازم و مفید» هم نمی‌داند و به جوانان توصیه می‌کند به جای موسیقی بهتر است «وقت با ارزش خود را صرف یادگیری علوم و فنون لازم و مفید نموده و اوقات فراغت خود را با ورزش و تفریحات سالم پر نمایند». این «بهتر است» عملاً حکم تلقی شد و دامن و دامنه بسیاری از گشایش‌ها را برید و محدود کرد. این نمونه را فقط برای توضیح «وضعیت ناپایدار حقوقی» ذکر کردم که نمونه‌ای از «تعلیق در تعلیق» است؛ چون هم دامنه حرمت و حرمت موسیقی مهم است و هر فقهی ادا و اطوار خاص خودش را دارد و هم تازه هنگامی که طیفی از آن حلال می‌شود نوبت به سازگاری‌اش با «اهداف عالی نظام مقدس» می‌رسد. هیچکس تکلیفش را نمی‌داند و اینجاست که قانون و متن و جامعه همه اوزان استانی هستند که حاکمیت و حکمیت را یکجا در اراده مولکانه جمع کرده است.

### فتوای اتمی؛ شریعت هسته‌ای

وقتی اعلام شد که فتوای رهبری درباره «حرام بودن تولید و استفاده از سلاح هسته‌ای» به عنوان سندی برای پیشبرد مذاکرات هسته‌ای مورد استناد قرار می‌گیرد، در

مقاله‌ای (روزآنلاین ۴ اردیبهشت ۱۳۹۱) نوشته‌ام که تا وقتی معلوم نشود مبنا و معنای فتوای رهبری چیست، راه توجیه این فتوا وجود دارد و قابل اعتماد و استناد نیست. در آنجا آوردم که: «البته مذاکره با غرب به ویژه اگر شرّ جنگ را از سر کشورمان کوتاه کند امری مبارک و مغتنم است اما مشروط بر آنکه فربیی در کار نباشد که با آشکار شدنش در آینده: روز از نو و روزگار سیاه سرزمین‌مان از نو!»

از آنجا که امروز در نقطه‌ای هستیم که آن روز و در آن مقاله آمده بود به بخش‌هایی از آن مقاله اشاره می‌کنم با تأکید بر اینکه وقتی شریعت هسته‌ای هم مانند سیاست هسته‌ای، بدون ضابطه و تعهد، تنها معلق بر قدرت مطلقه باشد تا چه اندازه خائن‌سوز و غیرقابل اتکاست.

استناد به «فتوای آیت‌الله خامنه‌ای» دست کم از دو جهت قابل اعتماد و منطقی نبود و نیست:

یک: آقای صالحی می‌گوید «مقام معظم رهبری فرمودند این فتوا مبنا فقهی دارد». این مبنا فقهی تا کنون از سوی آیت‌الله خامنه‌ای تبیین نشده است تا بتوان آن را نقد و بررسی کرد در حالی که سالها پیش مبانی فقهی وی درباره «جهاد ابتدائی» تبیین شده است. فقیهان شیعه معتقدند که «جنگ در زمان غیبت امام معصوم فقط به صورت دفاعی مجاز است و مسلمان، شرعاً مجاز نیست آغازگر جنگ باشد» اما آیت‌الله خامنه‌ای در درس خارج فقه خود گفته است «همه‌ی جهادها دفاعی است و جهاد ابتدایی معنا ندارد؛ دفاع از اسلام و عدالت». در نتیجه، ولی فقیه از نظر شرعی مجاز است بدون آنکه کشوری به کشور اسلامی حمله نظامی کند، ابتدا به ساکن، به آن کشور حمله کند تا اسلام و عدالت گسترش یابد. این در حالی است که فقه‌های شیعه در اینکه جنگ، مشروط به امر امام معصوم است، اجماع دارند؛ این مطلب در نظر فقیهان شیعه به قدری مسلم بوده است که «فیض کاشانی» (فقیه و محدث قرن یازدهم هجری) در کتاب «الشفای» درباره جهاد ابتدایی سخنی به میان نمی‌آورد و می‌گوید: چون در زمان غیبت، جهاد ابتدایی تعطیل است، ما از ذکر آداب و شرایط آن خودداری کردیم (ج ۲/ص ۷۳).

دو: به جای خامنه‌ای برخی روحانیان زحمت تبیین فتوای او را بر عهده گرفته‌اند؛ سایت تابناک به نقل از محمدتقی رهبر (امام جمعه پیشین و موقت اصفهان) می‌گوید: بنا بر آیه «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفَسِّدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ»، کاربرد سلاح‌های اتمی مصداق فساد بر زمین است زیرا این کار نسل انسان‌ها و حیات زمین را به خطر می‌اندازد، بنابراین مطابق آیه شریفه یادشده تولید، نگهداری و استفاده از آن منع شرعی دارد.

به گفته این نماینده پیشین مجلس «از نگاه قرآن کریم اگر اثر کاربرد یک سلاح مقابل دشمن معارض شامل بی‌گناهان هم شود، حکم مقابله به مثل ندارد و استفاده آن حرام است مگر آنکه تبعات استفاده فقط متوجه متجاوز شود» از سوی دیگر حسین ابراهیمی، روحانی و نماینده پیشین مجلس نیز به قاعده «لاضرر و لاضرار» اشاره می‌کند و می‌گوید: «کارهایی همچون به کارگیری بمب اتمی که موجب ضرر و زیان می‌شود و آثار باقی‌مانده دارند، عمل به آنها از لحاظ شرعی محکوم و حرام است».

اتفاقاً مشکل در یک جمله کوتاه است که در استدلال آقای محمد تقی رهبر وجود دارد؛ او می‌گوید «حرام است مگر آنکه تبعات استفاده فقط متوجه متجاوز شود». اگر جمهوری اسلامی کشوری را متجاوز بداند

و مردمی که به رفتار متجاوزان اعتراض نمی‌کنند را شریک آنها بداند حرمت استفاده از سلاح هسته‌ای آیا رنگ نمی‌بازد؟

می‌ماند قاعده «لاضرر» آقای ابراهیمی که چند قاعده و «حکم ثانویه» دیگر به موقع جبرانش می‌کنند؛ مثلاً «اضطرار» به معنای «ناچاری» از عناوین ثانوی در فقه است. آیت‌الله خمینی به فراتر از این نیز باور دارد و می‌نویسد: (فریما لایضطر الانسان علی شیء لکن الضروره تقتضی الاتیان به کما اذا کان فی ترکه ضرر علی حوزة المسلمین او رئیس الاسلام او کان مورثاً لهتک حرمة مقام محترم) چه بسا انسان بر انجام کاری، اضطرار ندارد، ولی ضرورت ایجاب می‌کند آن را انجام دهد، مانند این که در انجام ندادن آن کار، برحوزه مسلمانان، یا حاکم مسلمانان، زبانی وارد شود، یا سبب هتک حرمت مقام محترمی گردد. (الرسائل / ۱۹۱، قاعده التقیه)

### احکام ثانویه و راه خروج

اهمیت احکام ثانوی در فقه حاکم بر جمهوری اسلامی را می‌توان از نامه‌ای که رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، در مهرماه سال ۶۰ به آیت‌الله خمینی نوشته و پاسخ وی دریافت:

«چنانکه خاطر مبارک مستحضر است، قسمتی از قوانین که در مجلس شورای اسلامی، به تصویب می‌رسد، به لحاظ تنظیمات کل امور و ضرورت حفظ مصالح، یا دفع مفاسدی است که بر حسب احکام ثانویه، به طور موقت باید اجرا شود و در متن واقع مربوط به اجرای احکام و سیاست‌های اسلام و جهاتی است که شارع مقدس، راضی به ترک آنها نمی‌باشد و در رابطه با این گونه قوانین، با اعمال ولایت و تنفیذ مقام رهبری، که طبق قانون اساسی قوای سه‌گانه را تحت نظر دارند، احتیاج پیدا می‌شود. علی‌هذا، تقاضا دارد مجلس شورای اسلامی را در این موضوع، مساعدت و ارشاد فرمایید».

پاسخ آیت‌الله خمینی به نامه یاد شده، چنین است: «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن، موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع، به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع، محقق است، و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود. مجازند در تصویب و اجرای آن، و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود. مجرم شناخته می‌شود و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می‌شود». (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۸۸) آیت‌الله خمینی معتقد بود «گاهی یک مسأله در جامعه پیش می‌آید که باید یک احکام ثانویه‌ای در کار باشد، آن هم احکام الهی است منتهی احکام ثانویه الهی». (صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۶۲)

او در اسفند ۶۷ در پیامی به روحانیان نوشت که «طلاب عزیز، ائمه محترم جمعه و جماعات، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام، مصلحت نظام از مسأله‌ای است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم».

این راه خروج همیشه و همه جا گشوده است و اگر با قدرت مطلقه پیوند بخورد گشوده‌تر! بنابراین تا زمانی که شریعت هسته‌ای و سیاست هسته‌ای موجود، جایش را به سیاست و قدرت برآمده از رأی مردم و متعهد به قوانین بین‌المللی ندهد سرنوشت ایران و ایرانیان، معلق میان جنگ و تحریم خواهد ماند و البته روزی که مبادا و مباد، سرانجام خواهد رسید.

# سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی چه هست و چه می‌خواهد؟

فرزانه بذریور



در موضوع سیاست هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران حداقل چهار رهیافت وجود دارد که حکومت در دوره‌های مختلف به یکی از این رویکردها نزدیک شده است. اما نمیتوان یک رهیافت مسلط و قطعی درباره سیاست هسته‌ای ایران یافت؛ چون به نظر میرسد برنامه هسته‌ای ایران بیش از آنکه هدف باشد، ابزاری است برای تضمین بقای حکومت. ملاک تشخیص رهیافت غالب در یک دوره زمانی، سمت‌گیری علی‌خامنه‌ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران، نسبت به آن رهیافت است. در این مقاله چهار رویکرد سیاست هسته‌ای ج.ا.ا را تعریف میکنیم و نسبت آنها به اندیشه و گفتار آقای خامنه‌ای را نشان میدهم.

## رهیافت اول: تناظر نظامی شرط بقا

رهیافت نخست، که هسته ایدئولوژیک و رادیکال حکومت از آن دفاع میکند، به دنبال ساخت بمب هسته‌ای است. این رهیافت در این بیت خلاصه میشود که «برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی / که در نظام طبیعت ضعیف پایمال است.»

«واعدوا لهم ما استطعتم من قوة» تئوری قرآنی این رهیافت است که بر آرم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هم نقش بسته است.

در تئوری‌های روابط بین‌الملل هم military isomorphism «هم‌ریختگی یا تناظر نظامی» از عناصر قدرت کشورها محسوب میشود. به این معنا که وقتی در منطقه، کشور یا کشورهای بمب هسته‌ای دارند، ایران هم برای دستیابی به سلاح هسته‌ای تلاش کند. براساس این رهیافت عضویت در کلوپ کشورهای دارای سلاح هسته‌ای، تضمین‌کننده بقای جمهوری اسلامی است.

ساخت سلاح هسته‌ای — > عضویت در کلوپ هسته‌ای ها — > بازدارندگی هسته‌ای — > استراتژی بقا

به نظر میرسد آقای خامنه‌ای به لحاظ اعتقادی از مدافعان پنهان این رهیافت است. هرچند در اعلان عمومی مخالف آن است. علی‌خامنه‌ای با اصل قرآنی این رهیافت موافقت و همراهی دارد اما به لحاظ فقهی

وقتی از او درباره ساخت بمب هسته‌ای استفتا شد، ۲۱ آذر ۱۳۸۹ فتوا داد که ساخت، نگهداری و استفاده از بمب هسته‌ای و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی بر طبق مبانی دینی، خلاف شرع و حرام است. تاکنون بارها مقامات جمهوری اسلامی به این فتوای «حرمت ساخت و استفاده از سلاح کشتار جمعی» در مذاکرات با غرب استناد کردند که صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران را اثبات کنند.

اما این حکم فقهی در زمان دفاع بلااثر است. نگاهی به بحث دفاع مشروع از دیدگاه فقهای شیعه نشان میدهد که اگر نفس، عرض و ناموس مسلمانان در خطر باشد، حق دفاع در برابر هرگونه تجاوز فعلی یا خطر قریب الوقوع مشروع است. فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ... ( پس هر کس ستم به شما کرد، به همان گونه که بر شما ستم می‌کند، بر او ستم روا دارید). این مبنای دفاع مشروع در فقه شیعه است.

در زمان جنگ ایران و عراق، آقای خمینی مخالف شلیک موشک کور به شهرها بود. اما در میانه جنگ، سپاه پاسداران به دفعات موشک اسکات B به سمت شهرهای عراق شلیک کرد. موشک‌هایی که بی‌هدف به مدرسه، کودکان و بیمارستان‌های عراق اصابت میکرد. این حملات موشکی برخلاف فتوای آقای خمینی بود اما این استدلال مطرح شد که در مقابل صدام حسین راه دیگری برای دفاع وجود ندارد.

فتوای علی‌خامنه‌ای درباره «منع ساخت و کاربرد سلاح هسته‌ای» زمانی است که جامعه مسلمین در حاشیه دفاع قرار نگیرد. اما در شرایط اضطرار و دفاع مشروع، چطور؟ به نظر میرسد حفظ نظام واجب واجبات خواهد بود!

## رهیافت دوم: قدرت هسته‌ای به مثابه بازدارندگی

رویکرد دوم طرفداران بیشتری درون حاکمیت و میان‌اصول‌گرایان دارد. براساس این رهیافت، افزایش غنی‌سازی اورانیوم تا یک قدمی قابلیت ساخت بمب هسته‌ای میتواند بازدارندگی ایجاد کند. به این معنا که توان تهدید داشته باشیم بدون اعمال تهدید.

از این رهیافت، حکومت به دنبال ساخت یا استفاده از بمب هسته‌ای نیست اما میخواهد به دنیا نشان دهد که میتواند بسازد و توانایی هسته‌ای اش، اهرم بازدارندگی در مقابل تهدیدات باشد. همچنین قدرت هسته‌ای ایران بتواند اعتبار و احترام حکومت را در میان گروهها و جریانات محور مقاومت افزایش داده و به نوعی سیادت ام‌القری ایران را بپذیرند.

آقای خامنه‌ای علنا به این رهیافت نزدیکتر است. فتوای سال ۱۳۸۹ هم تأییدی است بر چنین رویکردی. در راستای چنین رهیافتی، اصول‌گرایان مخالف مذاکره بر سر اصل برنامه هسته‌ای هستند. بارها این شعار را تکرار کردند که برنامه هسته‌ای را حق مسلم ایران میدانند. با شفافیت در برنامه هسته‌ای مخالفتند، نظارت کامل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را نمی‌پذیرند. مخفی‌کاری و ابهام‌سازی درباره توان هسته‌ای ایران را یک ضرورت برای بازدارندگی نظامی ایران میدانند.

هسته ای اش را افزایش بدهد. با شفافیت در برنامه هسته ای اش مخالفت میکند. پیوسته به دنبال کاهش نظارت اژانس بین المللی انرژی اتمی بر برنامه هسته ای است. در آخرین بازدید رئیس اژانس بین المللی اتمی، گفته شد دوربین های نظارتی اژانس به دلیل حمله اسرائیل به تاسیسات نطنز از بین رفته است. اما حاضر نشدند که دوربین های جدیدی هم کارگذاری شود.

یک «حقیقت» تهدید داریم و یک «تصور» تهدید. «حقیقت تهدید» مثال تفنگی است که میدانید پر است با شش گلوله که مستقیم روبه روی شما نشانه رفته اند، این حقیقت تهدید است. اما گاهی تفنگی خالی به سمت نشانه گرفته اند یا چه حدافل شما نمیدانید آیا اصلا گلوله ای دارد یا نه؟! وجود این تهدید در هاله ای از ابهام است، میشود «تصور تهدید».

جمهوری اسلامی برایش مهم است در موضوعات مرتبط به توانایی و قدرت نفوذش در منطقه «ابهام سازی» کند. جمهوری اسلامی ایران، دانسته این تصور را در دنیا ایجاد میکند که هر چه اشرار در منطقه و جهان هست میتواند تحت الحمایه جمهوری اسلامی قرار گیرد و وانمود میکند این توان را دارد که این گروههای تروریستی یا اشرار دنیا را تغذیه مالی یا تسلیحاتی کند. این بزرگنمایی قدرت نفوذش را به عنوان یک اهرم فشار همیشه استفاده کرده است.

هدف جمهوری اسلامی ایجاد یک عملیات فریب است تا طرف مقابل نتواند ارزیابی درست از توان واقعی نظام در منطقه داشته باشد. حتی اطلاعات هدایت شده از طریق منابع اش در حزب الله لبنان به موساد و اف.بی.ای از آن طریق به دولت اسرائیل مخابره میشود که ایران قوی است.

این رویکرد حکومت به مخفی کاری و ابهام سازی راه؛ در عدم پذیرش اف.بی.ای و کنوانسیون های شفافیت مالی و مبارزه با پولشویی هم میبینیم. جمهوری اسلامی در ابهام زاده شده و در ابهام بزرگ شده و در ابهام زندگی میکند. بنابراین «رشد و باقی ماندن در ابهام»، یکی از عناصر بازدارندگی و استراتژی بقای جمهوری اسلامی محسوب میشود که از برنامه هسته ای تا پیوستن به کنوانسیون های بین المللی، ملاک تصمیم و عمل بوده است.

تصویب رهبر جمهوری اسلامی ایران بوده است. رهبر و بیت تصمیم میگیرند که کدام رهیافت باید پیش برود. آقای خامنه ای از آغاز برنامه هسته ای ایران، از یک رهیافت دور و به یک رهیافت نزدیک شده است و در عین حال هیچکدام از این رهیافت ها را هم حذف نکرده است. در نمودار زیر دوری و نزدیکی رهبر جمهوری اسلامی به هر کدام از رهیافت ها ترسیم شده است.

**سیاست امروز هسته ای: سردرگمی رهیافت ها**

در شرایط امروز، جمهوری اسلامی اما دچار سردرگمی در سیاست هسته ای است و نمی داند کجا باید بایستد. با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور، انباشت مطالبات، بحران مشروعیت و کارآمدی به گونه ای است که اختلاف درونی برسر اینکه کدام رهیافت بایستی در اولویت قرار بگیرد، تمرکز رهبر جمهوری اسلامی را بر یک رهیافت سخت کرده است. حاکمیت گپج شده است چون در شرایط فعلی تعریف معینی از دشمن را هم نمی تواند روبه روی خود قرار دهد.

آنچه که امروز حاکمیت در مذاکره پیرامون برنامه هسته ای خود به اجماع رسیده است حول یک جمله میگردد: «لغو همه تحریم هایی که در دوران ترامپ وضع شده است». این مطالبه، تنها حربه ای است که میتواند هم از غرب امتیاز گرفتند و هم اجماعی در داخل ایجاد کنند.

اگر آمریکا موافقت کند، باید از این الف تا ی برود! یعنی به ایران اجازه غنی سازی بدهد، حق ایران برای دنبال کردن برنامه هسته ای اش را به رسمیت بشناسد. تا در نهایت بتواند برای موضوعات دیگر، امتیاز جدید بدهد تا به توافق برسند.

به نظر میرسد چنین چشم اندازی از مذاکرات، هرگز مورد موافقت آمریکا قرار نخواهد گرفت. در نتیجه پرونده هسته ای ایران در هاله ای از ابهام باقی می ماند.

**ابهام و بلا تکلیفی، استراتژی بقا**

آنچه جمهوری اسلامی ایران میخواهد یک وضعیت بلا تکلیف و پرابهام در پرونده هسته ای است. ایران در میانه کش و قوس مذاکرات، وقت میخرد تا قدرت

در این رهیافت، برگزاری مذاکرات هسته ای با غرب، اولویت اصلی ایران نیست و به توافق برجام هم اعتنایی ندارد.

افزایش غنی سازی هسته ای تا ۹۰ درصد— < دستیابی به قدرت هسته ای— > بازدارندگی نظامی— < استراتژی بقا

**رهیافت سوم: برنامه هسته ای اهرم بده بستان تجاری**

رویکرد سوم که نیروهای میانه رو و بوروکرات جمهوری اسلامی ایران دنبال میکردند، تعامل به جای تقابل هست. آنها پیشنهاد میکنند که از ابزار برنامه هسته ای برای معامله با غرب استفاده کنیم. به جای تهدید نظامی و بازدارندگی هسته ای، روابط اقتصادی را افزایش داده و با جذب سرمایه گذاری خارجی و تکنولوژی، پیوند اقتصادی و تجاری با همسایگان و کشورهای غربی را گسترده کنیم که امنیت ما به مثابه امنیت سرمایه و تکنولوژی آنها باشد.

این رهیافت، موضوع پرونده هسته ای ایران را اهرم چانه زنی با غرب میدانند برای لغو تحریم ها و بهره برداری از فرصت های اقتصادی. به این معنا که غنی سازی را تاجایی ادامه بدهیم که بتوانیم امتیاز اقتصادی و امنیتی بگیریم.

حفظ برنامه هسته ای— < اهرم معامله و بده بستان تجاری— > ایجاد وابستگی و پیوند اقتصادی— < تضمین بقا

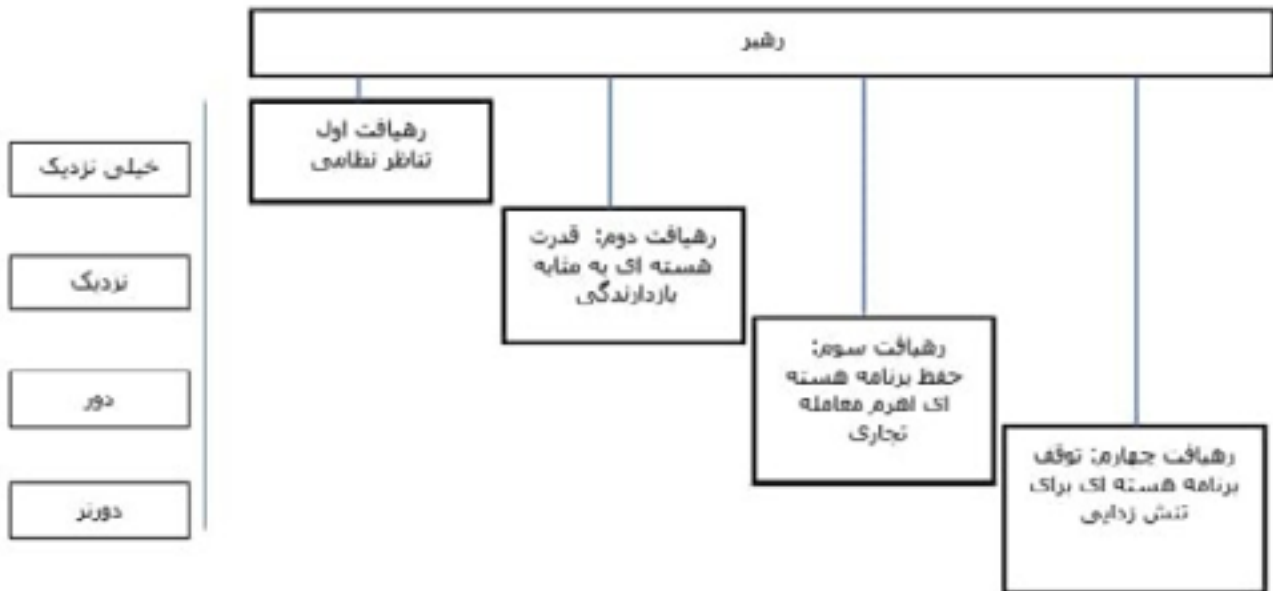
**رهیافت چهارم: تنش زدایی و اعتمادسازی**

رهیافت چهارم را نیروهای اصلاح طلب پیشنهاد میکردند این بود که با توقف کامل برنامه هسته ای و همکاری نزدیک با اژانس بین المللی انرژی اتمی، اعتمادسازی کنیم. در مسیر تنش زدایی در روابط با همسایگان اقدام کرده تا جمهوری اسلامی از یک تهدید منطقه ای و بین المللی به یک بازیگر صلح جو تبدیل شود. بدین ترتیب حفظ صلح و امنیت منطقه ای تضمین کننده بقای حکومت هم خواهد بود.

توقف کامل برنامه هسته ای— < شفافیت پذیری و اعتماد سازی— > حفظ صلح و امنیت منطقه ای— < تضمین بقا

**بیت رهبری محور رهیافت ها**

در هر مقطعی، پیشبرد این رهیافت ها منوط به



# سرنوشتِ برج‌جام در سربالایی گفتگوهای وین

شاهرخ بهزادی



## مذاکرات به رغم بدبینی‌ها ادامه دارد

دیپلمات‌های بریتانیا، فرانسه و آلمان درگیر در مذاکرات اتمی با ایران در وین روز دوشنبه، ۲۲ آذرماه، به خبرگزاری فرانسه گفتند: «تا این لحظه هنوز نتوانسته‌ایم وارد مذاکره واقعی بشویم. مواضع جدید ایران مغایر با توافق برج‌جام یا فراتر از آن است و همین باعث می‌شود که وقت گران‌بها را از دست بدهیم.» آنان همچنین اعتقاد دارند که

به رغم اظهارات مقامات رژیم اسلامی که به طور شعارگونه‌ای ادعا می‌کنند سفره‌ی مردم را به توافق هسته‌ای پیوند نمی‌زنند، نخستین گام برای خروج اقتصاد ایران از بحرانی که گریبانگیر آنست، به توفیق در مذاکراتی گره خورده است که هم اکنون در هتل کوبورگ وین در جریان است. در صورت شکست گفتگوهای وین برای احیای برج‌جام، بحران کنونی ابعادی بسیار گسترده‌تر و خطرناک‌تر به خود خواهد گرفت. این گفتگوها تا کنون با درخواست‌های ایران که طرف‌های غربی آن را زیاده‌طلبی و منطبق بر برج‌جام نمی‌دانند، پیشرفت محسوسی نداشته است و در صورت پافشاری ایران بر مواضع خود، می‌تواند با شکست روبرو شود. رسیدن به یک توافق بر مبنای آنچه در سال ۲۰۱۵ حاصل شد، می‌تواند پنجره فرصت سه ساله‌ای را - حداقل تا پایان دوران اول ریاست جمهوری جو بایدن - برای تنفس اقتصاد ایران باز کند. آزادسازی منابع بلوکه شده و تسهیل صادرات نفتی ایران می‌تواند از جمله مزایای آن باشد.

بدون تردید، چنین توافقی نمی‌تواند مشکلات ساختاری اقتصاد ایران را بهبود بخشد، زیرا بهبود این مشکلات نیاز به یک جراحی بزرگ اقتصادی دارد. از سوی دیگر مسائل ایران و آمریکا صرفاً به موضوع هسته‌ای محدود نمی‌شود و با توافق هسته‌ای قرار نیست که همه‌ی اختلافات آمریکا با ایران در باره‌ی موضوعات منطقه‌ای، تروریسم، حقوق بشر و تسلیحات موشکی حل شود.

در چنین شرایطی اگر ایران پس از توافق هسته‌ای احتمالی نسبت به حل و فصل جامع این موضوعات و تنش زدایی با آمریکا پیشگام نشود، با توجه به واقعیت اوضاع سیاسی داخلی آمریکا، فشار جمهوری خواهان و نفوذ سنگین لابی کورهایمانی مانند اسرائیل، عربستان و امارات موج جدیدی از تحریم‌ها علیه ایران، تحت عنوان: تروریسم، حقوق بشری، موشکی و منطقه‌ای، آغاز خواهد شد و در صورت پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا، موضوع توافق هسته‌ای حاصل شده می‌تواند بار دیگر زیر پرسش برود.

از ممانعت بازرسی‌های آژانس توسط ایران گلایه دارد. رافائل گروسی، مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روز سه‌شنبه، ۲۳ آذرماه در مصاحبه‌ای تفصیلی با آسوشیتدپرس در ابوظبی، پایتخت امارات متحده عربی بار دیگر گفت محدود شدن دسترسی بازرسان این نهاد بین‌المللی «تصویر مبهمی» از برنامه هسته‌ای این کشور به دست می‌دهد. او تأکید کرد چنانچه جمهوری اسلامی بخواهد «کشوری مورد احترام در جامعه بین‌المللی باشد» راهی برای «دور زدن» بازرسی‌های آژانس وجود ندارد.

ساعاتی پس از اظهارات رافائل گروسی در ابوظبی، محمد اسلامی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران در پاسخ به سؤالی درباره همکاری‌های ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت: «روابط ما با آژانس باید براساس قوانین، اساسنامه آژانس، پادمان و مان پی تی» باشد. در چارچوب قوانین، روابطمان با آژانس برقرار است و متأثر از همین ضوابط قانونی در تعامل هستیم و آژانس هم طبق قوانین و موازین بر فعالیت‌های هسته‌ای ما نظارت دارد... آن چه در رسانه‌ها منتشر می‌شود، مباحث مربوط به عملیات روانی و مسائل سیاسی است. جریان‌های مقابل ما به هیچ وجه توسعه علمی و فناوری در جمهوری اسلامی ایران را بر نمی‌تابند و با این اتهامات و ایجاد اشکال و جوسازی‌ها و عملیات روانی، می‌خواهند این‌گونه القا کنند که ما هدف غیر موجه داریم و نسبت

با وقت کشی و اتلاف وقت از سوی ایران و پیشرف برنامه‌های هسته‌ای ایران، توافق برج‌جام به زودی مبدل به قالبی تو خالی خواهد شد و احیای آن دیگر عملاً نمی‌تواند منافع و خواست کشورهای امضاکننده برج‌جام را تأمین کند. علی باقری کنی، مذاکره‌کننده ارشد ایران در وین، روز سه‌شنبه، ۲۳ آذرماه در توییتی که به نظر می‌رسد پاسخ به این انتقادات باشد، نوشت: «بعضی بازیگران به جای دیپلماسی واقعی به عادت مقررنامه‌ی خود پافشاری می‌کنند. ما سریعاً پیشنهادهای مان را ارائه کردیم و به نحوی سازنده و منعطف تلاش کردیم تا اختلافات کم شود.» در همین حال آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که واشنگتن به طور فعالی در حال آماده کردن زمینه‌ها برای اقدامات جایگزینی است. در این راستا علی واعظ، متخصص این پرونده در گروه بین‌المللی بحران گفت: «واشنگتن احتمالاً از حالا تا پایان دسامبر تقاضای تشکیل شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را به صورت فوق العاده خواهد کرد و در تلاش است که ایران را بخاطر عدم همکاری لازم با آژانس محکوم کرده و پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع دهد. این در شرایطی است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که به عنوان ارگان سازمان ملل وظیفه کنترل و تأیید ماهیت صلح‌جویانه برنامه اتمی ایران را به عهده دارد، به طور مکرر

این است که ایران به تسلیحات هسته‌ای نزدیک نشود؛ نه اینکه فقط به سلاح اتمی دست پیدا نکند، بلکه به آستانه آن نیز نزدیک نشود. بنابراین ما اگر نتوانیم روسیه و چین را در این باره توجیه کنیم، این احتمال وجود دارد که با چرخش آرام این دو کشور به سمت غرب و یا همراهی ضمنی آنها با غرب عملاً غافلگیر شویم و متوجه شویم که منزوی شده‌ایم. این درسی است که از گذشته باید گرفت.»

کَلِمَان تَرَم، کارشناس فرانسوی: ایدئولوژی رهبر جمهوری اسلامی اجازه توسعه اقتصادی به ایران را

تحریم‌ها پایان داد.»

دیاکو حسینی، پژوهشگر ارشد مسائل استراتژیک و تحلیلگر سیاست خارجی به سایت انصاف نیوز می‌گوید:

«فهم این چارچوب مذاکراتی اهمیت بالایی دارد و دستگاه دیپلماسی کشور باید بداند که روابط بین‌الملل عرصه‌ای برای نزاع بین حق و باطل نیست، محلی نیست که در آن مشخص شود، چه طرفی به معنای انسانی و اخلاقی آن حق دارد. گفت‌وگو بر اساس چانه‌زنی و مصلحت‌سنجی جلو می‌رود. نه فقط در مورد

به پیمان عدم اشاعه متعهد نیستیم که هیچ‌کدام از اینها، هیچگاه وارد نبوده و نیست و اتهاماتی است که به ویژه رژیم اسرائیل به آن دامن می‌زند.»

محمد اسلامی پیش تر درباره توافق بین ایران و آژانس در خصوص نصب دوربین در مجتمع «تسا» در کرج گفته بود: «کرج و سایر مواردی که در برجام بوده، خارج از پادمان است. اگر برجام یک معاهده بوده، کشورهای امضا کننده تعهداتی داشتند و ایران هم تعهداتی را پذیرفته است. وقتی آنها به تعهداتشان عمل نکرده اند و تحریم‌های ظالمانه و غیرقانونی شدیدی را علیه ایران اعمال کردند و هر روز هم آن را گسترش می‌دهند، دلیلی ندارد که ما به تعهدات برجامی خود پایبند باشیم. ما در چارچوب پادمان و «ان پی تی» اقدام می‌کنیم و هیچ چیز غیر از آن را قبول نمی‌کنیم.» به رغم این اظهارات، سازمان انرژی اتمی ایران روز پنجشنبه ۲۵ آذر، در اقدامی که می‌توان آنرا به نوعی، عقب نشینی ایران تعبیر کرد، اعلام کرد که پس از بررسی‌های دقیق فنی، امنیتی و قضایی دوربین‌های آژانس بین المللی انرژی اتمی بار دیگر در مجتمع «تسا» کرج نصب می‌شوند. بهروز کمالوندی، سخنگوی سازمان انرژی اتمی ایران گفت: «بین دو طرف تفاهم شد که یک دوربین برای بررسی های فنی دقیق در اختیار ایران قرار داده شود. همچنین طی آن افراد فنی آژانس به سوالات فنی که متخصصین حفاظتی و امنیتی ما در ارتباط با این دوربین ها دارند، پاسخ می دهند. نهایتاً پس از بررسی های دقیق و لازم، دوربین های آژانس مجدداً نصب خواهند شد.»

### کارشناسان در باره مشکلات و روند گفتگوهای وین چه می‌گویند؟

حسن بهشتی‌پور، مدیر پیشین شبکه‌ی خبری العالم و تحلیلگر مسائل بین‌المللی در گفتگو با سایت انصاف نیوز روز سه شنبه، ۲۳ آذرماه در باره رویکرد جمهوری اسلامی در گفتگوهای وین گفت: «در روابط بین‌الملل، اینکه فقط شما حق بگویید، کفایت نمی‌کند. اینکه منطق روشنی داشته باشی، کافی نیست. اینکه استدلال دقیقی ارائه دهی، شرط کافی نیست. اینها هم‌ه‌اش شرط لازم است. اما در روابط بین‌الملل، قدرت حاکم است و کشوری که قدرت بیشتری دارد، حرفش را پیش می‌برد، ولو اینکه منطق نداشته باشد. به‌عنوان مثال این تحریم‌های ثانویه که آمریکا از سال ۹۷ به بعد اعمال کرده است و در عمل به کل جهان تحمیل شده است، بر خلاف تمام قوانین بین‌المللی بود، اما همه‌ی کشورها حتی چین و روسیه هم بخش وسیعی از آن را اجرا کردند و به بسیاری از توافقات خود با ما پایان دادند. بنابراین، در دنیای امروز، قدرت، حرف اول را می‌زند. قدرت هم فقط قدرت نظامی نیست؛ در همین مثال آمریکا با قدرت مالی خود توانست اقدام کند و به کشورهای دیگر اعلام کرد که باید انتخاب کنید. یا با ایران رابطه داشته باشید یا با من. آنها هم آمریکا را انتخاب کردند. زیرا در نظام پولی بین‌الملل متاسفانه چه بخواهیم و چه نخواهیم دلار حاکم است. بنابراین اصل اول این است که باید بدانیم اینکه ما حرف حق و منطقی بزنیم شرط لازم است، ولی کافی نیست و این رویکرد، مشکلات ما را حل نمی‌کند. ما باید قدرت کافی داشته باشیم؛ قدرت در همه‌ی حوزه‌ها، نظامی، اقتصادی، تولید علم، فرهنگی و نه فقط قدرت هسته‌ای. دوستان مذاکره‌کننده فقط به قدرت هسته‌ای توجه دارند و پیشرفت‌های هسته‌ای را معیاری برای افزایش قدرت چانه‌زنی ایران قرار می‌دهند؛ این موضوع شاید درست باشد، اما با بالا بردن قدرت هسته‌ای نمی‌توان به

### رسیدن به یک توافق بر مبنای آنچه در سال ۲۰۱۵ حاصل شد، می‌تواند

**پنجره فرصت سه ساله‌ای را - حداقل تا پایان دوران اول ریاست جمهوری جو بایدن - برای تنفس اقتصاد ایران باز کند. آزادسازی منابع بلوکه شده و تسهیل صادرات نفتی ایران می‌تواند از جمله مزایای آن باشد. بدون تردید، چنین توافقی نمی‌تواند مشکلات ساختاری اقتصاد ایران را بهبود بخشد، زیرا بهبود این مشکلات نیاز به یک جراحی بزرگ اقتصادی دارد. از سوی دیگر مسائل ایران و آمریکا صرفاً به موضوع هسته‌ای محدود نمی‌شود و با توافق هسته‌ای قرار نیست که همه‌ی اختلافات آمریکا با ایران در باره‌ی موضوعات منطقه‌ای، تروریسم، حقوق بشر و تسلیحات موشکی حل شود.**

نمی‌دهد

کَلِمَان تَرَم، Clément Therme متخصص ایران، در انستیتوی بین المللی تحقیقات ایران شناسی روز سه شنبه ۱۴ دسامبر در گفتگویی با نشریه فرانسوی لاکروا گفت که پرونده اتمی ایران ابزاری در دست رژیم اسلامی برای سرکوب داخلی است.

کَلِمَان تَرَم گفت: «ایران خواهان مذاکره و در عین حال افزایش ظرفیت های هسته‌ای خود است تا جمهوری اسلامی را در مرکز یک بازی دیپلماتیک قرار دهد و توجه قدرت های بزرگ را به خود جلب کند. او می‌خواهد نشان دهد که دولت جدید ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور محافظه کار افراطی، که در ژوئن گذشته با خواست حاکمیت و مخالفت نظر اکثریت مردم ایران انتخاب شد، می‌تواند مانند سلف میانه روی خود، حسن روحانی، مسائل مهم بین المللی را مدیریت کند. مشکل این راهبرد، که صرفاً بر انرژی هسته‌ای متمرکز است، تضاد بین هدف اعلام شده و واقعیت است: می‌خواهد از نظر اقتصادی به آنچه ایران خودکفایی می‌نامد، بدون پیوند دادن توسعه اقتصادی خود به انتخاب‌های سیاسی بعدی واشنگتن، دست یابد. دستیابی به این هدف ایدئولوژیک غیرممکن است. زیرا نظام اقتصادی، مالی و تجاری بین المللی تحت سلطه «ترم» های آمریکایی است. یک توافق هسته‌ای ساده، اجازه پیوستن مجدد ایران به اقتصاد بین المللی را نخواهد داد. همانطور که در سال ۲۰۱۵ دیدیم: توافق هسته‌ای وین امکان ارتقای توسعه اقتصادی-اجتماعی این کشور را فراهم نکرد.

امروز خواسته‌های حداکثری تهران در مذاکرات جدید وین از سوی جامعه جهانی قابل برآورده شدن نیست. هیچ رئیس‌جمهوری در آمریکا در موقعیتی نیست که مثلاً تضمین‌های درخواستی تهران را قبول کند و یا برای خروج آمریکا از توافق وین (برجام) در سال ۲۰۱۸ غرامت مالی بدهد. خواست ایران ایدئولوژیک است و مهمتر از همه، شکست توافق سال ۲۰۱۵ را در

ایران، هر کشوری را در این بستر قرار دهیم، این واقعیت مصداق خواهد داشت. بنابراین ما باید توجه کنیم که مبنای اصلی مذاکرات باید چانه‌زنی و تکیه بر قدرت و لحاظ کردن آسیب‌پذیری‌ها باشد و هدف نیز تامین منافع ملی تا جای ممکن و نه به شکل ایده‌آل است. زیرا برای هیچ کشوری در مذاکرات منافع به شکلی ایده‌آل تامین و محقق نخواهد شد.

مهمترین نکته‌ای که باید به آن توجه شود، این است که اولاً محدودیت‌های دولت ایالات متحده را درک کنیم؛ به این معنا که دولت آقای بایدن حتی اگر بخواهد هم نمی‌تواند بعضی از مطالبات که ایران طرح کرده را محقق کند، از جمله «لغو همه تحریم‌های دوره‌ی ترامپ»، به خاطر اینکه بعضی از این تحریم‌ها برچسب دیگری دارند و اگر دولت بایدن بخواهد این تحریم‌ها را لغو کند، در داخل خود آمریکا توجیه‌پذیری برجام را از دست خواهد داد و حتی از طرف دموکرات‌ها هم تحت فشار قرار خواهد گرفت و این امر می‌تواند بر آینده‌ی سیاسی دولت بایدن اثرگذار باشد. یا در ارائه‌ی ضمانت به معنای واقعی آن و نه امتیازهایی که ایران می‌تواند در سایه‌ی ضمانت‌خواهی بگیرد.

آمریکا با وجود اینکه می‌تواند اتفاق نظر نسبی جهانی ایجاد کند، اما در داخل کشور خودش کاملاً دوقطبی شده و از نظر سیاسی از هم گسیخته است، بنابراین امکان اجماع در آن وجود ندارد. در این شرایط، ایران مجبور است با کشوری که در درون شاهد گسست‌هایی است توافق کند، در نتیجه باید این واقعیت را بپذیریم و به شکل آرمانی به حقوق ایران نگاه نکنیم.

نکته‌ی بعدی که خیلی مهم است اینکه ما باید مراقب چین و روسیه باشیم. به رغم اینکه چین و روسیه با آمریکا اختلافات عمیقی دارند و امروز هم گاهی این اختلافات در اوج خودش است، مثلاً اختلاف آمریکا و روسیه درباره‌ی اوکراین و اروپای شرقی یا اختلاف آمریکا و چین درباره‌ی تایوان و دریای جنوبی و حوزه‌ی تکنولوژی، اما نگرانی مشترک این هر سه کشور

نظر نمی‌گیرد.

اغلب به خروج دولت ترامپ از این توافق اشاره می‌شود و آن را عامل شکست برجام معرفی می‌کنند،

آن را مطابق با معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) می‌داند تا برای اهداف غیرنظامی استفاده شود. با این حال، با توجه به موانع ایران برای بازرسی‌های

کشور عضو معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) قرار دارد که از ۲۴ تا ۲۸ ژانویه ۲۰۲۲ برگزار خواهد شد. اسرائیل نیز به نوبه خود ممکن است حملات سایبری خود را علیه تاسیسات هسته‌ای ایران از سر بگیرد.

با این وجود، انتظار می‌رود که مذاکرات وین ادامه یابد. هرچند، ایالات متحده می‌گوید که در حال آماده کردن طرح "جایگزین" است، اما در شرایط کنونی، این اعلام عمدتاً در جهت فرو نشاندن فشارهای گسترده اسرائیل است. واشنگتن در این مرحله می‌خواهد از به خطر انداختن این روند با اعمال تحریم‌های یکجانبه پرهیز کند.

به طور کلی تر، برنامه هسته‌ای ایران می‌تواند به تضعیف "تابوی" اشاعه هسته‌ای کمک می‌کند. در نهایت، تسلط تهران بر فناوری‌های لازم برای ساخت سریع سلاح هسته‌ای می‌تواند کشورهای دیگر منطقه، مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی را تشویق کند تا ظرفیت‌های خود را در این زمینه توسعه دهند.

### نگاهی اجمالی به اوضاع کنونی اقتصاد ایران

هم اکنون وضعیت اقتصادی کشور بسیار وخیم است. بودجه دولت برای سال جاری (۱۴۰۰) یک کسری بزرگ حدود ۴۵۰ هزار میلیارد تومانی دارد. تورم سالیانه از ابتدای سال ۱۳۹۹ روندی به شدت صعودی گرفته و تورم ماهیانه به بالاترین سطح خود از آبان ماه ۱۳۹۷ رسیده است. اقتصاددانان تورم سالیانه اقتصاد ایران را اکنون بیش از ۴۵ درصد برآورد می‌کنند. برخی معتقدند که نرخ تورم در ماه‌های آینده می‌تواند از ۶۰ درصد نیز بالاتر برود. در زمینه رشد اقتصادی، میانگین رشد طی ۱۰ سال گذشته صفر بوده است. بر اساس صندوق بین‌المللی پول اقتصاد ایران در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ به شدت متقبض شده و مجموعاً یک رشد منفی حدود ۱۳ درصدی داشته است. تراز سرمایه‌گذاری هم اکنون در ایران منفی است. بدین معنی که نه تنها هیچگونه سرمایه‌گذاری

**اگر ایران پس از توافق هسته‌ای احتمالی نسبت به حل و فصل جامع این موضوعات و تنش زدایی با آمریکا پیشگام نشود، با توجه به واقعیت اوضاع سیاسی داخلی آمریکا، فشار جمهوری خواهان و نفوذ سنگین لابی کشورهایمانند اسرائیل، عربستان و امارت موج جدیدی از تحریم‌ها علیه ایران، تحت عناوین: تروریسم، حقوق بشری، موشکی و منطقه‌ای، آغاز خواهد شد و در صورت پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا، موضوع توافق هسته‌ای حاصل شده می‌تواند بار دیگر زیر پرسش برود.**

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و توسعه سانتریفیوژهای نسل جدید، پذیرفتن این استدلال ایران از سوی کشورهای غربی دشوار است. اظهارات دیپلمات‌های سه کشور اروپایی درگیر در مذاکرات وین - فرانسه، آلمان و بریتانیا - نیز نشان می‌دهد که مذاکرات پیش نمی‌رود، مذاکرات هم در مورد تحریم‌هایی که واشنگتن آماده لغو آن است و هم در مورد تضمین‌هایی که ایران خواستار آنست با مشکلاتی روبرو شده است. دسترسی بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به سایت‌های هسته‌ای ایران نیز همچنین شرط ادامه مسالمت آمیز مذاکرات است.

در صورت بن‌بست در مذاکرات، پرونده هسته‌ای ایران می‌تواند به شورای حکام آژانس و سپس به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع شود. در آنجا، هر پیش‌نویس قطعنامه‌ای که با هدف اعمال مجدد تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران تهیه شود، با خطر توی روسیه و چین مواجه می‌شود. موضوع پرونده هسته‌ای ایران همچنین در دستور کار دهمین کنفرانس بازنگری ۱۹۱

اما محافظه کاران افراط‌گرا در ایران نیز در قبال این شکست نقش عمده‌ای داشته‌اند. میان‌روها در ایران می‌خواستند برجام اولین گام برای عادی‌سازی روابط جمهوری اسلامی و آمریکا باشد. رویکردی که افراط‌گرایان آن را بر نمی‌تابند. مشکل واقعی ایران این است: ایدئولوژی آیت‌الله خمینی که توسط آیت‌الله خامنه‌ای نیز دنبال می‌شود، دشمنی و نفرت از آمریکا را مبدل به "دی‌ان‌ای" رژیم اسلامی کرده است و این ایدئولوژی، اجازه توسعه اقتصادی به ایران را نمی‌دهد.

به همین دلیل است که جامعه مدنی و اکثریت مردم ایران مشروعیت رژیم اسلامی حاکم را به چالش می‌کشند و استفاده اجزای رژیم از موضوع هسته‌ای را برای ایجاد بحران‌های دائمی در سطح جهانی، به هدف سرکوب بیشتر مخالفان در داخل محکوم می‌کنند. رژیم همچنین از تحریم‌ها به عنوان عاملی برای سلب مسئولیت خود در داخل و پوشاندن فقدان صلاحیت و همچنین سوء مدیریت خود در داخل کشور استفاده می‌کند.

### هلوتیز فایه، پژوهشگر فرانسوی: انتظار می‌رود که مذاکرات وین ادامه یابد

هلوتیز فایه، پژوهشگر Héroïse Fayet در مؤسسه روابط بین‌الملل فرانسه در باره ادامه گفتگوهای هسته‌ای وین به لاکروآ می‌گوید:

«با توجه به پیشرفت سریع برنامه هسته‌ای ایران، برای بازگشت به توافق سال ۲۰۱۵ که محدودیت ۳.۶۷ درصدی برای غنی‌سازی اورانیوم را پیش‌بینی کرده بود، خیلی دیر شده است. طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تهران در اوایل نوامبر، ذخایر اورانیوم غنی‌شده خود را به ۶۰ درصد، بسیار فراتر از حد مجاز و به ۱۷.۷ کیلوگرم افزایش داده است. ایران زمان لازم برای رسیدن به "نقطه گریز هسته‌ای" یعنی زمان مورد نیاز برای تولید مقدار اورانیوم غنی‌شده با کیفیت نظامی برای ساخت بمب هسته‌ای را کاهش داده است. بر اساس برآوردها، این زمان از حداقل یک سال تحت توافق اتمی وین در ۲۰۱۵ اکنون به یک تا شش ماه کاهش یافته است. ایران سپس برای ساخت بمب و نصب کلاهک هسته‌ای بر روی موشک‌ها به یک تا دو سال زمان نیاز دارد.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد ایران اراده سیاسی لازم برای رسیدن به آستانه غنی‌سازی ۹۰ درصدی را که برای ساخت بمب اتمی ضروری است، ندارد. بنابراین، زمانی برای مانور دادن برای رسیدن به یک توافق احتمالی وجود دارد که حداکثر محدودیت غنی‌سازی را ۶۰ درصد تعیین می‌کند، که تهران رسماً

**هلوتیز فایه پژوهشگر در مؤسسه روابط بین‌الملل فرانسه در باره ادامه گفتگوهای هسته‌ای وین به لاکروآ می‌گوید: با توجه به پیشرفت سریع برنامه هسته‌ای ایران، برای بازگشت به توافق سال ۲۰۱۵ که محدودیت ۳.۶۷ درصدی برای غنی‌سازی اورانیوم را پیش‌بینی کرده بود، خیلی دیر شده است. طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تهران در اوایل نوامبر، ذخایر اورانیوم غنی‌شده خود را به ۶۰ درصد، بسیار فراتر از حد مجاز و به ۱۷.۷ کیلوگرم افزایش داده است. ایران زمان لازم برای رسیدن به «نقطه گریز هسته‌ای» یعنی زمان مورد نیاز برای تولید مقدار اورانیوم غنی‌شده با کیفیت نظامی برای ساخت بمب هسته‌ای را کاهش داده است. بر اساس برآوردها، این زمان از حداقل یک سال تحت توافق اتمی وین در ۲۰۱۵ اکنون به یک تا شش ماه کاهش یافته است. ایران سپس برای ساخت بمب و نصب کلاهک هسته‌ای بر روی موشک‌ها به یک تا دو سال زمان نیاز دارد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد ایران اراده سیاسی لازم برای رسیدن به آستانه غنی‌سازی ۹۰ درصدی را که برای ساخت بمب اتمی ضروری است، ندارد. بنابراین، زمانی برای مانور دادن برای رسیدن به یک توافق احتمالی وجود دارد که حداکثر محدودیت غنی‌سازی را ۶۰ درصد تعیین می‌کند، که تهران رسماً آن را مطابق با معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) می‌داند تا برای اهداف غیرنظامی استفاده شود.**

**اقتصاد ایران در صورت برداشته شدن تحریم‌ها**  
 واحد اطلاعات اکونومیست در اوایل آذرماه و در آستانه آغاز مذاکرات هسته ای در وین چشم‌انداز متغیرهای اقتصادی ایران را تا سه سال آینده به‌روز کرد. از نگاه تحلیلگران اکونومیست، در نیمه نخست سال آینده میلادی به احتمال زیاد تحریم‌های نفتی

که نه در انتصاب‌ها و نه اظهار نظرهای مسئولین جدید، نشانی از تغییر اساسی دیده نمی‌شود. از جمله آن، عدم تبیین یک برنامه مشخص و راهبردی برای تحقق ادعاهایی نظیر حل مشکل کسری بودجه، رشد اقتصادی ۸ درصد و تورم تک رقمی است. در واقع هنوز هیچ کارشناسی نمی‌داند که چگونه می‌توان بدون

خارجی در کشور انجام نمی‌شود، بلکه اقتصاد ایران با پدیده فرار گسترده سرمایه از کشور روبروست. آمارها حکایت از این دارد که طی ۹ سال گذشته حدود ۱۰۰ میلیارد دلار از اقتصاد ایران خارج شده است. ادامه تحریم‌ها، عدم ثبات اقتصادی در ایران، تخریب فضای کسب و کار موجب افزایش بیکاری و گسترش فقر در کشور شده است. بسیاری از مردم ایران دچار مشکلات شدید معیشتی هستند. بر اساس برآوردهایی که اینجانب از خط فقر مطلق و خط فقر نسبی در ایران انجام داده ام، به این نتیجه رسیده‌ام که در حال حاضر حدود ۴۰ درصد جمعیت ایران زیر خط مطلق فقر و حدود ۴۰ درصد دیگر جمعیت در شرایط فقر نسبی قرار دارند. فقدان رشد بهینه اقتصادی در ایران طی ۴ دهه گذشته و عقب افتادن این کشور از قطار توسعه و رشد اقتصادی یکی از عواملی است که افزایش فقر در کشور را توجیه می‌کند. به عبارت دیگر اقتصاد ایران طی ۴ دهه گذشته به نسبت متوسط جهانی فقیرتر شده است. اما ایران پیش از انقلاب و به قدرت رسیدن نظام اسلامی اگر نتوانیم یک کشور ثروتمند در جهان بوده، ولی از نظر اقتصادی در حال پیشرفت شتابان بوده است.

**حسن بهشتی‌پور، مدیر پیشین شبکه‌ی خبری العالم و تحلیلگر مسائل بین‌المللی در گفتگو با سایت انصاف نیوز روز سه شنبه، ۲۳ آذرماه در باره رویکرد جمهوری اسلامی در گفتگوهای وین گفت: «در روابط بین‌الملل، اینکه فقط شما حق بگویید، کفایت نمی‌کند. اینکه منطق روشنی داشته باشید، کافی نیست. اینکه استدلال دقیقی ارائه دهید، شرط کافی نیست. اینها همه‌اش شرط لازم است. اما در روابط بین‌الملل، قدرت حاکم است و کشوری که قدرت بیشتری دارد، حرفش را پیش می‌برد، ولو اینکه منطق نداشته باشد. به‌عنوان مثال این تحریم‌های ثانویه که آمریکا از سال ۹۷ به بعد اعمال کرده است و در عمل به کل جهان تحمیل شده است، بر خلاف تمام قوانین بین‌المللی بود، اما همه‌ی کشورها حتی چین و روسیه هم بخش وسیعی از آن را اجرا کردند و به بسیاری از توافقاتی که خود با ما پایان دادند، بنابراین، در دنیای امروز، قدرت، حرف اول را می‌زند.»**

آمریکا علیه ایران برداشته می‌شود و یک توافق حاصل خواهد شد. این توافق، زمینه را برای افزایش رشد اقتصادی تا محدوده ۹ درصد و کاهش نرخ تورم در سطح ۲۳ درصد در سال آینده فراهم خواهد کرد. از نگاه تحلیلگران، ایران یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای منطقه خواهد ماند و در صورت رفع اختلافات و تنش‌ها در روابط خارجی می‌تواند چشم‌اندازی مساعد برای سرمایه‌گذاران داشته باشد. در مقابل، اقتصاد ایران، با تهدیداتی روبرو است. کسری بودجه ساختاری، سیاست ارز چندنرخه، نیاز به سرمایه‌گذاری در صنایع و کاهش نرخ مشارکت از مواردی است که اقتصاد ایران را در سه سال آینده تهدید می‌کند.

تعامل با جهان، اقتصادی با رشد بالا داشت و چگونه می‌توان معادلات بین‌المللی را از مقوله اقتصاد جدا کرد. در این سوی میدان علم و تجربه اقتصاد می‌گوید، منزوی شدن اقتصاد، فضا را برای تولید و رشد اقتصادی تنگ می‌کند، اما از آن سو، نقد دولت قبل برای گره زدن اقتصاد به سیاست خارجی بدون جایگزین علمی و تجربی مشخصی مطرح می‌شود. برای مثال کاهش بهتر باشد یک بار یکی از دولت‌مدران به تجربه تاریخی یک کشور مشابه با کشور ما اشاره کنند و بگویند این تجربه با مختصات علم اقتصاد امروز قرار است در کشور به کار گرفته شود. تجربه‌ای که در آن نقل و انتقال پول سخت است و واردات و صادرات به شکل تهاوتی و کالا به کالا صورت می‌گیرد و خبری از صادرات ارز محور نیست و با این وضعیت می‌توان به رشد اقتصادی مطلوب رسید. از سوی دیگر، در سیاست داخلی اقتصادی هم تغییر چندانی دیده نشده است... واقعیت آن است که وضعیت فعلی کشور تاب و توان آزمون خطای وعده‌های داده شده را ندارد. متأسفانه دولت‌مدران دولت سیزدهم هم مانند دولت دوازدهم که مدام وعده گشایش اقتصادی می‌دادند و اوضاع بدتر می‌شد، آن را تکرار می‌کنند و هر بار مردم با پوچ بودن این خبرها روبرو می‌شوند. باید گفت که ذهن افکار عمومی چندان رقمی برای تحمل سختی بیشتر ندارد. چه آنکه وعده‌هایی از سر رویکردهای غیرکارشناسی، تنها به عمیق‌تر شدن شکاف اعتماد بین مردم و دولت‌مدران منتهی خواهد شد. واقعیت آن است که باید فضا برای پذیرش نظرات متکثر در کشور باز شود. اقتصاد رابطه مستقیم با بسیاری از متغیرها مانند سیاست خارجی، فضای باز اجتماعی برای بیان دیدگاه‌ها، شفافیت و مهمتر از همه به کارگیری افراد متخصص دارد. آنچه که امروز فرمان خودروی اقتصاد به سمت آن در حرکت است چشم‌انداز روشنی ندارد، مگر آنکه این جاده مه‌آلود با تدابیری مانند ایجاد اعتماد بین مردم و دولت‌مدران روشن‌تر شود.»

**بودجه سال ۱۴۰۱: ریاضت بیشتر اقتصادی برای مردم و افزایش چشمگیر بودجه برای بازوهای سرکوب و تبلیغاتی نظام اسلامی**

بر اساس لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ که روز یکشنبه ۲۱ آذر از طرف دولت تحویل مجلس شد، در حالی برای حقوق کارکنان دولت یک افزایش متوسط ۱۰ درصدی پیش بینی شده که تورم انتظاری در صورت تداوم شرایط موجود می‌تواند بیش از ۵۰ درصد باشد. در همین حال بخش مهمی از درآمدهای بودجه سال ۱۴۰۱ بر پایه افزایش مالیات‌ها پیش بینی شده و این بودجه در ماهیت خود یک بودجه شدیداً انقباضی است. با این وجود بودجه سپاه پاسداران و صدا و سیما به نحو چشمگیری در پیش بینی لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ افزایش یافته است. بودجه سپاه پاسداران که در سال جاری ۳۸ هزار و ۵۶۴ میلیارد تومان بوده است، بر اساس لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ به ۹۳ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. یعنی تقریباً ۲٫۵ برابر بودجه سال جاری شده است.

بنابراین گزارش، حساس‌ترین جنبه سیاست خارجی ایران طی سال‌های آینده مربوط به روابط این کشور با آمریکا خواهد بود. در حال حاضر تحریم‌های گسترده و مخرب اقتصادی ناشی از خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ اعمال می‌شود. ایران بر این باور است که منافع اقتصادی برداشته شدن تحریم‌ها برای امنیت کوتاه‌مدت آن یک هدف ضروری تلقی می‌شود. از سوی دیگر جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا خواستار کاهش حضور آمریکا در خاورمیانه است و اعمال محدودیت‌ها بر برنامه هسته‌ای ایران را روشی مهم برای نیل به این هدف می‌داند. ایران خواهان تضمینی از آمریکا است مبنی بر اینکه باردیگر از توافق کناره‌گیری نکند، چیزی که آمریکا نمی‌تواند آنرا تضمین کند. اما دولت جو بایدن می‌تواند حداکثر تا اواخر ۲۰۲۴ که مصادف با انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا است، به قول خود وفادار بماند. در نتیجه دستیابی به توافقی که برجام را بار دیگر زنده کند، در نیمه نخست سال ۲۰۲۲ محتمل‌تر از عدم دستیابی به آن است. البته ریسک‌های قابل توجهی که آینده این احتمال نیز وجود دارند. واحد اطلاعات اکونومیست پیش‌بینی می‌کند که این توافق بار دیگر از حدود اواخر سال ۲۰۲۳ شکننده خواهد شد و تا پایان سال ۲۰۲۴ احتمال می‌رود در پی انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا با یک تهدید دیگر مواجه شود.

بودجه سازمان صدا و سیما که بازوی تبلیغاتی رژیم حاکم است، از دیگر موارد قابل توجه لایحه بودجه ۱۴۰۱ است. طبق این لایحه، بودجه این سازمان برای سال آینده ۵۶ درصد افزایش یافته است و از سه هزار و ۲۸۴ میلیارد تومان در سال جاری به پنج هزار و ۲۸۹ میلیارد تومان افزایش یافته است. در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱، دولت فروش یک میلیون و دویست هزار بشکه نفت با قیمت ۶۰ دلار را در نظر گرفته است. پیش‌بینی این مقدار فروش نفت، این نظر را تقویت می‌کند که دولت روی رفع تحریم‌ها حساب باز کرده است. در صورت شکست گفتگوهای اتمی وین و ادامه تحریم‌ها، اگر شرایط تحریمی ایران بدتر از سال جاری نشود، بودجه دولت در ۱۴۰۱ با یک کسری حداقل ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی مواجه خواهد شد.

**جاده مه‌آلود اقتصاد ایران**

ژوین صفاری طی یادداشتی در شماره روز دوشنبه، ۲۲ آذرماه روزنامه ابتکار با عنوان «جاده مه‌آلود اقتصاد» درباره بودجه ۱۴۰۱ نوشت: «...برای تغییر حداقل باید نشانه‌ای از بروز چشم‌انداز دیده شود،

# برنامه غنی سازی جمهوری اسلامی و برجام: به کجا چنین شتابان؟

بهر روز بیات



شدن اورانیوم با درجه غنای کافی برای تولید بمب اتمی - معروف به "زمان گریز" - باید بیشتر از یک سال باقی بماند. در مقابل، رژیم تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران لغو شود، برجام با قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد موکد شود و تمامی تحریم‌های الزام آور بین‌المللی پیشین این نهاد سازمان ملل به حالت تعلیق درآید.

از یک سو، این توافق باعث سرخوشی شده بود: غرب انتظار داشت که علاوه بر جلوگیری از گسترش سلاح های هسته ای، فضای سیاسی را نیز آرام و زمینه را برای گشایش اقتصادی جمهوری اسلامی ایران فراهم کند.

و در طرف ایران، بخش‌هایی از رژیم، مانند دولت حسن روحانی، امیدوار بودند که گشایش اقتصادی، اقتصاد ویران شده ایران را که به شدت تحت فشار تحریم‌ها نیز قرار گرفته بود، به وضعیتی تحمل شدنی بچرخاند.

از سوی دیگر، اینجا و آنجا مقاومتی سرسختانه در برابر برجام وجود داشت: جمهوری خواهان آمریکا به همراه متحدان خود مانند نتانیاهو در اسرائیل و شیوخ عرب در جنوب خلیج فارس می خواستند از توافق با جمهوری اسلامی ایران با تمام توان خود جلوگیری کنند.

و از سوی جمهوری اسلامی، تندروها، از جمله ولی فقیه علی خامنه ای، رابطه ای تاکتیکی با برجام داشتند. همپوش با سبک رفتاری ولی فقیه که تمام قدرت را در دست دارد، اما حاضر نیست مسئولیت عواقب آن را بپذیرد، میخواستند از برداشتن تحریم ها سود ببرند اما آماده گی به پذیرفتن مسئولیت پیامد تصمیماتش را نداشته باشند. این موضوع به ویژه در مورد برجام مصادق پیدا کرد. اگرچه علی خامنه ای

جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس خود را به عنوان کشوری هنجارگیز معرفی کرده است که حاضر به پیروی از قواعد بازی بین المللی و شناخت واقعیت های زمینی نیست. رژیم در این میان سرگردان است که بگزیند آیا جمهوری اسلامی ایران می خواهد یک کشور عادی با مرزهای مشخص باشد یا انقلابی بدون مرز.

پیامد این وضعیت رفتار خردگیز جمهوری اسلامی است که به ویژه در دشمنی با آمریکا و اسرائیل تجلی مینماید.

این سیاست دشمن محور که با انگیزه ایدئولوژیک و مشروعیت بخشی آغاز شده بود، دستخوش دگردیسی شده به گونه‌ای که برای جبران مشروعیت کاهنده در درون، به ستون خیمه مشروعیت‌ساز جمهوری اسلامی ایران فرارورنیده است. سپس سوداگری قدرت-سیاسی و منافع اقتصادی ویژه در هم آمیختند و ساختاری سخت جان را تشکیل دادند.

برای حفظ این وضعیت نه صلح و نه جنگ، رژیم به ابزارهای بازدارنده نیاز دارد: گسترش حوزه نفوذ سرزمینی به نام «عمق استراتژیک» که از لبنان تا سوریه، عراق تا یمن امتداد دارد و تلاش کرده است بمب اتم در کشور بسازد.

به عبارت دیگر، مناقشه هسته‌ای در بستر نزاعی بزرگ‌تر با غرب جای دارد که از ماهیت جمهوری اسلامی نشات میگرد، و در عین حال حادثترین بخش آن است.

## پیش‌زمینه تاریخی

مناقشه بر سر برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران که از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ آغاز شد، سرانجام به توافق وین موسوم به «برنامه جامع اقدام مشترک» بین گروه ۳+۳ (آمریکا، چین، روسیه، بریتانیا، فرانسه و آلمان) و جمهوری اسلامی ایران انجامید. این توافق تضمین می کرد که پوسته ای از برنامه غنی سازی برای جمهوری اسلامی ایران باقی بماند، اما در عین حال همه راه ها به سوی جنگ افزار های هسته ای در شرایط متعارف مسدود شود. فزون بر این، برجام به گونه ای طراحی شده بود که فاصله زمانی بین انباشته

مذاکرات پشت پرده را با آمریکا در عمان به عنوان پیشنهاد برجام - حتی در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد اما بدون دخالت او - آغاز کرده بود، اما بعداً نقش خود را در گشودن راهش انکار و نخواست در مورد آن پاسخگو باشد.

او بر این گمان بود که می‌تواند بدون پذیرش دگرگونی در سیاست‌های منطقه‌ای اش که غرب به آن امیدوار بود، از مزایای اقتصادی توافق بهره‌مند شود. بدین ترتیب دینامیت با دو فتیله برای منفجر کردن برجام کار گذاشته شده بود.

## پس از انعقاد برجام اوضاع به چه منوال بود؟

پس از توافق، تحریم‌های آمریکا ناشی از دستورات اجرایی رئیس جمهوری تا حدودی کاهش یافتند، تحریم‌های ثانویه که به‌ویژه متحدان آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌داد به‌طور کامل تعلیق شدند، بدهی‌های قدیمی آمریکا برای خرید تسلیحات تحویل نشده رژیم پیشین بازپرداخت شدند، بیشترین شرکت‌های ایرانی تحت پوشش تحریم معاف شدند و غیره.

اختلاف نظر در ایالات متحده، چه در میان دو حزب و چه در درون دموکرات ها، به این معنی بود که تعلیق تحریم ها فقط تا حدودی صورت گرفته بود. یک نمونه قابل توجه، تداوم ممنوعیت تجارت مبتنی بر دلار در نظام مالی جهانی برای جمهوری اسلامی ایران بود. پیامد یک چنین سیاست این بود که گشایش



چشم پوشید بلکه به توسعه سریع غنی سازی اورانیوم دست یازید. تنها کاری که انجام نداد ، فسخ رسمی قرارداد بود.

پس از آن، دیگر هیچ گونه محدودیتی در برنامه غنی سازی کشور، از جمله پروتکل الحاقی، رعایت نشد. نتیجه این است که جمهوری اسلامی ایران نه تنها مقادیر زیادی LEU انباشته است، بلکه طبق ادعائی که خود منتشر کرده است، در نوامبر ۲۰۲۱ دارای ۲۱۰ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درصد و ۲۵ کیلوگرم اورانیوم ۶۰ درصد غنی شده و همچنین چندین آبشار از سانتریفیوژهای توسعه یافته تا نسل ۶ بوده است. تولید اورانیوم فلزی نیز آغاز شده است - اورانیوم غنی شده به شکل فلزی اش برای ساختن بمب اتمی از ملزومات است.

فزون بر این، جمهوری اسلامی پروتکل الحاقی NPT را به حالت تعلیق درآورده است تا نظارت آژانس به حداقل ممکن کاهش یابد. به عنوان مثال، آژانس بین المللی انرژی اتمی در حال حاضر به داده هایی که طبق نظارت توافق شده در برجام و پروتکل الحاقی در تأسیسات هسته ای ایران جمع آوری می شود، دسترسی ندارد.

نشانه های بسیاری بر تغییر استراتژی رژیم دلالت دارند. تا زمانی که ایالات متحده از برجام خارج نشده بود، جمهوری اسلامی ایران با دقت و وسواس به متن توافق هسته ای وین پایبند بود. او سعی میکرد این تصور شایع نشود که از برنامه غنی سازی خود به عنوان اهرم فشار یا حتی تهدید استفاده می کند.

اما با مصوبه فوق الذکر مجلس، جمهوری اسلامی ایران رهیافت جدید را رسماً به قانون الزام آور تبدیل کرد، به ویژه در هنگامی که جو پایدن به عنوان رئیس جمهور آمریکا انتخاب شده و قبلاً اعلام کرده بود که می خواهد ایالات متحده را به برجام بازگرداند.

محتوای استراتژی جدید این است که غنی سازی لگام کسبخته اورانیوم باید به عنوان ابزاری برای فشار، حتی به عنوان یک تهدید تلویحی، مورد استفاده قرار گیرد. جمهوری اسلامی ایران باید نشان دهد که به طور بالقوه می تواند به بمب اتمی نزدیک تر شود و در صورت اتخاذ تصمیم سیاسی، می تواند آن را بسازد. هسته اصلی پیام این است: "ما می توانیم بمب بسازیم." این یک تهدید تلویحی برای به دست آوردن موقعیت بهتر در گفتگو با غرب است. مقامات جمهوری اسلامی ایران برای معتبرتر ساختن این تهدید سعی کردند با سخت تر کردن بازرسی های آژانس، هر چه بیشتر عدم شفافیت ایجاد کنند.

بود. او امیدداشت بتواند آن را با یک توافق دوجانبه با تهران جایگزین کند. برای دستیابی به این هدف، آماده بود تا با تحریم های بی رحمانه اقتصاد از پیشاپیش بیمار کشور را بیش از پیش به ویرانی بکشاند تا رهبری جمهوری اسلامی را به تمکین وادارد - او را به پای میز مذاکره مستقیم بکشاند.

**محتوای استراتژی جدید این است که غنی سازی لگام کسبخته اورانیوم باید به عنوان ابزاری برای فشار، حتی به عنوان یک تهدید تلویحی، مورد استفاده قرار گیرد. جمهوری اسلامی ایران باید نشان دهد که به طور بالقوه می تواند به بمب اتمی نزدیک تر شود و در صورت اتخاذ تصمیم سیاسی، می تواند آن را بسازد. هسته اصلی پیام این است: «ما می توانیم بمب بسازیم.» این یک تهدید تلویحی برای به دست آوردن موقعیت بهتر در گفتگو با غرب است. مقامات جمهوری اسلامی ایران برای معتبرتر ساختن این تهدید سعی کردند با سخت تر کردن بازرسی های آژانس، هر چه بیشتر عدم شفافیت ایجاد کنند.**

جمهوری اسلامی ایران نیز به نوبه خود یک سال "صبر استراتژیک" پیشه کرد و جز اعتراضات رسمی هیچ واکنش فنی محسوسی از خود نشان نداده است. با این حال، فشار بر تروئیکای اتحادیه اروپا را افزایش داده و خواستار جبران خسارات ناشی از خروج آمریکا از برجام برای ایران از اتحادیه اروپا شده است. از آنجایی که همه طرف های باقی مانده در برجام بر حفظ این توافق بین المللی که با زحمت بسیار حاصل شده بود اصرار داشتند ، اروپایی ها کوشش کردند راه حل هایی مانند نصب ابزار مالی به نام «اینستکس» را ارائه دهند که می بایست مبادلات مالی را برای ایران تسهیل کند. اما فرادستی مطلق ایالات متحده در بخش مالی اجازه توسعه اینستکس را نداد.

**تغییر استراتژی در جمهوری اسلامی ایران**  
پس از یک سال تردید - با عنوان صبر راهبردی - از طرف دولت روحانی - احتمالاً به این دلیل که او می خواست برجام را به عنوان بزرگترین دستاورد دوران ریاست جمهوری خود حفظ کند - جمهوری اسلامی ایران شروع به کاهش تدریجی تعهدات ناشی از برجام کرده است.

با مصوبه مجلس تازه منتخب که کاملاً تحت سلطه تندروها ست تحت عنوان «اقدامات راهبردی رفع تحریم ها و صیانت از منافع ملت ایران» در آذرماه ۱۳۹۹، رژیم نه تنها از تمامی تعهدات برجامی خود

اقتصادی اولیه، که عمدتاً توسط شرکت های اتحادیه اروپا هدایت می شد، مانند جرقه ای در خرمن کاه خشک شعله زند و خاموش شود.

در طرف ایرانی، رهبری دقیقاً ملزومات متن توافق را مراعات کرده بود. در واقع، او به تمام محدودیت های اعمال شده توسط برجام گردن نهاده بود. این ها

عبارتند از: اجازه انباشت تنها ۳۰۰ کیلوگرم اورانیوم هگزافلورید کمی غنی شده (LEU) به مدت ۱۵ سال و ۱۲۰ تن آب سنگین، محدودیت درجه غنی سازی اورانیوم به ۳،۶۷٪، تقریباً ۵۰۰۰ سانتریفیوژ IR۱ ، ممنوعیت استفاده از سانتریفیوژهای کارآمدتر برای هشت یا ده سال، عدم غنی سازی در تأسیسات زیرزمینی اتمی فردو، نظارت بر استخراج اورانیوم تا پسمانداری در ایران به مدت ۲۵ سال و آخرین اما نه کم اهمیت ترین، تعهد به پروتکل الحاقی NPT است که به تعهدات جمهوری اسلامی خصلت دائمی می بخشید و غیره.

اما آنچه که جمهوری اسلامی ایران نمی خواست بدان تن دهد این بود که در ورای برخورداری از مزیت های اقتصادی برجام، سیاست منطقه ای خود را که در تضاد با منافع غرب است، تعدیل کند و برای نمونه خصومت اش را با آمریکا و اسرائیل پایان یا کاهش دهد. از اینرو بلافاصله پس از انعقاد برجام، ولی فقیه ادامه مذاکره با آمریکا را ممنوع کرد و همزمان جنگ نیابتی را در کشورهای اطراف گسترده تر کرد.

**وضعیت برجام در حال حاضر چگونه است؟**  
انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده به این واقعیت کمک کرد که فقیه چاشنی دینامت ذکر شده در بالا کوتاه تر شود و با انفجار آن بخش هایی از برجام تا اندازه در خور توجهی آسیب ببینند. پس از این ترامپ به تدریج دستور تحریم های بسیار شدیدتر و گسترده تری را علیه جمهوری اسلامی ایران صادر کرده است.

آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ به طور یکجانبه از برجام خارج شد، تمام تحریم های نیمه کاره تعلیق شده رسمی را احیا کرد و تحریم های جدید را به این امید افزایش داد که رهبری جمهوری اسلامی ایران را وادار به مذاکره مستقیم با او کند. حتی نشان دادن چنگ و دندان های ارتش آمریکا توسط دولت ترامپ با تحریکات و تحرکات سپاه مواجه شد که چندین بار هر دو کشور را به آستانه جنگ رسانده بود، ناموفق ماند.

دونالد ترامپ به دو دلیل با برجام دشمنی میورزید: نخست اینکه دستاورد باراک اوباما، رئیس جمهور پیش از او بود؛ دوم اینکه یک توافق بین المللی چندجانبه

**در طرف ایرانی، رهبری دقیقاً ملزومات متن توافق را مراعات کرده بود. در واقع، او به تمام محدودیت های اعمال شده توسط برجام گردن نهاده بود. این ها عبارتند از: اجازه انباشت تنها ۳۰۰ کیلوگرم اورانیوم هگزافلورید کمی غنی شده (LEU) به مدت ۱۵ سال و ۱۲۰ تن آب سنگین، محدودیت درجه غنی سازی اورانیوم به ۳،۶۷٪، تقریباً ۵۰۰۰ سانتریفیوژ IR۱ ، ممنوعیت استفاده از سانتریفیوژهای کارآمدتر برای هشت یا ده سال، عدم غنی سازی در تأسیسات زیرزمینی اتمی فردو، نظارت بر استخراج اورانیوم تا پسمانداری در ایران به مدت ۲۵ سال و آخرین اما نه کم اهمیت ترین، تعهد به پروتکل الحاقی NPT است که به تعهدات جمهوری اسلامی خصلت دائمی می بخشید و غیره.**

به نظر می رسد با تصمیم مجلس، واقعاً تغییر استراتژی جمهوری اسلامی ایران تکمیل شده است.  
**مشکل کار کجاست؟**

دولت بایدن اعلام کرده است که تصمیم دونالد ترامپ برای خروج آمریکا از برجام ویرانگر بوده است؛ او به برجام بازمی‌گردد و تحریم‌های مرتبط با هسته‌ای را لغو می‌کند - یا به عبارت دقیق‌تر، آن‌ها را همانطور که در برجام تصریح شده به حالت تعلیق در می‌آورد - مشروط بر اینکه جمهوری اسلامی ایران به نوبه خود اقداماتی را که منجر به نقض برجام شده اند، وارونه کند. علاوه بر این، بایدن از جمهوری اسلامی ایران می‌خواست با تمدید محدودیت‌های زمانی - به اصطلاح غروب - که برجام بر برنامه غنی‌سازی جمهوری اسلامی ایران اعمال کرده بود، موافقت کند. جمهوری اسلامی ایران همچنین باید متعهد به مذاکره در مورد سیاست منطقه‌ای و همچنین برنامه موشکی خود باشد.

جمهوری اسلامی ایران به نوبه خود، خواستار لغو تمامی تحریم‌ها، نه فقط تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای، شده است و علاوه بر این، ایالات متحده باید متعهد شود که به طور یکجانبه از برجام خارج نشود. رابطه اعتماد متقابل میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا به طور کامل از بین رفته است: از طرف آمریکا، از جمله به دلیل عدم پایبندی جمهوری اسلامی ایران به روح برجام، و از طرف ایران، از جمله به دلیل ترامپ و خروج نامتعارف دولت اش از توافق، که توهین به هر گونه رویه دیپلماتیک چندجانبه نگر است.

آمریکا و غرب مصمم هستند که در صورت امکان بدون جنگ، از دستیابی رژیم جمهوری اسلامی ایران به تسلیحات هسته‌ای به هر طریقی جلوگیری کنند. آنها برجام را در نسخه نخستین خود همراه با تغییراتی برای این منظور مناسب می‌دانند. علاوه بر این، غرب امیدوار است که جمهوری اسلامی ایران با گفتگوهای دیپلماتیکی که به سیاست منطقه‌ای در خاورمیانه و تسلیحات موشکی اش پردازد، موافقت کند.

شاید در این جا لازم به ذکر باشد که مستقل از موافقت و مخالفت با سیاست تسلیحات موشکی جمهوری اسلامی (که من شخصاً آن را مفید و مطلوب برای کشور نمی‌دانم)؛ رویه غرب کاربرد سیاست یک بام و دو هواست: از یکسو دشمنان جمهوری اسلام را تا دندان مسلح کرده اند و از دیگر سو از این رژیم می‌خواهند که از این وسیله جنگ‌افزاری صرف‌نظر کند. البته گاهی جسته و گریخته از سوی غربی‌ها اشاراتی به ایجاد پیمان‌های امنیتی مشترک در منطقه می‌رود اما در حاشیه و به ندرت. حال آن که اگر غربی‌ها موضوع امنیت مشترک را روی میز گفتگوها مینهادند و نظر متحدان را برای پیوستن به آن جلب میکردند، جمهوری اسلامی را شاید میتوانستند بدین مسیر سوق دهند. شوربختانه به نظر می‌آید که برای غربی‌ها دادوستد پرسود جنگ‌افزارها در منطقه بیش از تنش زدائی، تعادل و آرامش اهمیت دارد.

طرف ایرانی اصرار دارد که آمریکا مقصر است و با خروج از برجام این وضعیت را به وجود آورده است. بنابراین، دولت بایدن باید برای جبران اش تمام تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران را بدون استثنا حذف کند تا پس از راستی آزمائی این گام‌ها، جمهوری اسلامی دوباره به تعهدات برجام بازگردد. امتناع خامنه‌ای از پذیرش آثار مترتب بر برجام و بعداً ضربه مرگبار ترامپ به براین توافق و در پی آن سلب اعتماد نسبت به سیاست ایالات متحده آمریکا، وضعیت را به شدت پیچیده کرده است.

اما از طرف ایران، به نظر می‌رسد که در راستای تغییر استراتژی، رژیم از وضعیت تعلیق برجام برای تسریع گسترده برنامه غنی‌سازی با کمک سانتریفیوژهای مدرن‌تر استفاده کرده است. جمهوری اسلامی ایران با فراتر رفتن از خطوط قرمز ترسیم شده توسط برجام، درجه غنی‌سازی را در جهت توانمندی ساختن بمب اتمی به پیش رانده است. غرب خواستار آن است که نسل‌های جدید

جمهوری اسلامی نام گرفته است. علاوه بر مشروعیت بخشی، این جنگ‌های نیابتی با منافع اقتصادی گروه‌های ویژه وابسته به هسته سخت حاکمیت که پیرامون این سیاست گرد آمده اند در هم آمیخته اند. بنابراین برای جمهوری اسلامی ایران بسیار دشوار است که این سیاست را کنار بگذارد. فزون براین، جمهوری اسلامی ایران از جو بایدن امتیازهایی می‌طلبد که با توجه به شکاف ژرف میان

**دولت بایدن اعلام کرده است که تصمیم دونالد ترامپ برای خروج آمریکا از برجام ویرانگر بوده است؛ او به برجام بازمی‌گردد و تحریم‌های مرتبط با هسته‌ای را لغو می‌کند - یا به عبارت دقیق‌تر، آن‌ها را همانطور که در برجام تصریح شده به حالت تعلیق در می‌آورد - مشروط بر اینکه جمهوری اسلامی ایران به نوبه خود اقداماتی را که منجر به نقض برجام شده اند، وارونه کند. علاوه بر این، بایدن از جمهوری اسلامی ایران می‌خواست با تمدید محدودیت‌های زمانی - به اصطلاح غروب - که برجام بر برنامه غنی‌سازی جمهوری اسلامی ایران اعمال کرده بود، موافقت کند. جمهوری اسلامی ایران همچنین باید متعهد به مذاکره در مورد سیاست منطقه‌ای و همچنین برنامه موشکی خود باشد.**

دو حزب اصلی در سپهر سیاسی آمریکا، او حتی اگر بخواهد نمیتواند اجابت کند. این خواسته‌ها شامل لغو تحریم‌های مصوب قانون‌گذاران آمریکا در رابطه با حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر و غیره هستند. ایالات متحده تقریباً تمام شخصیت‌های درجه اول رژیم را به دخالت مستقیم یا غیرمستقیم در چنین فعالیت‌هایی متهم کرده و در معرض تحریم قرار داده است - به شمول ابراهیم رئیسی رئیس جمهور فعلی، که متهم است نقش مهمی در اعدام خودسرانه هزاران زندانی سیاسی داشته است. جمهوری اسلامی ایران خواستار لغو تمامی تحریم‌های غیرهسته‌ای است.

هدف دیگر رژیم می‌تواند بهره‌برداری از برزخ موجود و عدم شفافیت کافی در اثر محدودیت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر تاسیسات غنی‌سازی برای رسیدن به آستانه قابلیت ساختن بمب اتمی، یا با احتمالی کمتر، ساختن خود بمب باشد. گسترش ظرفیت غنی‌سازی از طریق کاربرد سانتریفیوژهای کارآمدتر در سایه تعلیق پروتکل الحاقی به معاهده منع گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای NPT ممکن است رژیم را وسوسه کرده باشد که مخالفین را در برابر عمل انجام شده قرار دهد. با این حال، این تنها در صورتی امکان‌پذیر می‌شود که جمهوری اسلامی ایران تجربه کافی برای ساخت بمب از اورانیوم ۹۰٪ غنی شده را داشته باشد - که بر اساس وضعیت فعلی اطلاعات بسیار بعید است. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران باید NPT را ترک کند - گامی که میتواند منجر به اقداماتی غیر قابل پیش‌بینی شود که خطر یک جنگ را در خود نهفته دارد. ارزیابی اینکه آیا بخش‌هایی تعیین‌کننده از رژیم با علم به این که چنین جنگی هوایی خواهد بود که علیرغم ویران کردن زیرساخت‌های کشور، سیادت و حاکمیت آن‌ها را به خطر نمی‌اندازد، بار دیگر جنگ را «هدیه‌ای الهی» میدانند، دشوار است.

واقعیتی که می‌تواند رژیم را به چنین وسوسه‌ای تشجیع کند، این است که ابرقدرت ایالات متحده آمریکا به دلیل مقاومت پیگیر طالبان در افغانستان به

سانتریفیوژها باید حذف شوند تا برخی از الزامات اولیه برای انعقاد برجام در سال ۲۰۱۵ برآورده شوند. غرب همچنین نگران آنست که کارشناسان ایرانی دانش و تجربیات تکنولوژیکی ناواگستنی به دست آورده اند و از اینرو رسیدن به شرایط اولیه برجام دشوار است.

از سوی دیگر، برای جمهوری اسلامی ایران، حذف این سانتریفیوژهای مدرن دو گونه مشکل ایجاد می‌کند: از دست حیثیت در مقابل حامیان خود و کنار گذاشتن سنگ بنای استراتژی جدید بر پایه بهره گرفتن از برنامه غنی‌سازی با هدف تشدید فشار و یا ابزار تهدید اتمی.

در مجموع، وضعیت بغرنجی به وجود آمده است که توافق را حتی اگر دو طرف حسن نیت و عزم توافق میداشتند، پیچیده می‌کند.

#### هدف جمهوری اسلامی ایران چیست؟

استراتژی پیشبرد غنی‌سازی لگام گسیخته اورانیوم می‌تواند دو هدف را دنبال کند: به غرب نشان دهد که «اگر بخواهیم می‌توانیم بمب بسازیم» و گام‌های عملی در این سوی برداشته اند به این امید که جمهوری اسلامی حداکثر امتیاز ممکن را بگیرد.

عقل سلیم حکم می‌کند که رژیم باید تمایل داشته باشد که تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده در سریع‌ترین زمان ممکن لغو شوند. اما ظاهراً اولویت‌های رهبران جمهوری اسلامی دیگرگونه اند، به این معنا که تحکیم سیادت و حاکمیت روحانیت (ولایت فقیه) و یاران آنها از «واجب واجبات» است. و در اینجا است که سیاست منطقه‌ای رژیم اسلامی به مثابه تنها رکن مشروعیت‌بخش بجامانده برای این حاکمیت نقشی اساسی ایفا می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران سخت کارانه و پیگیرانه در ۴۲ سال گذشته موفق به راه اندازی و ایفا حمایت از نیروهای مسلح در لبنان، سوریه، عراق - در این واپسین، به لطف بوش پسر رئیس جمهور آمریکا - بعداً در یمن شده است که سپس «عمق استراتژیک»

شدت شکست خورد و مفتضحانه از این کشور گریخت. این می تواند به اسلام گرایان گوناگون، مانند حاکمان جمهوری اسلامی ایران، این انگیزه را بدهد که پندارند با مقاومت مداوم به اهداف خود برسند - به هر حال مقاومت کلیدواژه مورد علاقه آقای خامنه ای است.

### غرب بر سر دوراهی

از سوی دیگر، غرب و آمریکا بر سر یک دوراهی

تاکتیک های تاخیری برای خرید زمان استفاده کند. ایجاد آگاهانه عدم شفافیت نیز در اینجا نقش عمده ای ایفا می کند. بازرسی فراگیر آژانس اساساً به حالت تعلیق درآمده است و تنها به طور بالقوه در جریان اند: دستگاه های نظارتی با چند استثنا به کار خود ادامه می دهند - دستگاه های نظارتی در کارخانه تولید قطعات سانتریفیوژ در کرج اما خاموش شده اند. اینکه

خواسته های بخشاً نامربوط و بخشاً نشدنی از تهران بازگشته اند. به نظر می آید که هنوز برنامه روشنی برای سمت و سوی مذاکرات ندارند. از درون صحنه گفتگوها اخبار متناقضی به بیرون درز میکنند که گاه نشان از انعطاف جمهوری اسلامی دارد و گاه از سوی مذاکره کننده گان تکذیب میشود. برای نمونه، در این مورد که آیا نتیجه ۶ دور گفتگوهای دولت روحانی ملحوظ شوند یا نه اختلاف نظر وجود دارد. آقای کنی در این مورد دوپهلوی صحبت میکند که بیشتر نشان از عدم پذیرش آن ها دارد.

به نظر می آید متحدان جمهوری اسلامی مانند چین و روسیه نیز از این تعلق حکومت اسلامی نگران باشند و پاره ای از خبرها نشان از آن دارند که فشارشان را به جمهوری اسلامی برای رسیدن به یک توافق افزایش داده اند. آنچه که مسلم است این است که این دو کشور به هیچوجه با یک جمهوری اسلامی هسته ای سرسازگاری نخواهند داشت.

هنوز مشکل است خروجی این گفتگوها را با دقت سنجید. اگر عقل سلیم کارساز باشد، می توان انتظار داشت که رهبری جمهوری اسلامی ایران برای برداشتن این بار اقتصادی اضافی بر دوش شهروندان ایران، با آمریکا کنار بیاید اما افقی روشن برای این امر در دورنما نیست. شاید در نگاهی خوشبینانه راه حلی موقت برای کاهش تنش و توقف پیشرفت برنامه غنی سازی رژیوم اسلامی در ازاء رفع پاره ای از محدودیت های تحریمی محتمل ترین راه باشد - به مصداق "از این ستون تا آن ستون فرج است".

شکست کامل مذاکرات میتواند در تحلیل نهایی دو طرف را به سوی جنگی ویرانگر سوق دهد. حل موقت بحران هسته ای راه گشا و پاینده نیست، بلکه تغییر همه جانبه سیاست جمهوری اسلامی در گشایش به سوی جهان و رفع دشمنی با غرب است که میتواند متضمن راه حلی آینده دار و پابرجا باشد.

در لحظه کنونی، خواسته یا ناخواسته، در خواست های غرب از رژیوم ایران با منافع ملی ایرانیان، سازگاری دارند.

بار دیگر خاطرنشان میکنم که مناقشه و بحران هسته ای تنها زیر مجموعه ای حاد از مشکلی بزرگتر است که رژیوم اسلامگرای نامتعارف با شهروندان خود و با جهان ایجاد کرده است. نه تنها شهروندان ایران بلکه آینده ایران به گروگان این لجاجت مذبحخانه در آمده است.

آیا جمهوری اسلامی تمایل و توانایی چنین دگرگشتن ای را دارد؟ تردید رواست!

**عقل سلیم حکم می کند که رژیوم باید تمایل داشته باشد که تحریم های اقتصادی فلج کننده در سریع ترین زمان ممکن لغو شوند. اما ظاهراً اولویت های رهبران جمهوری اسلامی دیگرگونه اند، به این معنا که تحکیم سیادت و حاکمیت روحانیت (ولایت فقیه) و یاران آنها از «واجب واجبات» است. و در اینجا است که سیاست منطقه ای رژیوم اسلامی به مثابه تنها رکن مشروعیت بخش بجامانده برای این حاکمیت نقشی اساسی ایفا می کند. علاوه بر این جنگ های نیابتی با منافع اقتصادی گروه های ویژه وابسته به هسته سخت حاکمیت که پیرامون این سیاست گرد آمده اند در هم آمیخته اند. بنابراین برای جمهوری اسلامی ایران بسیار دشوار است که این سیاست را کنار بگذارد.**

قرار دارند: آنها می خواهند به هر طریقی از موفقیت جمهوری اسلامی ایران در دسترسی به تسلیحات هسته ای جلوگیری کنند. در عین حال، نمی خواهند در موقعیتی قرار بگیرند که جنگ را ناگزیر کنند.

رژیوم جمهوری اسلامی ایران از این دوگانگی آگاه است و سعی می کند با موفقیتی نسبی در نگاه خود، از آن بهره برداری کند. و این مهم را از بستر پیشبرد غنی سازی اورانیوم دستیافتنی بیانگارد.

جمهوری اسلامی مدعی است که در ۲-۳ ماه اخیر ۲۵ کیلوگرم اورانیوم ۶۰٪ غنی شده و بیش از ۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم ۲۰٪ تولید کرده است (اما به روایت آژانس به ترتیب ۱۷،۷ و بیش از ۱۰۰ کیلوگرم تولید شده است). این واقعیت باعث می شود که زمان گریز هسته ای به اندک ماه ها کاهش یابد.

کار جداسازی SWU برای تولید ۱ کیلوگرم اورانیوم ۶۰ درصد تقریباً ۱۵۰ SWU و برای اورانیوم ۹۰ درصد تقریباً ۲۲۷ SWU است. بنابراین می توان تقریباً محاسبه کرد که حدوداً ۲۵ تا ۳۰ کیلوگرم اورانیوم ۹۰ درصد غنی شده مورد نیاز برای یک بمب با چه سرعتی می تواند تولید شود. با نرخ فعلی غنی سازی، انجام این کار توسط جمهوری اسلامی ایران در اندک شماری از ماه ها یا چندین هفته میسر است.

در خور توجه و موید برداشت من در مورد تغییر استراتژی است که سخنگوی سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی اعلام میکند که ایران به سان کشور های دارنده جنگافزار هسته ای دارای این اندازه اورانیوم ۶۰٪ غنی شده است - اشاره ای آشکار به "ما میتوانیم". فزون بر این فریدون عباسی رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی اعلان میکند که آقای فخری زاده پیش از به قتل رسیدن اش، علیرغم فتوای ولی فقیه، طرح سیستمی برای ساختن بمب اتمی را ریخته بوده است. فرستادن این دو پیام از سوی دو مقام مسئول جمهوری اسلامی به جهان میتواند جز این استنباط شود که روایت فتوای آقای خامنه ای افسانه ای بیش نیست؟

صرف نظر از هر هدفی که جمهوری اسلامی ایران با تشدید غنی سازی تعقیب می کند، می خواهد از

آیا آژانس بین المللی انرژی اتمی داده ها را دریافت کند و نظارت بالقوه به بالفعل تبدیل شود به نتیجه مذاکرات از سرگرفته وین بستگی دارد که در ۲۹ نوامبر ۲۰۲۱ دوباره آغاز شده اند.

### نتیجه

راهبرد جدید جمهوری اسلامی ایران که از غنی سازی اورانیوم به عنوان ابزاری برای فشار و تهدید استفاده کند، با توجه به اولویت های غرب با موفقیت نسبی از دید اسلامگرایان حاکم روبرو شده است. بیانات اخیر وزیر امور خارجه بلینکن و مشاور امنیتی سالیوان مبنی بر اینکه آنها در مذاکرات وین در درجه اول بر برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران تمرکز خواهند کرد، نشانه این موضوع است. آنها به نظر می آید آماده باشند که پرداختن به مسائلی مانند سیاست منطقه ای و تسلیحات موشکی جمهوری اسلامی را عجلتاً به آینده موکول کنند.

در سوی مقابل، تیم مذاکره کننده کنونی جمهوری اسلامی ایران به ریاست باقری کنی دچار دو مشکل است: نخست این که از کسانی تشکیل شده است که سرسختانه با برجام مخالفت کرده اند و اکنون باید برای بازگشت به همین توافق مذاکره کنند. و دوم این که با

**غرب خواستار آن است که نسل های جدید سانتریفیوژها باید حذف شوند تا برخی از الزامات اولیه برای انعقاد برجام در سال ۲۰۱۵ برآورده شوند. غرب همچنین نگران آنست که کارشناسان ایرانی دانش و تجربیات تکنولوژیکی ناواگشتنی به دست آورده اند و از اینرو رسیدن به شرایط اولیه برجام دشوار است. از سوی دیگر، برای جمهوری اسلامی ایران، حذف این سانتریفیوژهای مدرن دو گونه مشکل ایجاد می کند: از دست حیثیت در مقابل حامیان خود و کنار گذاشتن سنگ بنای استراتژی جدید بر پایه بهره گرفتن از برنامه غنی سازی با هدف تشدید فشار و/یا ابزار تهدید اتمی. در مجموع، وضعیت بغرنجی به وجود آمده است که توافق را حتی اگر دو طرف حسن نیت و عزم توافق میداشتند، پیچیده می کند.**

# شکست مذاکرات وین برای کشور ما فاجعه آفرین خواهد بود

بهرروز خلیق



پرتاب کرد. بازگشت به برجام برای این جریان هزینه سنگین خواهد داشت، بین پایگاه اجتماعی اش مشکل خواهد آفرید و موقعیتش در بین آن‌ها بیشتر ضربه خواهد خورد. حاکمیت یک پارچه می‌خواهد بگوید ما با دیپلماسی جدید توانستیم تحریم‌ها را لغو و پیشرفت‌های هسته‌ای را حفظ کنیم.

## پیشرفت‌های هسته‌ای

دولت ترامپ از برجام خارج شد و بهترین فرصت را برای جمهوری اسلامی فراهم آورد تا برنامه هسته‌ای خود را توسعه دهد، به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یابد و با تصویب «قانون اقدام راهبردی» مجلس دسترسی بازرسان آژانس به تاسیسات هسته‌ای را محدود و اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی را متوقف سازد. در این فاصله، جمهوری اسلامی روی غنی‌سازی ۲۰ درصدی اورانیوم سرمایه‌گذاری سنگینی کرد، به تولید آن پرداخت، به غنی‌سازی ۶۰ درصدی دست یافت، کار روی اورانیوم فلزی را آغاز کرد و سانتریفیوژهای IR۶ را برای سرعت بخشیدن به تغلیظ اورانیوم در کرج و فردو راه انداخت. در حالی که طبق مفاد برجام در تأسیسات فردو نباید غنی‌سازی صورت بگیرد، آن هم با استفاده از سانتریفیوژهایی که باز طبق برجام نباید به کار می‌افتادند و اورانیوم ۲۰ درصدی را که شش برابر عدد مورد توافق در برجام (۳٫۶۷) است، تولید می‌کردند.

علی خامنه‌ای و سپاه مصمم است پیشرفت‌های هسته‌ای را حفظ کند و طرف‌های مذاکره را وادار سازد که به آن پیشرفت‌ها تن دهند. در این رابطه سایت زیتون خبر داده است که خامنه‌ای چند هفته پیش از اعلام زمان مذاکرات، دیپلمات‌ها و مقامات کنونی و پیشین سازمان انرژی هسته‌ای را به جلسه‌ای فراخوانده و گفته است که «نظام تصمیم ندارد پیشرفت‌های هسته‌ای خود را به عقب بازگرداند». او از افراد حاضر

بعد از چند ماه وقفه، مذاکرات وین آغاز شد. ولی دور اول مذاکره بدون نتیجه پایان پذیرفت و دور دوم بعد از چند روز آغاز شد. هنوز مشخص نیست که دور دوم به چه سرنوشتی دچار خواهد شد. سه دولت اروپائی، آلمان، بریتانیا و فرانسه، ناامیدی و نگرانی خود را اعلام کرده‌اند.

جمهوری اسلامی این بار سیاست «حداکثر خواست» و «حداقل انعطاف» را در مذاکرات وین اتخاذ کرده است: خواست برداشتن تمام تحریم‌ها توسط دولت آمریکا، پذیرش پیشرفت‌های هسته‌ای ایران توسط غرب و گرفتن تعهد از آمریکا در جهت عدم خروج از توافق احتمالی و عمل به تعهدات خود.

تیم مذاکره کننده تا کنون «پیش نویس توافق احیای برجام» را به عنوان مبنای مذاکره در دور جدید نپذیرفته است. علی خامنه‌ای در آخرین دیدار با دولت روحانی از مفاد «پیش نویس توافق احیای برجام» به تندی انتقاد کرد و گفت که خط قرمزهای تعیین شده او رعایت نشده است. اگر در آن دوره بدرج‌های رویکرد دیپلماسی پیش‌برنده مذاکرات بود، این دور حاکمیت یکپارچه میدان و دیپلماسی را در هم آمیخته و تیمی را روانه وین کرده است که تماماً برنامه علی خامنه‌ای و سپاه را می‌خواهد پیش ببرند.

دیپلماسی رویکردی است که می‌تواند صلح و ثبات را برای کشور فراهم کند. اما میدان، ستیز، درگیری و تنش را به ارمغان می‌آورد. از نظر دیپلماسی، سیاست خارجی در حوزه میدان قرار ندارد و میدان زمانی عملکرد دارد که کشور مورد تجاوز قرار گیرد. جمهوری اسلامی با درآمیختن دیپلماسی و میدان، با رویکرد جدیدی پای میز مذاکره نشسته و بران اساس دو بسته ارائه کرده است.

دو بسته‌ای ارائه شده توسط تیم مذاکره کننده یک موضوع را روشن کرده است: جریان حاکم تصمیم گرفته است به برجام به همان شکل سابق برنگردد. جریانی که تمام قدرت را در دست خود گرفته، سال‌ها در مقابل برجام مانع تراشید، آن را یک توافق بد و ترکمان چای قلمداد کرد، خیانت به حساب آورد و برای ضربه زدن به آن روی موشک بزبان عبری «مرگ براسرائیل» نوشت و

در جلسه پرسیده که «آیا احتمال موفقیت در مذاکرات وجود دارد؟» در این جلسه علی‌اکبر صالحی، رئیس پیشین سازمان انرژی هسته‌ای به خامنه‌ای گفته که «پیشرفت‌های هسته‌ای ایران برگشت‌پذیر نیست و غرب از این موضوع مطلع است». او افزوده است اگر غرب با پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران کنار نیاید مذاکرات زمان بیشتری برای توسعه هسته‌ای در اختیار ما قرار خواهد داد.

## قدرت خفته هسته‌ای

نیرویی در حکومت وجود دارد که معتقد است: «اول بمب هسته‌ای، بعد مذاکره». نیروی دیگری هم بر نیل به قدرت خفته هسته‌ای پای می‌فشارد. بدین معنی که جمهوری اسلامی به توان بالقوه ساخت سلاح هسته‌ای دست یابد و امکانات لازم برای ساخت آن را فراهم کند. به نوشته مجله هفتگی صدا، ابومحمد عسگرخانی یکی از اساتید دانشگاه تهران با برجام مخالفت کرده و داشتن «بمب هسته‌ای» برای ایران را لازم می‌داند. او صراحتاً از «علف خوردن» در مقابل داشتن «بمب هسته‌ای» دفاع می‌کند. رسانه‌های وابسته به سپاه در سال ۸۵ او را کارشناس مسائل خلع سلاح در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق معرفی کردند. این فرد می‌گوید: «به منظور ممانعت از زیاده‌خواهی‌های طرف غربی، تقویت قدرت‌های بازدارنده ضروری است». او در مصاحبه دیگری با رسانه وابسته به سازمان تبلیغات

اسلامی با تمجید از «علی بوتو» نخست وزیر پاکستان به این جمله او اشاره می‌کند که گفته بود: «ما علف میخوریم، چمن میخوریم و گرسنگی می‌کشیم و به سلاح هسته‌ای دست پیدا می‌کنیم و برنامه هسته‌ای را تمام می‌کنیم». عسگرخانی ادامه می‌دهد: «او این

علیرغم فتوای رهبر جمهوری اسلامی در زمینه تولید سلاح هسته‌ای، در این حوزه «سیستم ایجاد کرده بود». او افزود، در زمینه سلاح هسته‌ای، مساله فخری‌زاده «فقط دفاع از کشور خودمان نبود، زیرا کشور ما پشتیبان جبهه مقاومت است».

و سرنوشت‌سازی شده است. اگر مذاکره ژنو به نتیجه نرسد، راه برای سیاست‌ها و اقدامات تند باز خواهد شد: تشکیل اجلاس فوق‌العاده آنانس و صدور قطعنامه در عدم پای‌بندی ایران به تعهدات خود، ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، استفاده از مکانیسم ماشه و بازگشت تحریم‌هایی که در دوره احمدی‌نژاد اعمال می‌شد و افزایش احتمال حمله نظامی.

اگر جمهوری اسلامی سرسختی نشان دهد، از مواضع کنونی کوتاه نیاید، برجام احیا نشود، یا برجام ۲ شکل نگیرد و یا توافق موقت حاصل نشود، مذاکرات شکست خواهد خورد و احتمال بردن پرونده هسته‌ای به شورای امنیت و اعمال تحریم‌های فلج‌کننده افزایش خواهد یافت. باید توجه داشت که برخلاف دوره ترامپ، امریکا و اتحادیه اروپا به هم نزدیک شده‌اند و متحداً عمل می‌کنند. روسیه و چین هم در صورتی که درصد و میزان ذخایر اورانیوم افزایش یابد و زمان گریز هسته‌ای کم شود، در کنار امریکا و اتحادیه اروپا قرار خواهند گرفت.

شکست مذاکرات وین خواست دولت دست راستی اسرائیل و نیروهای افراطی در امریکاست. بایدن تحت فشار شدید جمهوری خواهان برای ترک مذاکرات است. دولت اسرائیل هم از واشنگتن می‌خواهد که مذاکرات را متوقف کند و فشارها را بر حکومت ایران بیافزاید. هم‌اکنون دولت امریکا پذیرفته است که با اسرائیل به مانور نظامی «شبیه‌سازی حمله به تاسیسات اتمی» دست بزند.

کشور ما در وضعیت بحرانی قرار دارد و با بحران‌های متعدد مواجه است. در چنین شرایطی شکست مذاکرات وین برای مردم و اقتصاد کشور ما فاجعه‌آفرین خواهد بود. بر طبق برآوردهای موجود، هزینه‌های برنامه هسته‌ای ایران برای کشور چیزی بین یک و نیم تا دو تریلیون دلار ارزیابی می‌شود. اگر تحریم‌ها ادامه یابد و بر ابعاد آن افزوده شود، هزینه برنامه هسته‌ای افزایش خواهد یافت، اقتصاد کشور زمین‌گیر خواهد شد، ارزش پول ملی باز هم کاهش خواهد یافت، تورم اوج خواهد گرفت، اقتصاد کشور کوچ و کوچک‌تر خواهد شد و

به نوشته مجله هفتگی صدا، ابومحمد عسگرخانی یکی از اساتید دانشگاه تهران با برجام مخالفت کرده و داشتن «بمب هسته‌ای» برای ایران را لازم می‌داند. او صراحتاً از «علف خوردن» در مقابل داشتن «بمب هسته‌ای» دفاع می‌کند. رسانه‌های وابسته به سپاه در سال ۸۵ او را کارشناس مسائل خلع سلاح در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق معرفی کردند. این فرد می‌گوید: «به منظور ممانعت از زیاده‌خواهی‌های طرف غربی، تقویت قدرت‌های بازدارنده ضروری است». او در مصاحبه دیگری با رسانه وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی با تمجید از «علی بوتو» نخست وزیر پاکستان به این جمله او اشاره می‌کند که گفته بود: «ما علف میخوریم، چمن میخوریم و گرسنگی می‌کشیم و به سلاح هسته‌ای دست پیدا می‌کنیم و برنامه هسته‌ای را تمام می‌کنیم». عسگرخانی ادامه می‌دهد: «او این کار را کرد و کشورش را هسته‌ای کرد». در مورد چین هم می‌گوید: «وقتی در زمان مائو به چینی‌ها پیشنهاد مذاکره شد، مائو گفت مذاکره بی‌مذاکره. اول اتمام برنامه هسته‌ای، دوم مذاکره.»

تغلیظ ۶۰ درصدی اورانیوم نشانگر پیشبرد برنامه رسیدن به آستانه ساخت سلاح هسته‌ای است. بهروز کمالوندی، سخنگوی سازمان انرژی اتمی در اواسط آبان این موضوع را به وضوح مطرح کرد: «ذخایر اورانیوم ۶۰ درصدی به ۲۵ کیلوگرم رسیده و به استثنای کشورهای دارای سلاح هسته‌ای، هیچ کشوری قادر به تولید آن نیست».

سیاست جمهوری اسلامی در مذاکرات وین و پیامدهای شکست مذاکرات  
شواهد نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی با سه

کار را کرد و کشورش را هسته‌ای کرد». در مورد چین هم می‌گوید: «وقتی در زمان مائو به چینی‌ها پیشنهاد مذاکره شد، مائو گفت مذاکره بی‌مذاکره. اول اتمام برنامه هسته‌ای، دوم مذاکره.»

فردی با نام «مصطفی نجفی» که سایت محسن رضایی او را کارشناس ارشد سیاست بین‌الملل و دبیر کارگروه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل (کمیته گفت‌وگو) مجمع تشخیص مصلحت نظام معرفی می‌کند، در یادداشت خود نوشته است حل «مشکل بقا» (در داخل و خارج) در گرو «دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و رسیدن به بازدارندگی نهایی» است که تنها گزینه در دسترس ایران برای خروج از مسئله بقا و ورود به ریل توسعه اقتصادی است.

حمیدرضا ترقی عضو شورای مرکزی و معاون بین‌الملل حزب موتلفه اسلامی از رسیدن به «آستانه هسته‌ای شدن» دفاع می‌کند و می‌گوید: «ما باید توان بالقوه ساخت سلاح هسته‌ای را داشته و امکانات لازم برای ساخت آن را فراهم کنیم. این توانمندی که تا مرز ساخت سلاح هسته‌ای از نظر فنی و توان و ظرفیت علمی حرکت کنیم در کشور وجود دارد. امری که به طور قطع، میتواند نقش مهمی در بازدارندگی دفاعی و ایجاد توازن توأمان برای ما ایفا کند. ظرفیت و دانش لازم برای این مهم در کشور ما وجود داشته و برای دفع تهدیدات بالقوه دشمنان باید آن را در میزان مشخصی، پابرجا نگه داریم. چراکه این مسئله، بدون تردید دشمن را از اندیشه مواجهه با جمهوری اسلامی ایران به واهمه خواهد انداخت.»

اطهارات گردانندگان حکومت و اقدامات آن‌ها نشان می‌دهد که رسیدن به «آستانه هسته‌ای شدن» و دستیابی به قدرت خفته هسته‌ای در برنامه‌شان قرار گرفته است. قدرت خفته هسته‌ای به این معنی است که حکومت هر لحظه اراده کند، بتواند سلاح هسته‌ای بسازد. اخیراً فریدون عباسی، نماینده مجلس در مصاحبه با روزنامه ایران گفت که محسن فخری‌زاده

**حمیدرضا ترقی عضو شورای مرکزی و معاون بین‌الملل حزب موتلفه اسلامی**  
از رسیدن به «آستانه هسته‌ای شدن» دفاع می‌کند و می‌گوید: «ما باید توان بالقوه ساخت سلاح هسته‌ای را داشته و امکانات لازم برای ساخت آن را فراهم کنیم. این توانمندی که تا مرز ساخت سلاح هسته‌ای از نظر فنی و توان و ظرفیت علمی حرکت کنیم در کشور وجود دارد. امری که به طور قطع، میتواند نقش مهمی در بازدارندگی دفاعی و ایجاد توازن توأمان برای ما ایفا کند. ظرفیت و دانش لازم برای این مهم در کشور ما وجود داشته و برای دفع تهدیدات بالقوه دشمنان باید آن را در میزان مشخصی، پابرجا نگه داریم. چراکه این مسئله، بدون تردید دشمن را از اندیشه مواجهه با جمهوری اسلامی ایران به واهمه خواهد انداخت.»

زندگی مردم به فقر و فلاکت بیشتری کشیده خواهد شد.

خواست مردم ما این است که جمهوری اسلامی از برنامه جاه‌طلبانه خود دست بردارد، هزینه بیشتری بر مردم ما تحمیل نکند، زندگی مردم کشور ما را به گروگان نگیرد، از مواضع سرسختانه در ژنو فاصله گیرد و راه را برای توافق باز کند. توافقی که برای هر دو طرف برد - برد به حساب آید.

رویکرد زیر پای میز مذاکره نشست است:

۱. طولانی کردن مذاکرات وین، کاهش زمان گریز هسته‌ای و رسیدن به قدرت خفته هسته‌ای
  ۲. گرفتن بیشترین امتیاز از غرب در رابطه با تحریم‌ها و تحمیل پیشرفت‌های هسته‌ای به غرب
  ۳. گرفتن تضمین از آمریکا که از توافق خارج نخواهد شد.
- جمهوری اسلامی با این سیاست، وارد بازی خطرناک

## قافله لنگ خامنه‌ای در مذاکرات وین؛ چرا این قافله تا به حشر لنگ است؟

حسن شریعتمداری



مذاکرات برای احیای برجام در وین، در دوره ریاست جمهوری رئیسی و حداقل تا کنون، بیهودگی خود را به طرف های آمریکائی و اروپائی با وضوح بیشتری نشان داده است.

سرسختی مذاکره کنندگان ایرانی، برای دستیابی به خواسته‌هایی که تمکین به بسیاری از آنها، حتی در صورت تمایل، از سوی رئیس جمهور آمریکا، خارج از حیطه اختیارات او و برخلاف قوانین آمریکاست، چند احتمال را برای طرفهای اروپائی و آمریکائی مطرح کرده است:

خامنه ای و سپاه بدنبال زیاده خواهی و کسب امتیازات بیشتر اند و به این منظور غنی سازی را پیش می‌برند تا با دست پرتر مذاکره و توافق نهائی را انجام دهند.

آنها بدنبال وقت گذرانی می‌باشند، تا بتوانند مشکلات تکنیکی خود را برای تولید سلاح اتمی برطرف کرده و پس از داشتن اورانیوم غنی سازی شده کافی (و بنظر گروهی، با دستیابی به تجهیزات و دانش فنی لازم و تقلیل نقطه گریز به چند هفته)، دنیا را در عمل انجام شده قرار دهند و به کلوپ دارندگان زرادخانه اتمی دنیا به پیوندند.

با به بن بست رسیدن مذاکرات بطور واضحی تمایل به پذیرش نظر دوم در مذاکره کنندگان اروپائی و آمریکائی افزایش می‌یابد. اما لابیهای جمهوری اسلامی برای پراکندن گیجی و بی تصمیمی بیشتر و سیاستمداران چندی نیز برای انتقال گیجی خود به دیگران، استدلال میکنند که جمهوری اسلامی، در وضع اقتصادی وخیم خود، امکان ادامه این مسیر را ندارد و بالاخره ناچار به توافق است. و بنا بر این خامنه ای نهایتاً جام زهر هسته ای را خواهد نوشید.

مخالفین این استدلال میگویند، نظامی که سالها با تجربه تحریم زندگانی کرده و دور زدن آن را به اندازه رفع حوائج ضروری آموخته است، تا زمان حصول به نقطه گریز، که قاعدتا کوتاهتر از آنست که عموم ناظران حدس میزنند، به هر قیمتی (که تجربه نشان داده حاضر به پرداخت آنست)، خواهد توانست اعتراضات را سرکوب کند و تا حصول به توانائی کامل

هسته ای دوام بیاورد. البته بعید نیست و علائم آن نیز در این دوره از مذاکرات مشهود است، که بدستور خامنه ای، مذاکره کنندگان، قبول کنند که به آخرین مذاکرات با عراقجی برگردند و مذاکرات را از آنجا ادامه دهند. وبا وعده و وعید و در عین حال طولانی نمودن مذاکرات، وقتی جو بین المللی آرامتر شد و دوباره خوش باوری و امیدواری بر آن غلبه کرد، و زمان لازم نیز خریداری شد،

سر چماق را بار دیگر نشان دهند. آنها این بازی شل کن و سفت کن را از کره شمالی به خوبی آموخته و بر آن با ابتکارات خود افزوده اند.

کافیست، چند ماه بعد، خامنه ای بتراشد و یا بخشی از سپاه و یا شورای امنیت را وادار به مخالفت با مسیر و یا مفاد مذاکرات و توافقها نماید و باقری را کنار بگذارد و یا بازی دیگری سر دهد. در این صورت آنها گامهای تعیین کننده ای در مسیر غنی سازی پیش خواهند بود و با صدای کلفت تری با همتایان غربی خود صحبت خواهند نمود.

به باور من دستیابی به سلاح و تجهیزات اتمی، یک تصمیم استراتژیک خامنه ای و سران سپاه است و آنان افتان و خیزان، گاهی تندتر و گاهی کندتر تا حصول به سرمنزل مقصود به هر قیمتی آنرا ادامه خواهند داد. شاید ادامه این کار با یک منطق معمولی سیاسی، تضادهای ناگشودنی داشته باشد، که حتما چنین است، ولی بیایید از منطق آنان قضیه را پی بگیریم، ممکن است درک کارهای آنان که از منظری کاملا دیگر به جهان و انسان می نگرند، برای ما آسانتر شود.

در نگاه نخست یک عقل سلیم نه جهان متمدن را در آستانه فروپاشی میبیند و نه در دل آرزوی آن را دارد. اما برآمدگان از این مکتب تحجر و تعصب، عمری است که با این انگاره و آرزو به عرصه اجتماع و

سیاست پا گذاشته اند، که امریکا به عنوان راس نظام سرمایه داری استکباری، در حال فروپاشی و اضمحلال است. این فروپاشی محدود به امریکا نیست و تازه این اول کار است.

آنها نظام ولایت فقیه شیعی را جایگزین غرب کافر کیش و منحط، میدانند و با این تصور دگم پروریده شده و حاضرند در راه رسیدن به این هدف واهی، همه ایران و مردم آن را فدا کنند.

آنها حتی بر طبق قانون اساسی موجود، خامنه ای را رهبر امت اسلامی میدانند و عمل آنها بیشتر نشاندهنده این است که برای آنان شیعیان وفادار به آنان در لبنان و عراق و سوریه و بحرین و یمن، بر مردم ناراضی و معترض ایران به مراتب برتری داشته و گروههای وابسته بخود را در خارج از ایران، اگر نه برتر که هم عرض خودی های داخلی میدانند و بقیه مردم را چون اسیرانی، مستحق بخور و نمیری بیش نمیدانند.

آنها تمدن غرب را، بر نمی تابند و آنرا نماینده مسیحیت منحط رقیب و اسرائیل را ملتی دارای آئین رقیب یهود و عربستان سعودی را سمبل جهان اهل تسنن میدانند و همه آنها را دشمنانی همدست میدانند که جلوی پیشرفت امپراطوری خیالی آنان را گرفته اند.

خامنه ای در این سه دهه گذشته، تئوری پرداز و

مراد و رهبر آنان بوده است.

او برخوردار از اقتدار اتمی را در استراتژی خود، در مرکز این راهبرد قرار داده است.

به تصور او، اتمی شدن ایران برای آمریکائی که دست و پای خود را از خاورمیانه جمع میکند، خطری درجه یک نیست و آمریکا بخاطر منافع متحدین خود، وارد جنگ با جمهوری اسلامی نخواهد شد.

اسرائیل نیز، بدون چراغ سبز و پشتیبانی آمریکا، امکان ورود به یک نبرد تمام عیار را با ایران در آستانه دستیابی به بمب و موشک مجهز به کلاهک اتمی ندارد و در صورت انجام حمله های حساب شده به سایت های اتمی جمهوری اسلامی نیز، میتوان جواب او را با ضربه های انتقام جویانه مستقیم و یا بوسیله متحدین منطقه ای داد. او بقیه را هم اصلاً بحساب نمی گذارد.

او فکر می کند، با دستیابی به قابلیت تولید سلاح اتمی در حد صنعتی و نه آزمایشگاهی، و پس از پذیرفته شدن اجباری در کلپ اتمی جهان، هیچ رئیس جمهوری در آمریکا، حتی دیگر فکر تعویض رژیم حاکم بر ایران را نیز نخواهد نمود. زیرا حتی در صورت موفقیت در ساقط نمودن نظام، سرنوشت دانش اتمی و سلاحهای موجود در زرادخانه ایران و اورانیوم

واضح است که این بازی خطرناک با ریسک بسیار بالا، قماری است که اساس آن بر ماجراجویی گذاشته شده است.

نه آمریکا نفس های آخر را میکشد و نه کسی میتواند عدم دخالت آمریکا را در لحظه بی بازگشت و نقطه فرار به ایران تضمین کند و نه اسرائیل فقط قابلیت های خود را در حمله نظامی مستقیم خلاصه می بیند.

سابوتاژ بوسیله عوامل فراوان داخلی، ترور سران موثر نظام اعم از پاسدار و روحانی و ایجاد درگیری با نیروهای منطقه ای و تلاش برای ایجاد منازعات درونی، همه میتواند در کنار حملات حساب شده به سایت های اتمی در دستور کار اسرائیل باشد. آمریکا میتواند برنامه فلج سازی الکترونیک جدید خود را برای اولین بار در ایران امتحان کند و کشور را به تعطیل کامل بکشاند.

در وضعیت بحرانی، رفتار چین و روسیه نیز برای خامنه ای نمیتواند قابل اتکا باشد. آنها از یک ایران اتمی به هیچ وجه استقبال نمی کنند. احتمال بسیار وجود دارد، که در صورت ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل، آنان نیز در نهایت قطعنامه صادره را وتو نکنند.

### پاشنه آشیل این نظام وضعیت مالی رو به افلاس کامل آنست . درست است

که با پول همه کارها قابل انجام نیست، ولی بدون وجود پول هیچ کاری جز سقوط و فروپاشی ممکن نمی باشد . پول که نباشد بدنه ذوب شدگان در ولایت فقیه متعمر از سفره نان مردم و حامیان نظام در داخل و خارج به افرادی مخالف و یا بی تفاوت تبدیل خواهند شد و دستگاه سرکوب نیز کارایی خود را تا حد زیادی از دست خواهد داد. به همین دلیل است که خواسته اصلی تیم مذاکره کننده آزادسازی پولهای بلوکه شده است .

غنی شده در انبارها، بدست حوادث نامعلوم سپرده شده و معلوم نخواهد شد که از کجا سر درمی آورد. و این مساله ریسک بسیار بزرگی است که کسی پای آن نخواهد رفت.

همچنین او نیک میدانند که اتمی شدن ایران، همه کشورهای کوچک و بزرگ منطقه را بسوی دستیابی به سلاح اتمی رانده و جهان با خاورمیانه ای اتمی روبرو خواهد بود.

او این ریسک را نیز می پذیرد زیرا در اندیشه او و اطاق فکرهای منتسبش، کشورهای مجهز به نیروی اتمی، فقط میتوانند، جنگ های نیابتی بکنند. تئوری قابلیت ضربه آخر، دائماً آنها را به اتمی تر شدن بنیه نظامیشان خواهد کشاند. در این صورت ایران به تصور خامنه ای در جنگهای نامنظم و نیابتی، چند سر و گردن از رقبای خود جلوتر است و سالهاست که در این زمینه ممارست یافته است.

یا خاورمیانه در نهایت عاری از سلاحهای اتمی میشود و اسرائیل نیز مزیت نسبی خود را از دست می دهد و یا در هر دو صورت جمهوری اسلامی آرام آرام، مدل حزب الله را در همه کشورهای منطقه و آفریقا کپی میکند و شبکه نفوذ نظامی و پارلمانی خود را چون اختاپوس هولناکی بجان آنان می اندازد.

مرحله بعد که متقارن با ضعف مفرط آمریکای رودرروی قدرت بالنده آینده یعنی چین است، به تصور خامنه ای مرحله گسترش و تثبیت امپراطوری شیعی در جهان است.

بزرگترین خطر برای ایران شیعی بشمار می آیند. داعش نیز عکس العمل نظام سیاسی شیعی مهاجم ایرانی بوده است، که در رقابت با سپاه پا به عرصه ترور و ماجراجویی نهاد.

خامنه ای اگر افکار خام خود را کنار نگذارد و یک کرنش خاضعانه در مقابل خواسته های ملت ایران ننماید، همه کاسه کوزه های این مدت ماجراجویی و آدم کشی و تضییع منابع انسانی و مالی، یکسره بر سر او خواهد شکست. هرچند علاوه بر او اشخاص زیادی مقصر کمتر شناخته شده، در این چهاردهه نقش های اساسی در این ماجرا بازی نموده اند. او میترسد اگر کوتاه بیاید، هم مجبور بخوردن چوب و هم پیاز بشود. ملت او را نپذیرد و پایگاه متعصبین ذوب در ولایت را هم از دست بدهد. او در یک بن بست کامل قرار گرفته است و راهی به پس و پیش ندارد.

هنوز تسلط او به تیم مذاکره کننده و سران سپاه و دستگاههای امنیتی گوناگون نظام به حدی است که با وجود این که بسیاری از خودی ها نیز، لجبازی و یکدندگی و رهنمودهای سراپا غلط و غیر قابل اجرای او را علت اصلی به بن بست رسیدن مذاکرات و بیش از آن خطر جنگ و فروپاشی میدانند، کسی را یارای پیش بردن خط دیگری در نظام نیست.

او به تناوب، تیم مذاکره کننده بظاهر نرمتری را مانند ظریف و عراقچی تحت لوای روحانی، تا آستانه توافق برای وقت گذرانی، پس از بن بست حاصل در دوره جلیلی و احمدی نژاد به وین فرستاده بود و هنگامی که میرفت این گره کور تا حدی باز شود، دوباره چند گره دیگر بر آن افزود و تیمی را به ریاست باقری کنی به مذاکرات فرستاد تا دوباره به خانه اول بازگردند.

سیاست یک قدم به پیش و دو قدم به پس را دیگر اروپا و آمریکا خوب تشخیص داده اند ولی هنگامی آنها این دغل کاری را دریافته اند، که خامنه ای چند صباحی بیشتر احتیاج به خرید زمان ندارد.

او بر کوس جنگ میکوبد. تسخیر حکومت بوسیله سپاه آنهم در هر سه قوه آن و در همه ارکان دیگر انتصابی نظام، خبر از یک آمادگی برای جنگی مقدر میدهد.

آنها خود را برای دو نبرد آماده میکنند» نبردی با ملتی که بر علیه آنها شده و به اعتراض بی خاسته است و کشورهایی که راهی جز تن دادن به یک رویارویی با جمهوری اسلامی برایشان نخواهد ماند.

پاشنه آشیل این نظام وضعیت مالی رو به افلاس کامل آنست. درست است که با پول همه کارها قابل انجام نیست، ولی بدون وجود پول هیچ کاری جز سقوط و فروپاشی ممکن نمی باشد. پول که نباشد بدنه ذوب شدگان در ولایت فقیه متعمر از سفره نان مردم و حامیان نظام در داخل و خارج به افرادی مخالف و یا بی تفاوت تبدیل خواهند شد و دستگاه سرکوب نیز کارایی خود را تا حد زیادی از دست خواهد داد. به همین دلیل است که خواسته اصلی تیم مذاکره کننده آزادسازی پولهای بلوکه شده است.

شاید خامنه ای سقوطی همراه با وفاداری به موهوماتی را که به طرفدارانش فروخته، سقوطی حماسی و دارای ارزشی تاریخی میدانند، که او را در خاطره آنها زنده نگه خواهد داشت. او میخواهد برای همیشه امام آدمکشان و فاسدان متوهم بماند و حاضر است کشور ما را به پای این آرزوی عبث بدهد. شناخت نیات پلید او وظائف ما را سنگین تر میکند. باید بهوش باشیم.

سنا و پارلمان آمریکا با تصویب لویحی سعی در بستن دست آقای بایدن دارند، تا او نتواند حتی در حیطة اختیارات فعلی خود نیز تحریم ها را لغو نماید. ادامه حالت نه جنگ و نه صلحی که دائماً بسوی وضعیت فوق العاده نزدیک به جنگ نزدیک میشود، وضعیت جدیدی را ایجاد میکند که در طول زمان بودجه ای کلان میخواهد. پولی که خامنه ای در اختیار ندارد. ملتی همراه میخواهد، که خامنه ای آنان را در اکثریت وسیع در مقابل خود دارد و سپاهی یک پارچه و با روحیه و آماده به جنگ میخواهد، که معلوم نیست با وضع اسفناک داخلی و بین المللی فعلی تا کی، استحکام و یکپارچگی ظاهری سپاهی که در رده های بالای آن فساد مالی و جنگ قدرت و تردید نسبت به خامنه ای و عقاید و روشهای او وجود دارد، ادامه یابد.

از این گذشته، برآمدن یک نیروی تهاجمی و ماجراجو و متعصب شیعه، برای اکثریت مسلمانان در طول این چهاردهه زنگ خطری را بصدا درآورد که هر چه زمان می گذرد، توده های ناآگاه مسلمانانی را که ابتدا فریب شعارهای ضد اسرائیلی و ضد آمریکائی خمینی و سپس خامنه ای را خورده و تحت تاثیر آنها قرار گرفته بودند، بیشتر از این نظام کنده و در مقابل آنان قرار میدهد. بخصوص که دیگر از بدل و بخشش بی حساب مالی نیز خبری نیست.

طالبان هرچند برای مقابله با اشغال شوروی بوسیله آمریکا و عربستان سعودی تقویت و به معنائی ایجاد شدند، ولی امروز، حکومتشان در بیخ گوش ایران،

# رنالیسم تدافعی یا تهاجمی؛ مسئله این است!

پیمان عارف



۱- کشور و دولت جغرافیایی که به نام ایران شناخته می‌شود از درازنای تاریخ همواره مهم‌ترین بازیگر خاورمیانه و در مقطعی جهان بوده و نقش آن به عنوان قدرت هژمون خاورمیانه دستکم تا جنگ چالدران در تابستان ۱۵۱۴ میلادی غیرقابل انکار بوده است.

ظهور بازیگر رقیبی چون عثمانی از قرن چهاردهم و برآمدن آن در قرن پانزدهم میلادی و بویژه شکست در جنگ چالدران اگر چه موجب شد تا موقعیت منحصر بفرد ایران در خاورمیانه در قرن شانزدهم به چالش کشیده شود و این قرن در حالی پشت سر گذاشته شد که دولت صفوی در ایران به دلیل فقدان سلاح گرم از یک ضعف راهبردی در مقابل رقیب رنج می‌برد، اما با ورود به قرن ۱۷ و بر طرف شدن این ضعف استراتژیک و تغییر موازنه قوا از جنگ ارومیه در ۱۶۰۲ میلادی ایران بار دیگر موقعیت هژمونیک خود را در خاورمیانه احیا کرد و با جنگ بغداد و سپس عهدنامه قصر شیرین در ۱۷ می ۱۶۳۹ به تثبیت آن پرداخت.

تثبیتی که علیرغم سقوط دردنک اصفهان در ۱۷۲۲ با برآمدن نادر و فتح دهلی کم و بیش تا ژانویه ۱۸۰۴ که سقوط گنجه توسط سسیانوف، علیرغم جانفشانی‌های بی‌دریغ سپاهیان ایران و جواد خان گنجه‌ای آخرین حاکم ایرانی قفقاز صفحه‌ای در تاریخ ایران گشود ، ادامه یافت.

مقطع ۱۸۰۴ تا ۱۸۱۳ که منجر به انعقاد عهدنامه گلستان شد؛ تا دوره دوم جنگ‌های ایران و روس و نهایتاً انعقاد عهدنامه ترکمنچای در ۱۸۲۸ را نیز احتمالاً بتوان دوره گذار ایران از بازیگر هژمون خاورمیانه به بازیگر تحت تسلطی که محذورات و محدودیت‌هایش بسیار بیشتر از مقدوراتش است ارزیابی کرد.

به این ترتیب در اواسط قرن نوزدهم با ایران وضعیتی مواجه هستیم که هم توسعه نیافته است و هم از آنجا که از گردونه توسعه عقب مانده در عرصه روابط بین‌الملل و سلسله مراتب جدیدی که با کنگره وین پدید آمده تا مناسبات عصر پسا-ناپلئون را سامان دهد نیز ضعیف است و تحت سلطه، ایرانی که درگیر بازی بزرگ آسیا بین روسیه تزاری و بریتانیای مسلط بر هند میشود و به دلیل قدرت رو به افولش مجبور به تن

قدرت می‌کند تا خواه ناخواه ایران با نظم ناعادلانه‌ای در محیط بین‌الملل مواجه شود که در آن هر چه در نظر گرفته شده باشد منافی برای بازیگران ضعیف دیده نشده. پس راهی جز تبدیل شدن به بازیگر تجدیدنظر طلب نسبت به سلسله مراتب قدرت و رژیم بین‌المللی باقی نمی‌ماند.

فروغی راه را در پذیرش هژمونی بریتانیا و تبدیل شدن به بخشی از نظم مسلط و آنگاه تلاش برای ارتقاء موقعیت ایران می‌بیند اما مصدق اصرار دارد نظم بین‌الملل را باید عادلانه ساخت و از امکان‌های حقوقی که موقعیت جهان پس از جنگ اول و دوم ایجاد کرده برای ارتقاء موقعیت ایران در سلسله مراتب قدرت کمک گرفت.

اینجا بود که پرسمان قدرت ملی دو پاسخ متفاوت می‌یافت: رنالیسم تدافعی که می‌گوید باید نظم مسلط را پذیرفت و از امکان‌هایی که همین نظم در اختیارات می‌گذارد برای بهبود موقعیت خود استفاده کرد و رنالیسم تهاجمی که اساساً نظم موجود را به رسمیت نمی‌شناسد و خواستار تغییر در آن است و طیفی از راهبردها را پیشنهاد می‌دهد که یکسر آن بازیگری تجدیدنظرطلبانه است و سر دیگر آن بازیگری طغیان‌گرا.

بازیگر تجدیدنظرطلب همچون دکتر مصدق اولاً نظم مستقر را می‌پذیرد ، نهادها و سازمانهای بر آمده

دادن به خواسته‌های فزاینده هر دو طرف! دورانی سخت و رنج‌آور در تاریخ ایران که روزی با عهدنامه پاریس هرات و افغانستان از مام میهن جدا می‌شود و روز دیگر آسیای مرکزی با عهدنامه آخال! روزی با گلداسمید بلوچستان غربی از ایران جدا می‌شود و روز دیگر بحرین به تصرف بریتانیایی‌ها در می‌آید. بدین ترتیب ضعف در محیط بین‌الملل به عنوان تداوم عقب‌ماندگی در داخل مورد توجه روشنفکران تجددخواهی قرار می‌گیرد که تمرکزشان بر چرایی عقب‌ماندگی و چگونگی درآمدن از آن است.

۲- در مشروطیت اگر چه وجه غالب جنبش با گفتمان عقب‌ماندگی است و قانون و عدالتخانه به مثابه جلوه‌های اصلی مشروطه‌خواهی ظهور و بروز می‌یابد اما با بسط تاریخی تجددخواهی و بویژه در موج دوم آن که الگوی تجددخواهی آمرانه شکل می‌گیرد پرسش از ضعف در محیط بین‌الملل و گفتمان قدرت ملی نیز به منظومه مفهومی تجددخواهی ایرانی افزوده می‌شود. بدین ترتیب پرسش از اینکه ایران چرا ضعیف است و چگونه می‌تواند قدرت ملی خود را افزایش دهد و در مقابل بازیگران قدرتمند محیط بین‌الملل دچار ضعف و انفعال نباشد به پرسشی جدی در میان سخنگویان جهان جدید در میان ایرانیان تبدیل می‌شود! سخنگویانی که شاید تیمورتاش و سید حسن تقی‌زاده را بتوان جزو جدی‌ترین آنها دانست یکی راه را در جستجوی متحد سوم می‌بیند و قدم برآوردن در برابر روس و انگلیس که حال شوروی و بریتانیا شده‌اند و دیگری راه را در پذیرش نظم و سلسله مراتب بین‌الملل و تلاش برای ارتقاء ایران در نظم مسلط بر محیط بین‌الملل.

پرسش عقب‌ماندگی پرسش قدرت ملی را پدید می‌آورد و ایران را متوجه جایگاه خود در سلسله مراتب



به گفته برخی از آمارهای جهانی به میزان ۳/۱ حجم اقتصادش در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته و در واقع نه تنها بزرگ‌تر نشده بلکه ۳ برابر کوچکتر نیز شده است. در طرف امریکا نیز بایدن در سال اول ریاست جمهوری‌اش دستاورد خاصی در سیاست خارجی نداشته؛ بر شکافهای داخلی ناتو فائق نیامده و بر همکاری‌های فرا آتلانتیک نیفزوده که هیچ با پیمان آکوس بر آن دامن نیز زده است. علیرغم راهبرد اعلام شده‌اش برای مهار چین شرکای اروپایی‌اش در عمل چین را به اندازه امریکا تهدید نمی‌بینند و درباره روسیه نیز نه از تنش با روس‌ها کاسته شده و نه روسیه به همکاری با امریکا در مهار چین سوق یافته و نه از اشتیاق پوتین برای درگیری در اروپای شرقی بویژه در اوکراین کاسته شده است.

پس هر دو طرف به نتیجه بخش بودن مذاکرات احتیاج مبرم دارند و پلان جایگزینی نیز وجود ندارد. اما اگر بین بازیگر هژمون نظم مستقر و بازیگر طغیان گرای که از هر نظر با هم اختلاف دارند توافقی نیز شکل گیرد جز نخی نازک بر دریایی از تنش و بی اعتمادی نخواهد بود و آیا چنین توافقی می‌تواند تداوم داشته باشد در حالیکه امکان تبدیل آن به معاهده از سوی طرف امریکایی و تصویب آن در کنگره نیز بنابر ترکیب کنگره وجود ندارد؟!

پاسخ نگارنده به این سوال منفی است.

پس چه خواهد شد؟

بر آنم که با توجه جمیع شرایط حاکم بر سیاست امریکا و ایران توافق جامعی بین ایران و دموکرات‌ها نمیتواند شکل بگیرد و اساسا این نه کیوتران بلکه بازها هستند که نهایتا با هم توافق خواهند کرد.

مذاکرات ادامه خواهد یافت و با راهبرد کم در برابر کم نتایج اندکی نیز در پی خواهد داشت اما نه نتایجی که گشایشی در اقتصاد ایران ایجاد کند و برای امریکایی‌ها دستاورد قابل اعتنائی باشد.

برای آن توافق پایدار و جامع باید منتظر ماند تا اولاً ترکیب کنگره در سال ۲۰۲۲ رقم بخورد و ثانیاً ببینیم در انتخابات ۲۰۲۴ آیا ترامپ به قدرت باز میگردد و یا اینکه کاخ سفید کماکان یک رییس جمهور دموکرات را در خود خواهد دید؛ آنگاه در ایران نیز بازی مقابل تحقق خواهد یافت. بازی که با توجه به احتمال بالای بازگشت ترامپ بازی باز در برابر باز و توافق بازها خواهد بود.

اتفاقی که اگر بیفتد به معنای نتیجه بخش بودن راهبرد رئالیسم تهاجمی در هر دو سوی معادلاتی نیز خواهد بود.

دلار از بابت هزینه‌ها و عدم النفع‌ها متوجه کشور میشود بی‌آنکه پروژه هسته‌ای تبدیل به ظرفیت نظامی-امنیتی شود و در میدان عمل و بصورت واقعی بازدارندگی

از این نظم را نمی‌پذیرد اما برای تغییر آن تلاش می‌کند و اتفاقاً از امکان‌هایی که همین نظم برای تغییر توازن قوا در اختیارش میگذارد نیز بهره می‌گیرد اما

**وضعیتی در مذاکرات ایران و امریکا شکل گرفته که از سویی ایران می‌گوید تحریم‌ها را لغو کن و از سوی دیگر امریکا می‌گوید توانایی هسته‌ای ات را در حد سال ۲۰۱۵ کاهش بده. هیچیک از دو طرف نیز بنظر می‌رسد پلان ب خاصی جز مذاکره ندارند. ایران در آستانه فروپاشی اقتصادی است و اقتصادش به گفته برخی از آمارهای جهانی به میزان ۳/۱ حجم اقتصادش در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته و در واقع نه تنها بزرگ‌تر نشده بلکه ۳ برابر کوچکتر نیز شده است. در طرف امریکا نیز بایدن در سال اول ریاست جمهوری‌اش دستاورد خاصی در سیاست خارجی نداشته؛ بر شکافهای داخلی ناتو فائق نیامده و بر همکاری‌های فرا آتلانتیک نیفزوده که هیچ با پیمان آکوس بر آن دامن نیز زده است. علیرغم راهبرد اعلام شده‌اش برای مهار چین شرکای اروپایی‌اش در عمل چین را به اندازه امریکا تهدید نمی‌بینند و درباره روسیه نیز نه از تنش با روس‌ها کاسته شده و نه روسیه به همکاری با امریکا در مهار چین سوق یافته و نه از اشتیاق پوتین برای درگیری در اروپای شرقی بویژه در اوکراین کاسته شده است. پس هر دو طرف به نتیجه بخش بودن مذاکرات احتیاج مبرم دارند و پلان جایگزینی نیز وجود ندارد.**

خاصی به بار آورد. مبلغی که برای استارت یک جهش اقتصادی با نرخ رشد ۲ رقمی در کشورمان کافی و حتی بیش از کافی بود!

۴- اگر انعقاد برجام به عنوان یک توافق نامه بین‌المللی را به عنوان نقطه اوج اعتماد ایران بعد از انقلاب به طرف غربی بدانیم واضح است که خروج ترامپ از برجام در می ۲۰۱۸ لطمه‌ای جبران ناپذیر به اعتماد ایران به طرف غربی و بویژه امریکا وارد ساخته است. لطمه‌ای که از سوی دولت بایدن نیز تلاش مجددی برای جبران آن اتفاق نیفتاده است.

به این ترتیب وضعیتی در مذاکرات ایران و امریکا شکل گرفته که از سویی ایران می‌گوید تحریم‌ها را لغو کن و از سوی دیگر امریکا می‌گوید توانایی هسته‌ای ات را در حد سال ۲۰۱۵ کاهش بده. هیچیک از دو طرف نیز بنظر می‌رسد پلان ب خاصی جز مذاکره ندارند. ایران در آستانه فروپاشی اقتصادی است و اقتصادش

بازیگر طغیان‌گرا اساسا نه نظم مستقر را قبول دارد و نه نهادها و سازمانهای برآمده از آن را و نه حتی راهکارهای درونی این نظم برای تغییر موازنه و بهبود قدرت ملی بازیگران را.

طغیان‌گرایان بیرون نظم می‌ایستند؛ انحصار بازیگران محیط بین‌الملل به دولت‌ها را قبول ندارند و به دنبال حمایت از جنبش‌های ضد دولتی برآمده از مستضعفین جهان هستند و نهایتا با رخدادی خارق العاده میخواهند قدرت ملی خود را افزایش دهند و جهانی دیگر بیافرینند. و چه رخدادی خارق العاده‌تر از داشتن سلاح هسته‌ای؟!

۳- اسلامگرایی که با حذف جمهوری‌خواهان از انقلاب ایران توانستند نظام سیاسی برآمده از انقلاب را تحت کنترل خود درآورند از ابتدا بر مبنای فهم تئولوژیک خود از جهان و محیط بین‌الملل و تقسیم جهان به دارالکفر-دارالاسلام و شیطانی دانستن نظم مسلط بر محیط بین‌الملل به مخالفت با آن برخاستند تا ایران را به بازیگری طغیان طلب تبدیل کنند.

اگر چه در دوران هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی ایران رفت تا از بازیگر طغیان طلب به بازیگر تجدیدنظر طلب تبدیل شود و با توجه به هسته‌ای شدن پاکستان و هند حتی هسته‌ای شدن ایران نیز می‌توانست تحت شرایطی تحمل شود اما ۱۱ سپتامبر و تغییر نظم نهادگرای لیبرال به نظم محافظه‌کار پیش‌دستانه و مخاطره‌ای که نظام سیاسی ایران از قبل تهدیدات رو به فزونی امریکا احساس کرد ایران را به این سو سوق داد که برای تعامل با این نظم راهی جز بازدارندگی ندارد چرا که در معرض هدف با سوگیری تلاش برای تغییر رژیم سیاسی از سوی بازیگر هژمون این نظم قرار دارد. پس چه باید کرد؟ پروژه هسته‌ای را باید گسترش داد. که به چه کارمان آید؟ که روزی شاید با آن بمب بسازیم!

به این ترتیب هزینه‌ای گزاف بالغ بر ۲ هزار میلیارد

**فروغی راه را در پذیرش هژمونی بریتانیا و تبدیل شدن به بخشی از نظم**

**مسلط و آنگاه تلاش برای ارتقاء موقعیت ایران می‌بیند اما مصدق اصرار دارد نظم بین‌الملل را باید عادلانه ساخت و از امکان‌های حقوقی که موقعیت جهان پس از جنگ اول و دوم ایجاد کرده برای ارتقاء موقعیت ایران در سلسله مراتب قدرت کمک گرفت. اینجا بود که پرسمان قدرت ملی دو پاسخ متفاوت می‌یافت: رئالیسم تدافعی که می‌گوید باید نظم مسلط را پذیرفت و از امکان‌هایی که همین نظم در اختیار می‌گذارد برای بهبود موقعیت خود استفاده کرد و رئالیسم تهاجمی که اساسا نظم موجود را به رسمیت نمی‌شناسد و خواستار تغییر در آن است و طیفی از راهبردها را پیشنهاد می‌دهد که یکسر آن بازیگری تجدیدنظرطلبانه است و سر دیگر آن بازیگری طغیان‌گرا.**

# پرونده هسته‌ای؛ پایان یک قمار: «خوب»، «بد»، «بدتر»

رضا علیجانی



چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی گویا با چرخه متناوبی از بحران‌های بزرگ عجیب بوده است. بحران‌هایی که همه عرصه‌های حیات اقشار مختلف مردمان این سرزمین را تا آخرین اعماق ممکن، تحت تاثیر خود قرار داده است. تاثیری نه در بازه زمانی‌ای که بحران جریان داشته است بلکه تا دهه‌هایی بعد از خود. گروگانگیری، جنگ، پروژه هسته‌ای سه نمونه مهمتر و بزرگتر این بحران‌ها هستند. در باره گروگانگیری و جنگ که ظاهراً پرونده‌های بسته شده‌ای هستند تاکنون بحث‌های مختلفی در گرفته و ابعاد گوناگون تاریخی و پشت‌صحنه‌های مختلف آن از یکسو و هزینه‌های کوتاه مدت و دراز مدت آن از سوی دیگر مورد بحث‌های روشن‌گرانه قرار گرفته است.

در باره پرونده هسته‌ای نیز بحث‌های روشن‌گر و راهبردی بسیاری وجود دارد اما این حکایت همچنان ادامه دارد و پیچ و خم‌ها و پیچیدگی‌های این پرونده در هر مرحله ممکن است باز رهن عقل و به انحراف رفتن نگاه راهبردی ما شود.

شورای فعالان ملی مذهبی طی بیانیه‌ای تحلیلی و مفصل تحت عنوان «ندای صلح و آزادی در شرایط خطیر ملی» در ۸ آذر ماه سال ۱۳۸۶ به تحلیل کلان پروژه هسته‌ای ایران پرداختند. در این بیانیه تحلیل شده است که اساساً کشور ایران بنا به دلایل متعددی از جمله داشتن منابع و ذخایر عظیم نفت و گاز و نیز امکان استفاده از انرژی‌های سالم و ارزان و تجدیدپذیر، نیازی به انرژی هسته‌ای ندارد. همچنین به خصوص به علت نداشتن معادن اورانیوم مفید و کافی هیچ نیازی به غنی‌سازی اورانیوم در داخل کشور ندارد و حتی اگر بخواهد برای تولید انرژی و یا برخی مصارف دیگر از صنعت هسته‌ای بهره‌مند باشد می‌تواند به تهیه اورانیوم غنی شده از بازار جهانی، با قیمت بسیار ارزانتر از آنچه در داخل تولید می‌کند، نیازهایش را برآورده سازد.

اصرار حاکمان ایران به غنی‌سازی اورانیوم در داخل کشور و سالها پنهانکاری در این رابطه، شک قدرتهای جهانی و رقبای منطقه‌ای را برانگیخت چون آنها به درستی میدانستند که پی‌ریزی بس پرهزینه این حجم از تاسیسات و تجهیزات و این میزان و این حجم غنی‌سازی اورانیوم جز برای کاربرد نظامی نمیتواند معنای دیگری داشته باشد.

**هر «بحران» مبتنی بر یک «فریب» افکار عمومی**  
حاکمان ایران سالها با فریب کامل، شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» را به زبان مردم می‌

انداختند تا هدف اصلی خود را پنهان کنند. متأسفانه بخشی از نیروهای سیاسی غیرحکومتی نیز با این فریب همراه شدند. این شعار فریبنده بسان دیگر جملات فریبنده‌ای بود که برای مداخله در سوریه برای حفظ حکومت بشار اسد و فعال کردن خطوط مواصلاتی با حزب الله لبنان و حضور در مرزهای اسرائیل داشتند، اما مسئله از دفاع از حرم بزرگان شیعه در سوریه و یا مبارزه با داعش را مطرح می‌کردند (که دو سال بعد از حضور نظامی ایران در سوریه تازه شروع به تحرک نمود)؛ و فریبنده‌تر از همه مسئله نفوذ و عمق استراتژیک را بهانه می‌آوردند و افکار عمومی را منحرف می‌کردند. در هر دو پرونده اما پس از خوابیدن گرد و خاک شعارها و رجزها، حقیقت نمایان شد.

حال اکثریت ملت به کنه مسئله وقوف یافته‌اند و چه در رای‌های انتخاباتی‌شان، هنگامی که اندک مجالی یافته‌اند؛ و چه در شعارهای خیابانی‌شان وقتی راه دیگری برای ابراز نظر و اعتراض به وضع موجود نیافته‌اند؛ به سیاست خارجی تقابلی و دشمن محور حکومت به طور عام و به بعضی مصادیق آن مثلاً مداخله در سوریه به طور خاص اعتراض می‌کنند.

اینک سیاست خارجی پرهزینه و ضد منافع ملت ایران و اجزاء آن مثل سیاست هسته‌ای (و در واقع برنامه غنی‌سازی اورانیوم در داخل کشور)، به یکی از موارد مهم بحران ساز برای زندگی اکثریت ملت در آمده است. اکثریتی که اقلیت حاکم بر ایشان هم خلاف میل و تمایل و رای آنها، به زور می‌خواهند سیاستهای خودشان را پیش ببرند و هم هر گونه اعتراض آن اکثریت ناراضی را به شدیدترین شکل سرکوب کنند. به عبارت دیگر اکثریت ملت اینک گروگان اقلیت حاکم و سیاستهای‌شان از جمله در پرونده هسته‌ای در آمده‌اند. همانگونه که پرونده‌های گروگانگیری و جنگ، و بی‌خردی و لجبازی در حل و فصل آنها، خسارتها و تبعات تراژیک زیادی برای شهروندان مظلوم و محروم این سرزمین ایجاد کرده بود.

## برجام؛ حاصل اشتباه محاسبه طرفین

مذاکرات برجام که بعد از یک سلسله تحولات سیاسی و اقتصادی به نتیجه‌ای نسبی رسید می‌توانست حداقل به بخشی از این سیاست خارجی نادرست و پرهزینه پایان دهد که کارشکنی‌های تندروهای داخلی ایران و سپس خروج زورمدارانه ترامپ از آن، این کلاف سردرگم را پیچیده‌تر کرد.

برجام اما حاصل نوعی اشتباه محاسبه طرفین از یکدیگر هم بود. آقای خامنه‌ای تصور میکرد با عقب نشینی در موضوع هسته‌ای به عنوان یک تاکتیک، اما میتواند به کل استراتژی سیاست خارجی اش در جهان و منطقه ادامه دهد. طرف آمریکایی و غربی هم فکر میکرد مذاکرات هسته‌ای و برجام می‌تواند مقدمه گفتگو برای حل دیگر مشکلات و رسیدن به برجامهای بعدی باشد. اما موشک پرانی با شعار نابودی اسرائیل همزمان با برجام و ممنوعیت ورود شرکتهای آمریکایی به ایران توسط رهبر جمهوری اسلامی نشان داد که محاسبه او با ما به خطا بوده است. شروع تحریمها توسط اداره خزانه داری آمریکا در زمان او با ما و سپس خروج ترامپ از کل برجام، آقای خامنه‌ای را نیز به اشتباه محاسبه اش آگاه کرد. نمیشود استراتژی پیشین را پیش برد و فقط در تاکتیک عقب نشینی کرد. این امر بی‌اعتمادی و نگاه ضد غربی و دشمن محور وی را تشدید کرد. او بدون اینکه به رفتار حکومت خویش در منطقه و جهان بیندیشد با

خودحقی‌بینی و خودمركز بینی مطلق فكر ميكرد اين طرف غربی است كه فريبكاری ميكند و غيرقابل اعتماد است و مشت آهنين اش را در روپوش مخملين ميپيچد. شايد اين كج بينی خود حق پندارانه و مبتنی بر اين تصور واهی استوار باشد كه او خود را در جبهه حق و طرف غربی را در جبهه باطل ميبيند، بنا بر اين هر كار او مشروعيت دارد و هر كار طرف ديگر مشكوك است. اين تصورات ممكن است او را به نقطه ای رسانده باشد كه پروژه هسته ای از آن آغاز شده بود: ما بايد يك كشور هسته ای شويم تا دشمن ديگر طمع سرنگونی و نابودی ما را از سرش خارج كند.

### خامنه‌ای؛ يك خواسته و يك روياء

آقای خامنه‌ای يك خواسته دارد و يك روياء. خواسته اش تضمين بقای جمهوری اسلامی است اين بخش شايد تدافعی به نظر برسد. يك روياء هم دارد: اضمحلال و نابودی دشمن و تشكيل دولت و تمدن اسلامی با يك نگاه آخرازماني كه از آبشخورهای ضدغربي و ضدتجدد نیز بهره می برد. اين نکته اما درونمایه ای به شدت تهاجمی دارد.

به نظر می رسد با خروج ترامپ از برجام و بن بست آن، كه از مدتها قبل و در ماه های آخر حكومت اوباما آغاز شده بود، آقای خامنه‌ای هوس بازگشت به تنظيمات كارخانه را كرده است: رويای يك دولت با توانمندی نظامی هسته ای؛ عضویت در باشگاه كشورهای اتمی.

اگر گفتار آقای خامنه‌ای در اين فاصله را تحليل محتوا كنيم چند عنصر ثابت در آنها مي بينيم: تاكيد بر بی اعتمادی به دشمن، تاكيد بر اقتصاد مقاومتی، اصرار بر خنثی سازی تحریم ها علیرغم اشاراتی به تلاش برای رفع آنها همراه با ابراز ناامیدی مستمر در اين باره.

اتفاق مهمی كه در اين بازه زمانی افتاد روی كار آوردن يك دولت ولايی و يكدست سازی حكومت و تقويت و تشديد حضور نظاميان در آن است.

در باره به رياست جمهوری رساندن ابراهيم رئيسی گمانه زنی های بسياری می شد و به درستی روی عنصر بحران در انتقال رهبری تاكيد می گرديد. اما شايد با توجه به سياست كنونی خارجی و هسته ای آقای خامنه ای بتوان يك عنصر نیز بر آن گمانه زنی ها افزود. شايد آقای خامنه‌ای در آخرين سالين رهبری اش اسبش را برای رسيدن به سلاح اتمی و يا رسيدن به آستانه آن زين كرده باشد. به همین خاطر بايد حكومتی يكدست و كشوری آرام داشته باشد. يك دولت حرف شنو در سياست خارجی. دولتی با دست بالای نظاميان به خصوص در وزارت كشور برای واكنش سريع در برابر اعتراضات مردمی، لازمه اين دوره گذار است. نه الزاما گذار از بحران رهبری بلکه گذار از بحران هسته ای و رسيدن به لنگرگاه جدیدی كه برای جمهوری اسلامی متبوعش در نظر گرفته است.

### مذاكرات هسته ای؛ سردرگمی يا وقت كشی؟

رفتار وزارت امور خارجه و ديگر مسئولان سياسی حكومت آقای خامنه‌ای در باره پرونده هسته ای نیز قابل تامل است. مواضع درهم و متناقض و نايستادن در يك نقطه ثابت و قابل پيش بينی. آیا اينها نشانگر سردرگمی است يا نشانه پنهانکاری؟

گویی حاکمان ايران نمیخواهند روی يك نقطه ثابت بایستند. مثل بوكسوری میمانند كه مرتب رقص پا ميكند ولی درگير هم نمیشود. دور و نزدیک میشود و مرتب گاردهای مختلفی به خود ميگيرد!

مرور تيم مذاكره كننده هسته ای و ارائه داداشتها و فهرستهای جديد برای مذاكره در باره تحریم ها و موارد مورد مناقشه در مورد فعاليتهاي هسته ای جمهوری

اسلامی و مواضع دو پهلو و متناقض در باره شش دوره قبلی نشانگر چیست؟ شايد خبرهای ضد و نقیض ناشی از همین ابهام باشد. يك نکته اما روشن است تقریباً همه كشورهای ديگر از جمله روسيه و چين چه برسد به دول اروپایی، مواضع ايران را غيراراهگشا میدانند و بعضاً ذهنی و نااميد كننده ميخوانند.

### نرخ بالا برای چانه زنی يا وقت كشی؟

اگر مسئولان مذاكره خواسته اند ابتدا نرخ را بالا ببرند و بعد در طی مذاكرات با گرفتن امتيازاتی کوتاه بیايند، می توانستند همان ماههای اول روی كار آمدنشان شروع به مذاكره كنند تا با توجه به بحرانهای متعدد اقتصادی كه با آن گريبانگير هستند، زودتر به رفع تحریم ها ولو بخشی از آنها برسند و به وضعیت اقتصادی كشور لافل مقداری تنفس مصنوعی بدهند.

اگر هدف فقط تعيين سطحی برای چانه زنی بود ميتوانست خیلی زودتر شروع شود. مواضع هيئت مذاكره كننده حتی در مقطع كنونی نیز چنين چشم اندازی را نشان نميدهد.

همه اين عناصر را كه کنار هم ميگذاريم و از سير نقطه چين آنها يك خط را فرض ميگيريم باز به اين گمانه می رسيم كه شايد آقای خامنه‌ای دارد از مسئله مذاكرات نیز به عنوان تاكتيکی برای وقت كشی استفاده ميكند تا استراتژی پريسك خود يعنی رسيدن به قله ماجراجویی را به مقصد برساند.

### دو خطای محاسبه بزرگ احتمالی آقای خامنه‌ای: آستانه تحمل مردم ايران، آستانه تحمل غرب و آمريكا

در اين مسير اما ممكن است آقای خامنه‌ای دچار دو خطای محاسبه بزرگ شود:

يکی در محاسبه آستانه تحمل مردم ايران. او مرتب بر اقتصاد مقاومتی و در واقع رياضتی تاكيد ميكند. وی تصور ميكند با همین میزان فروش نفت به صورت قانونی و غيرقانونی و قاچاقی و همین مقدار مبادلات اقتصاد كه با برخی همسايگان و معدودی از كشورهای جهان دارد ميتوان كشور را اداره كرد و نان بخور و نمیری به مردم رساند تا بتوان به قله رسيد.

او در ديدار با جمعی از هنرمندان در پاسخ به هنرمندی كه نسبت به وضعیت كشور انتقاد داشت حرف دلش را زد. او گفت بر همه مشكلات آگاهی دارد ولی اينها در برابر طرحها و برنامه های بزرگی كه او و حكومتش در سطح خارجی و داخلی پيش ميبرند قابل صرف نظر كردن است.

آقای خامنه‌ای بايد به خوبی بداند و بخشهای امنیتی اش در وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه در بولتنهای مختلف برای او يادآوری كرده اند كه اكثريت مردم نظر دیگری دارند و حاضر به تحمل اين همه سختی نيستند. آنها اعتراضات و شورشهای مردمی را مهمترين خطر امنیتی داخلی می دانند.

آقای خامنه‌ای شايد خود هم تصور نميكرد كه با سرکوب اعتراضات دی ماه ۹۶، اعتراضات آبان ۹۸ رخ دهد. و به خصوص با سرکوب خونين و كشتار وسيع معترضان باز در خوزستان و اصفهان و ... ديگر کسی جرات كند به خيابان بيايد. شايد آقای خامنه‌ای مثل خیلی از ديكتاتورها به خصوص در پايان عمر دچار نوعی كری و كوری سياسی شده و توانایی تحليل سير حوادث را از دست داده باشد. به هر حال واقعيت سخت و ملموس حكايت از آن دارد كه آقای خامنه‌ای علیرغم دولت يكدست و استانداران نظامی دولتش نمیتواند نسبت به آستانه تحمل مردم غافل باشد. بازی با دم شير (مردم ناراضی) ميتواند برای او به آخرين خطایش

تبدیل شود.

همین اشتباه محاسبه در باره آستانه تحمل دولتهای غربی و مشخصاً آمريكا (و متحدش اسرائيل) نیز مصداق دارد. دولت بايد و دول اروپایی نشان داده اند كه حاضرند پرونده هسته ای را از دو پرونده ديگر يعنی موشکی و نيابتي (سياست منطقه ای و نيروهای نيابتي جمهوری اسلامی) جدا كنند و برايشان تقدم و تاخر زمانی قائل شوند. اين سياست اسرائيل و عربستان و برخی دول ديگر منطقه را ناراضی خواهد كرد(البته آنها در نهايت پیروی خواهند نمود). ولی صبر آمريكا و متحدانش هم حدى دارد و معطل به نتيجه رسيدن وقت كشی پر ريسك ايران نمی ماند. شايد آنها به فرمول كم در برابر كم رضایت بدهند اما آیا آقای خامنه‌ای حاضر است كم بدهد و كم بگيرد؟

### فرمول «كم در برابر كم»

توافق نسبی و محدود كم در برابر كم، معنایش كند كردن و حتی متوقف كردن سرعت صنعت هسته ای نظامی حكومت ايران در ازاء لغو برخی تحریم هاست كه ميتواند حتی شكلی از نفت در برابر غذا باشد.

آیا آقای خامنه‌ای حاضر است اسب زين كرده اش را لگام بزند و مدتی متوقف سازد؟ ظاهراً هيچ چشم انداز مثبتی مشاهده نمیشود. بی اعتمادی او به غرب، خودحق پنداری مطلقش و اين توهم كه او در راس جبهه حق عليه جبهه باطل قرار گرفته است؛ آیا اجازه خواهد داد كه او با يك ترمش قهرمانانه باز رسيدن به اين روياء را به وقت دیگری محول كند؟ تصور او از اينكه در سالهای آخر عمرش قرار دارد و قصد اينكه بدست خودش به يك دستاورد مهم برسد او را به چه نقطه ای خواهد رساند؟ آیا او حاضر است اين دستاورد را نه پيوستن به كشورهای اتمی بلکه در حل و فصل پرونده هسته ای و حل معضلات متراكم اقتصادی ولو با يك جام زهر ببيند؟ با كمال تاسف هيچ نشانه مثبتی ديده نمیشود. تنها تبصره، ترس او از به خطر افتادن اصل نظام به خاطر اعتراضات و شورشهای داخلی (بنا به بولتنهای متعدد كارشناسان اقتصادی و امنیتی) و يا حملات ويرانگر خارجی است. آیا او به اين بولتنها تن خواهد داد؟

### «خوب»، «بد»، «بدتر»

سخن پایانی اين كه هر دو سكانس پایانی اين فيلم ترازيك چه پذيرش فرمول «كم در برابر كم» و چه تلاش برای رسيدن به باشگاه اتمی برای ملت ايران تحقق يکی از دو گزينه «بد» يا «بدتر» خواهد بود.

گزينه «خوب» اما برای مردم ايران برچيدن اين صنعت زيانبار و مخرب و تغيير كل سياست خارجی بلندپروازانه و متوهمانه به يك سياست مبتنی بر منافع ملی و توسعه اقتصادی همه جانبه است.

متاسفانه بنا به تجربه زيسته دو سه دهه اخير به اين نقطه «خوب» نمیتوان رسيد بدون اينكه ساختارهای سياسی در ايران از بنياد تغيير كند. تامل بر چگونگی تغيير سياستهای «ناسی» (نه خرده سياستها) در جمهوری اسلامی روبروز بر اين جمعبندی تاكيد ميكند كه تغيير اين نوع سياستها بدون تغيير ساختارها ممكن نيست.

تغيير ساختارها هم نه از راه فروبسته صندوق رای بلکه از طريق جامعه مدنی و جنبش اجتماعی متصور است. تحول خواهان بدنبال «تسليم» حكومت و گذار مسالمت آميز به يك ساختار جديدند و براندازان بدنبال «شكست» حكومت كه گویی جز با خشونت متصور نيست. اينك البته؛ جمهوری اسلامی خود مسير فروپاشی را پيش ميرود و از هر دو رويکرد نامبرده سبقت می گيرد!

# مذاکرات نافر جام، نتیجه "جنگ نخواهد شد و مذاکره نخواهیم کرد"

مهران مصطفوی



بعد از ۵ روز مذاکره در وین در ساعات پایانی دور هفتم مذاکرات احیای برجام، خبرنگار روزنامه وال استریت جورنال به نقل از یک دیپلمات اروپایی نوشت که پیش‌نویس‌های پیشنهادی ایران غیرقابل قبول است. یکی از مقامات ارشد وزارت خارجه آمریکا روز شنبه ۱۳ آذر گفت که ایران در هفتمین دور مذاکرات وین از مواضع پیشین خود عقب‌نشینی کرده و در عوض، با خواسته‌های بیشتری به مذاکرات بازگشته است. این مقام آمریکایی که خواست نامش فاش نشود، تصریح کرد چین و روسیه از این که ایران تا چه حد از پیشنهادهای خود در مذاکرات قبلی وین (در زمان دولت حسن روحانی) عقب‌نشینی کرده، شگفت‌زده شده‌اند. با همه این اوصاف طرفین رسماً اعلام کرده‌اند که مایل به ادامه مذاکرات هستند. بدین ترتیب دور هفتم مذاکرات بدون توافق پایان یافت. سابقه مذاکرات هسته‌ای به توافق سعد آباد [در ۲۹ مهر ۱۳۸۲ برابر با ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳] یعنی حدود ۱۸ سال پیش بر می‌گردد و در این مدت در اشکال مختلف حول سیاست هسته‌ای ایران به درازا انجامیده اما هنوز یک توافق پایدار در این زمینه بدست نیامده است. و صد البته در عرض ۱۸ سال اخیر میزان ضربه‌ای که ایرانیان و اقتصاد ایران دیده است رقمی بس شگرف آور شده است که نیاز ندارد انسان اقتصاددان باشد تا درک کند برای رژیم جمهوری اسلامی سیاست هسته‌ای امری خارج از حوزه اقتصاد است.

لازم است قبل از وارد شدن به بحث برجام و مذاکرات دور جدید در وین بین ایران و ۱+۴ دو مسئله اساسی را بیان کنم تا فهم مذاکرات ساده تر گردد. مسئله اول شامل سه سؤال اساسی که از دید اینجانب کلیدی هستند و متأسفانه کمتر به آنها پرداخته می‌شود:

- ۱ - آیا ایران به اندازه کافی معادن اورانیوم دارد که بتواند استخراج کند و اورانیوم را غنی کند؟
- ۲ - آیا ایران تاکنون از اورانیوم غنی شده در داخل کشور که از تولید آن حدود ۱۵ سال می‌گذرد حتی به اندازه یک گرم در صنعت استفاده کرده است یا نه؟ آیا تاکنون یک گرم از این اورانیوم بکاری آمده است یا نه؟
- ۳ - با توجه به دو سؤال بالا، آیا راه اندازی صنعت غنی سازی اورانیوم حتی در کادر برجام و با پذیرفتن کلیه نظراتها برای کشور ما دستاورد دارد یا نه؟

در مقاله های متعدد به این موضوع پرداخته ام که ایران معدن اورانیوم قابل ملاحظه ای ندارد که حتی

رسماً اعلان کرد که ایالات متحده از برجام خارج خواهد شد. او برجام را بدترین قرارداد تاریخ آمریکا خواند. خامنه‌ای در خرداد ۱۳۹۵ قبل از به ریاست رسیدن ترامپ تهدید کرده بود "جمهوری اسلامی ابتدائاً برجام را نقض نخواهد کرد، زیرا وفای به عهد، دستور قرآنی است اما اگر تهدید نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا مبنی بر پاره کردن برجام عملی شود، جمهوری اسلامی برجام را آتش خواهد زد که این کار هم دستوری قرآنی دربارۀ نقض عهد متقابل است." اکنون بیش از ۵ سال از آنزمان گذشته است و تحلیلگران جدی در آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که بیرون آمدن از برجام بدترین کاری است که صورت گرفته است.

این امر تنها مربوط به تحلیلگران و روزنامه نویسان نیست بلکه روزنامه نیویورک تایمز نیز در مقاله‌ای به قلم «توماس فریدمن» نوشت که «موشه یعلون» وزیر جنگ اسرائیل که در زمان امضای برجام به شدت با این توافق مخالف بود، اخیراً در کنفرانسی گفته است که تصمیم ترامپ برای خروج از این توافق «اشتباه بزرگی» بود که با تشویق نتانیاهو صورت گرفت. موشه یعلون در این کنفرانس گفته بود که خروج از برجام «بدترین تصمیم در ده سال گذشته» در ارتباط با ایران بوده است. پس از او «گادی ایسنگات» از فرماندهان ارشد اسرائیل نیز که از حامیان خروج از برجام بود در سخنانی گفته است که «اقدام ترامپ به ضرر اسرائیل تمام شد چرا که ایران

بتواند پاسخگوی نیاز سوخت یک راکتور هسته‌ای باشد، نتیجه اینکه باید اورانیوم را از خارج وارد کند چنانچه بخش بزرگی از اورانیومی را که اکنون استفاده می‌کند از آفریقای جنوبی وارد کرده است. دوم اینکه با اینکه ایران قبل از برجام تا ۱۱۰۰۰ کیلو اورانیوم را غنی کرد و اکنون نیز بیش از ۱۵۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده دارد اما از زمانی که دست به غنی کردن اورانیوم زده است نتوانسته حتی یک گرم از آن را استفاده کند زیرا تنها راکتوری که اورانیوم غنی شده نیاز دارد راکتور بوشهر است که سوختش را روسها تامین می‌کنند و تا سالها تامین خواهند کرد. نتیجه اینکه راه اندازی صنعت غنی سازی در ایران کوچکترین توجیه اقتصادی ندارد. حال با این پاسخها مسلم می‌شود که اراده سیاسی برای غنی سازی اورانیوم در ایران علل دیگری دارد.

مسئله اساسی دومی که باید مطرح کرد این است که تصمیم گیرنده در باره سیاست هسته‌ای ایران چه کسی است؟ مسلماً خاتمی، با احمدی نژاد و احمدی نژاد با روحانی و روحانی با رئیسی از یک سنخ و روش و منش نیستند و با هم تفاوت‌های زیادی دارند اما چه زمانی که جمهوری اسلامی مذاکرات سعدآباد را پذیرفت، چه زمانی که دوباره غنی سازی را راه انداخت، چه هنگامی که برجام را پذیرفت و بالاخره چه موقعی که تصمیم گرفت از تعهدات برجامی خود بشدت بکاهد همه با تصمیم و تأیید خامنه‌ای بوده و شخص او سیاست هسته‌ای را تعیین کرده و می‌کند و بر آن نظارت مستقیم دارد و هیچ فردی، چه ظریف و چه عبدالهییان بخود اجازه نمی‌دهند بدون اذن خامنه‌ای تصمیمی بگیرند.

حال با توجه به این دو مسئله که اساسی هستند به این موضوع بپردازیم که اکنون در چه وضعیتی هستیم و آیا راه حلی در شرایط موجود وجود دارد.

**برجام بدترین قرارداد برای کی؟**

ترامپ بخاطر ضدیت با اوباما در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷

توانست پس از آن به سرعت برنامه هسته‌ای خود را توسعه دهد.

البته زمانی که بین ایران و آمریکا مذاکرات شدیدی در جریان بود پر واضح بود که برجام از سوی عقب نشینی بزرگ رژیم ایران و از سوی دیگر ادامه تلاش برای استفاده از سیاست هسته ای برای دامن زدن به توهم اقتدارگرایی هسته ای است، سیاستی که ربطی به حقوق حقه ملت ایران و منافع ملی ندارد. از اینرو سیاست بایده مبنی بر بازگشت به برجام برای ایران اعلام خطر بود و از زمانی که احتمال این می رفت که بایده با قدرت رسد ایران بتدریج از تعهدات برجامی خود خارج شد و خامنه ای شروع به انتقادهای جدی از برجام کرد و حتی در ۲۲ مرداد ۱۳۹۷ چنین گفت: "آمریکایی‌ها اخیراً درباره ما هم بی‌شرمانه حرف می‌زنند. غیر از تحریم دو چیز دیگر را مطرح می‌کنند؛ یکی مسئله جنگ و یکی مذاکره. شجج جنگ را مطرح می‌کنند تا ترسوها را بترسانند. در مسئله مذاکره هم یک بازی پیش پا افتاده می‌کنند. یکی می‌گوید مذاکره با پیش‌شرط یکی می‌گوید مذاکره بدون پیش‌شرط. دو کلمه در این باره به مردم بگویم: جنگ نخواهد شد و مذاکره نخواهیم کرد. این خلاصه حرف بود که همه مردم ایران بدانند."

از اینرو نه تنها بنا بود مذاکره ممنوع باشد و مدعی بودند که اول آمریکا باید تحریمها را بردارد تا مذاکره ای صورت گیرد، بعد گفتند تنها برای برداشتن تحریمها حاضرند مذاکره کنند. حال بعد از همه انتقادهایی که خامنه ای و اصول گرایان به منظور تضعیف روحانی و ظریف علیه برجام کردند تیم مذاکره کننده ایران برای بازگشت به برجام به وین رفتا و در ظاهر بر خلاف تمام ایراداتی که خامنه ای به برجام گرفته بود مدعی شدند که آمریکا و ایران باید به برجام باز گردند.

آیا ایران توانایی بازگشت به برجام را دارد؟ مفهوم بازگشت به برجام چیست؟ در آنچه که به آمریکا مربوط می شود برداشتن تحریمهای برجامی است و در این مورد حکومت بایده از قبل از انتخابات اعلام کرده بود که حاضر به بازگشت به برجام است. البته بازگشت به برجام، برداشتن تحریمهای خارج از برجام را شامل نمی شود و آمریکا تعهدی در این مورد ندارد. اما بازگشت به برجام برای ایران یعنی از بین بردن ۳۴ کیلو اورانیوم ۶۰ درصد غنی شده و از بین بردن ۱۲۵ کیلو اورانیوم ۲۰ درصد غنی شده از بین بردن بیش از ۱۰۰۰ کیلو اورانیوم زیر ۵ درصد، از کار انداختن سانتریفوژهای نسل ۲ و ۴ و بازگشت تمامی نظارت‌های آژانس بروی فعالیتهای هسته ای ایران.

آقای خامنه ای در تناقضهای متعدد خود گرفتار است. اولین و مهمترین مسئله اینکه او برجام را بد می دانست و آن را اشتباه سیاسی خواند و گفت هنگام توافق دقت لازم در آن نشده بود، او حالا نمی تواند بعد از اینهمه پیشروی در فعالیت های هسته ای در ۶ ماه اخیر بار دیگر همه را از بین ببرد و زیر بار کلیه تعهدات برجامی برود. دوم اینکه خامنه ای بارها اعلام کرده است که جمهوری اسلامی بدنبال ساخت بمب اتمی

نیست اما پاسخی برای غنی کردن اورانیوم غنی شده تا ۶۰ درصد ندارد. غنی کردن اورانیوم ۶۰ درصد هیچ توجیهی ندارد به غیر از توهم اقتدارگرایی را دامن زدن. جدول بالا نشان می دهد که قبول برجام بماند سرکشیدن جام زهری تلخ تر از بار قبل است برای اینکه قبل از برجام خامنه ای انتقادی به آن نکرده بود و اکثراً از اینکه برجام عقب نشینی بزرگی است اطلاع نداشتند و خامنه ای حتی برجام را موفقیت بزرگ دیپلماتهای ایرانی دانست. از اینرو برای خامنه ای که سکان سیاست هسته ای را در دست دارد اجرای برجام و توافق کامل حول اصول آن تحمل آور نیست. مهمتر از همه اینکه اصولاً سیاست هسته ای ایران از دید او ابزاری است برای مهار بحرانهای سیاسی رژیم.

او با اینکه موفق شد رئیسی را به مقام ریاست جمهوری برساند اما با دو مشکل روبروست اول اینکه نظام یکدست شده است و دیگر مانند زمان روحانی نمی توان تقصیرها را به عهده رئیس جمهوری گذاشت از اینرو قدرت مانور او بسیار کمتر از سابق است. مشکل دوم او از همان نیاز به بحران نشات می گیرد. او هنوز مشکل جانشینی خود را دارد و برای اینکار نیز به بحران نیاز دارد. از اینرو سیاست کلی جمهوری اسلامی همان نه توافق و نه جنگ است. نه توافق و نه جنگ نیز معنای ادامه بحران را می دهد.

علت تاکید بر این موضوع از آن جهت است که خواننده محترم متوجه این امر باشد که سیاست هسته ای جمهوری اسلامی تنها ابزاری است در دست حاکمان از سوی برای استفاده در داخل کشور و از سوی دیگر در جهت چانه زنی در سطح بین المللی. در اینجا لازم میدانم به این نکته اشاره کنم که اگر نیاز به بحران سازی شدید باشد خامنه ای حتی می تواند میزان غنی سازی را بالا ببرد و راه را برای ضربه نظامی زدن به سایتهای ایران باز کند. هرگز اشتباه نکنید که خامنه ای نگرانی زیادی از ضربه نظامی اسرائیل و یا آمریکا داشته باشد. از آنجا که ضربه نظامی مسلمانا موضعی خواهد بود، حتی اگر بخش بزرگی از صنعت هسته ای از بین برود برای خامنه ای اهمیتی نخواهد داشت. برای او مهم این است که بتواند از ضربه نظامی بهره برداری لازم را برای مهار جامعه در دست داشته باشد. بعنوان مثال خسارت تخریب سایت طنزن قطره ای بیش در برابر کلیه هزینه هایی که سیاست هسته ای خامنه ای در مدت ۲۰ سال اخیر ببار آورده است نیست.

این اولین بار نیست که حاکمان جمهوری اسلامی با هست و نیست وطن بازی می کنند. بباد می آورم که در باره جنگ ایران و عراق نیز همین روش را بکار بردند. جالب است بدانیم که در سال گذشته در سخنانی به مناسبت چهلمین سالگرد آغاز جنگ هشت ساله ایران و عراق خامنه ای تصریح کرد که به باور او جنگ هشت ساله «از اول تا آخر» پدیده‌ای «عقلانی» بود که باید مراقب «تخریفها» در این باره بود. او همزمان، پذیرش آتش‌بس و قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را که آقای خمینی از آن به عنوان «نوشیدن جام زهر» نام برده بود، «از عقلانی‌ترین کارهایی» نامید که انجام شده است. او اضافه کرد که پذیرش قطعنامه «اگر مدبرانه و عاقلانه نبود امام انجام نمی‌داد».

اما جالب است به عقب برگردیم و بدانیم که تنها یک روز بعد از صدور قطعنامه ۵۹۸ از سوی شورای امنیت سازمان ملل، آقای خامنه‌ای رئیس جمهور وقت ایران گفت: "ایران هرگز این قطعنامه را که با فشار

و تحت نفوذ آمریکا تهیه و تصویب شده است قبول نخواهد کرد". و شخص خمینی، ۸ روز پس از صدور قطعنامه ۵۹۸، در پیامی به مناسبت ایام حج اعلام کرد که چیزی به پیروزی نهایی در جنگ با عراق باقی نمانده و پذیرش قطعنامه در چنین شرایطی خیانت است. او در پیامش بتاريخ ۶ مرداد ۱۳۶۶ تاکید کرده بود: "هم اکنون که به مرز پیروزی مطلق رسیده‌ایم و قدم‌های آخرمان را برمی داریم، صدای ناآشنای صلح طلبی آن هم از کام ستمگران و جنگ افروزان به گوش می‌رسد." اکنون نیز خامنه ای با وجود همه شواهد در شکست همه جانبه در سیاست هسته ای به پیروزی در آینده نزدیک معتقد است و مردم را به تحمل مصائب و صبر دعوت می کند.

### راه حل چیست؟

دو اتفاق می تواند تواند به وضعیت عدم توافق که می تواند حتی به برخورد نظامی هم بیانجامد پایان دهد. اول؛ با اینکه نظام راه حل پایدار نمی خواهد و در ظاهر هم مسئولانش گفته اند بدنبال توافق میانی نیستند، اما ممکن است که آمریکا و ایران به یک راه حل موقت که توافقی کوچک را بهمراه خود داشته باشد دست پیدا کنند. چنین راه حلی از سوی ایران حداقل ۴ تعهد را شامل می شود:

- ۱- از بین بردن تمامی اورانیومهای غنی شده بالای ۲۰ درصد. یعنی اورانیوم غنی شده ۶۰ درصدی.
- ۲- کم کردن ذخایر اورانیوم زیر ۵ درصد و ۲۰ درصد غنی شده و توقف تولید اورانیوم ۲۰ درصدی. البته نه از بین بردن همه اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی و نه رسیدن به ۳۰۰ کیلو اورانیوم زیر ۵ درصد غنی شده.
- ۳- متوقف کردن سانتریفوژهای مدل جدید و نه از کار انداختن آنها.
- ۴- قبول کلیه نظارتها از سوی آژانس بمانند دوران برجام.

در قبال این ۴ تعهد آمریکا پولهای بلوکه شده ایران را از کشورهای دیگر که حدود ۱۱ میلیارد دلار هستند آزاد می کند و قبول می کند که ایران تا سطح حدود ۱ میلیون بشکه در روز نفت بفروشد و چند تحریم دیگر هم برداشته شوند. این توافقی است که اکنون ایران بدنبال آن می باشد. آیا آمریکا زیر با چنین توافقی می رود یا نه مشخص نیست اما خود مسئولان آمریکایی نیز می دانند که بازگشت به برجام چندان ساده نیست. تحولات هفته های آینده به ما خواهند گفت که آیا چنین توافقی ممکن است یا نه.

اما در آنچه به مردم ایران مربوط می شود، چنین توافقی راه حل نیست بلکه عقب انداختن راه حل می باشد. زیرا این راه حل باز هم توافقی است که با قدرتها صورت می گیرد و پاسخگوی مسائل داخلی ایران از جمله سه سوال اساسی که در بالا مطرح شدند نمی باشد.

به امید راه حلی ملی از دل مذاکرات نشستن امید واهی است. اما راه حل دیگر در دست مردم ایران است. تاکنون در هیچیک از جنبشهای مردمی و اعتراضی مسئله هسته ای و تقلبی که جمهوری اسلامی کرده و قماری که با ثروت ملت ایران کرده و صدها میلیارد دلاری که به باد داده است، مورد اعتراض قرار نگرفته است. اما این اتفاق ممکن است بیفتد. به ویژه باید واقعیت سیاست خانه ویران کن رژیم جمهوری اسلامی را تشریح کرد تا یک وجدان عمومی قوی حول این مسئله در جامعه ایران شکل گیرد. برای جلوگیری از هزینه های بیشتر راهی جز ملی کردن سیاست هسته ای وجود ندارد.

اورانیوم غنی شده به کیلوگرم	اورانیوم غنی شده ۵ درصد	اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد	اورانیوم غنی شده ۶۰ درصد
قبل از برجام	۱۱۴۰۰	۲۰۰	۰
تعهد ایران طبق برجام	۳۰۰	۰	۰
اول دسامبر ۲۰۲۱	۲۴۵۰	۱۲۰	۳۴

# هیاهو - و هزینه‌های - بسیار برای هیچ؟

محسن یلفانی



تحولات «پروژه هسته‌ای ایران» یا آنچه را که معمولاً با این عبارت از آن سخن می‌گویند، خواه ناخواه در چشم‌اندازی می‌بینیم و می‌فهمیم که با اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری کارمندان آن آغاز شد، با جنگ با عراق تا از نفس افتادن رژیم ادامه یافت و اکنون چند دهه است که با این پروژه «گشوده‌تر» شده است. با این حال تفاوت‌های این سه رویداد و زیر و بالاهای نقش حاکمیت اسلامی را در هر یک از آنها نمی‌توان نادیده گرفت.

شعارهای «صدور انقلاب» و «مرگ بر آمریکا» از همان روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی، به احتمال زیاد به علت سهل و آسان بودن حفظ‌کردنشان، به اصول سیاست خارجی رژیم تبدیل شدند. همراهان معتدل و معقول انقلاب آنچه می‌دانستند و می‌توانستند دربارهٔ مذموم و مردود بودن شعار «صدور انقلاب» گفتند و کردند. ولی زعمای روحانی انقلاب، طبعاً به تبعیت از رهبر فرهنگد، بیش از آن فریفتهٔ پیروزی آسان خود بودند که به چنین راهنمایی‌ها و اندرزهایی توجه کنند. ظرف چند هفته حتی سپاهی برای کمک‌های تسلیحاتی به «جنبش‌های آزادی‌بخش» در سراسر جهان هم تشکیل شد.

گرایش نیرومند چپ در جنبش انقلابی‌ای که با سرعتی نامنتظر بر پا شده بود، در آمیزه‌ای از تعاریف ایده‌ئولوژیکی و حمیت ملی به شعار ضدیت با امپریالیسم آمریکا معنا و موضوعیتی می‌داد. رهبران از راه رسیدهٔ انقلاب اسلامی این آموزه را در شعار «مرگ بر آمریکا» خلاصه کردند. تکرار آن برای خیل طرفدارانشان هم آسان‌تر و پرضرب‌تر بود و هم قابل فهم‌تر - در سال‌های جنگ با عراق نیز بیشتر از این شعار استفاده می‌شد تا شعارهایی علیه رژیم صدام حسین که بجز سهمیه‌اش از تصاویر ماهواره‌ای آمریکا، تقریباً از کمک‌های همهٔ قدرت بزرگ آن روزها برخوردار می‌شد.

در فصل دراز و پر از زیر و بالای «پروژه هسته‌ای» نیز همه چیز بر محور آمریکا‌ستیزی گذشته و همچنان می‌گردد. راستی را، ایالات متحدهٔ آمریکا هم با چرخش‌های غیرمنتظره و ناگهانی‌اش کم به تقویت

این سیاست کمک نکرده است. اقدام ناگهانی بوش پسر در گنجاندن ایران در «محور شر»، در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی که نمی‌توانست بیست و چند میلیون ایرانی را که به او رای داده بودند یکسره نادیده بگیرد و از کوشش در یافتن راه حلی برای پایان دادن به بحران روابط با ایالات متحده خودداری نمی‌کرد. و تصمیم طوفانی ترامپ به خروج از برجام و تشدید تحریم‌های

اقتصادی در مقیاسی بی‌سابقه. گفته می‌شود که تصمیم ترامپ آنقدر بی‌سابقه و «خودسرانه» بود که حتی اسرائیل هم با آن مخالفت می‌کرده است.

روشن است که حتی اگر خود رهبران و زعمای انقلاب هم به چنین شعارهایی باور داشته باشند، نمی‌توان در دراز مدت مملکت را تنها با تکرار آنها اداره کرد - گو این که سرانجام باید پذیرفت که حکومت اسلامی چندان هم ادارهٔ مملکت را جزو وظایف خود نمی‌داند. در حالی که در پس این شعارها نوعی یا نمونه‌ای از جهان‌بینی، مأموریت یا رسالت نهفته است - حداقل برای حفظ علاقه و ایمان یا قانع کردن آن دسته از پیروان و ذوب‌شدگانی که به مشق شب‌هایی بیش از شعارهای چند کلمه‌ای نیازمندند.

اندک توجهی به گفته‌ها و اظهارنظرها و موضع‌گیری‌های آقای خامنه‌ای نشان می‌دهد که مسائل و مشکلات مردم، وضعیت اقتصاد کشور، آبرو و اعتبار دست‌اندرکاران و مسئولان دولتی، کوچک و بزرگ شدن سفرهٔ مردم و موضوع‌هایی از این قبیل چندان مورد توجه او نیست. او بیش از هر چیز از دشمن و دشمنان سخن می‌گوید و هر چه را که خوشایندش نیست، از جمله همان موضوع‌هایی که در جملهٔ پیشین آمد، به دشمن نسبت می‌دهد. چندی پیش که وزیر امور خارجهٔ کاردان و خوش برخورد

قبلی برخی دخالت‌های پنهان وی را در پیش‌برد سیاست خارجی افشا کرده بود به تکرار «حرف‌های دشمنان» متهم کرد.

این وسوسهٔ دشمن‌یابی و دشمن‌شناسی بیش از آنکه نشانه‌ای بر نگرانی به علت خطرهایی باشد که مملکت یا مردم را تهدید می‌کند، ناشی از مأموریت یا رسالتی است که او برای خود می‌شناسد. خامنه‌ای بر خلاف شهرتی که پیش از انقلاب در میان گروه اندکی از اهل قلم به هم زده بود، برداشتی به غایت تعصب‌آمیز و قشری از اسلام دارد. کاملاً ممکن است که این برداشت در جریان انقلاب اسلامی و زیر تأثیر مقاومت‌ناپذیر رهبری آیت‌الله خمینی سفت و سخت‌تر شده باشد. انکار نمی‌توان کرد که امتیاز و ویژگی برجستهٔ آیت‌الله خمینی استواری و سرسختی در پی‌گیری آراء و عقایدش بود و جز جایی که پیش‌روی محال می‌نمود، از پی‌گیری تصمیمات خود دست برنمی‌داشت. راز موفقیت و دوام حاکمیت در مقام رهبری و مقابله و پیروزی‌اش بر رقبای دیگر را باید در همین ایمان تعصب‌آمیزش نسبت به همین مأموریت و رسالتی که برای خود می‌شناسد، جستجو کرد که به اختصار، چنانکه دیدگران نیز توضیح داده‌اند، نگرانی برای پیروزی اسلام است در جهانی که به ناحق زیر

# آستانه ۴۳

بامداد ارشادی



در این شماره به معرفی چهار اثر (دو تالیف و دو ترجمه) در بازار کتاب و ادبیات ایران می‌پردازیم:

## برخوردها در زمانه برخورد

ابراهیم گلستان

نشر بازتاب نگار مهر

«حقیقت همیشه غریب است، غریب تر از قصه‌ی ساخته»

کتاب «برخوردها در زمانه برخورد» نوشته‌ی ابراهیم گلستان شامل دو گزارش در ۵ فصل است. این کتاب تنها و فقط از حقیقت و واقعیت است که می‌گوید. گلستان می‌گوید: «این کتاب را من در سال ۱۳۳۶ به پایان آوردم. می‌شد آن را از زیر ساطور دوره‌ی سیاه تیمور بختیاری کمابیش سالم به در آورد. اما متن آن، به گمانم، ضرر می‌زد به اعتبار خطاکار یک استاد که به حد شگفت‌انگیزی عقل و بسط رتبه‌استادی را وا داده بود به کارها و مسائل دیگر و مخدوش، تا صنعت سنگینی را اداره کند.»

گزارش اول دیدار ابراهیم گلستان با دیلن تامس شاعر انگلیسی است که در مورد مباحث زبان‌شناسی صحبت می‌شود بخصوص پیدا کردن معادل کلمه‌ها و معادل ساختار در حوزه‌ی ترجمه. اهمیت زبان برای گلستان در همه جای کتاب مشخص است و به فکر وا می‌دارد.

ابراهیم گلستان در تعریف «رندی» برای دیلن تامس می‌گوید: «ظریف‌تر چند پهلوانی، مطلق‌گوتر، یک جور ابستره در کمال دقت، پُرندته‌تر بودن، عصاره‌گیر، زیبا از راه اشاره، از راه نگفتن، با نگفتن گفتن، با نکردن کردن.»

گزارش اول را اینگونه آغاز میکند: «تقویم می‌گفت در زمستانیم اما گرما و حالت هوا بهاری بود. در چشم‌انداز چیزی نبود جز خط سبز تار گردآلود از نخل‌های حاشیه شط دور با دشت صاف که در خاک آن نمک راهی به ریشه و روئیدنی نداده بود و خاک، پف کرده از نم و نم بعد پیش آفتاب خشکیده، پوک بود و قشر نازکش از کمترین فشار قدم می‌شکست، پا در آن فرو می‌رفت. محله‌ای که من در آن اتاق داشتم میان آن بیابان بود، محله اتاق‌های خالی بسیار، دور از شهر.

من خواسته بودم در آن اتاق داشته باشم چون، درست، دور بود از شهر، دور از بو و دود و از صدا و رفت و آمدها، از بندر و اداره‌ها و پالشگاه؛ و ساکنان معدودش، کارمندان مجرد شرکت، در اول هر صبح می‌رفتند سر کار روزانه یا برمی‌گشتند از کارهای شب نوبت برای خوابیدن. آنجا، تمام روز، دنیای خالی ساکت بود. اتاقم فقط برای خواندن و نوشتن بود، جایی که خانه بود جای دیگر بود. کار اداری

من از غروب بود تا نیمه شب، ولی از صبح می‌آمدم تا ظهر در این جای دنج کار می‌کردم برای خودم کتاب می‌خواندم، یا می‌نوشتم یا نوشته‌هایم را خط می‌زدم می‌انداختم دور. برای کردن این کار دومی به کار اولی نیاز بود اما غرض از کار اولی دومی نبود، البته، هرچند حاجت به آن همیشه بود، هست. آنجا کسی سراغ من نمی‌آمد جز راننده اداره که هرروز ظهرها می‌آمد مرا می‌برد و هر روز صبح‌ها می‌آورد. حالا، یکی دو ساعتی از آوردنم گذشته و یک ساعتی به بردنم مانده، در می‌زدند. هیچکس هم نبود از آنها می‌دانم که بدانند من آنجا می‌باشم، یا جای خصوصی‌ام آنجاست، جز همین دو راننده اداره. سرک کشیدم از میان شیشه‌های پنجره دیدم یکی از همان دو راننده‌ست. در را که باز کردم گفت رئیس گفته است بیایم. پرسیدم در این وقت بیوقتی چکار به من دارد. گفت از لندن مهمانی آمده‌ست در اداره که می‌خواهند من ببینمش. رفتم. و گزارش دوم که از فصل دوم تا پنجم را شامل می‌شود در مورد یک اتفاق مشخص و دیدار ابراهیم گلستان با چندین نفر مختلف که گفتگویی بین‌شان شکل می‌گیرد در مورد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که او در آن دوران کارمند شرکت نفت آبادان بوده و مطالب این کتاب هم در آن شهر می‌گذرد. گلستان همچنین به مسائلی چون ترور رزم آرا و خودکشی صادق هدایت

می‌پردازد. او از یک زاویه دیگر به مسائل نگاه می‌کند. این کتاب حدیث ذهن و زبان و گلستان در مواجهه با مناقشه‌ای هم‌چون ملی شدن نفت، رنگ دیگری به آن‌ها زده‌است. هرچند موضوع اصلی این نیست اما با این نظرگاه است که خواننده را وارد می‌کند.

شاید کتاب گزارش است اما نثر کتاب گزارشی نیست. ساختار جملات شکسته و نثر ادیبانه‌ی گلستان است. نثر گلستان با بلاغت و آهنگ سعدی‌وارش، به ایران، مردم و حاکمانش برابر مسئله‌ی نفت و درون آن پرداخته است. توصیفات و تشبیهات داستانی است. آهنگ ساخت جملات بسیار جذاب است. مثلاً گرمای مرداد را اینگونه روایت کرده: «اتاق از گرما بوی رنگ کهنه‌گی دیوار و اسفنج لاستیکی میل‌ها می‌داد.»

در گزارش اول در دیدار شاعر انگلیسی می‌گوید: «گفت «از خیلی قدیم بهترین شراب‌های فرانسه را اشراف انگلیسی می‌آوردند. اصلاً چند واحد شراب‌سازی فرانسه مال انگلیسی‌هاست. حتی اسم شراب‌ها که بعضی‌شان به اسم صاحبان انگلیسی تاکستان‌ها و شراب‌اندازی‌هاست.»

این یک جور تصحیح دیگر بود. گفتم «شراب خوب منحصر به فرانسه نیست. فرانسه معروف است.»

گفت «اسپانیا؟ ایتالیا؟»  
گفتم «از ترانس‌اوکسانی و شمال شرقی ایران در شعرهای ما تعریف شربان‌شان فراوان است.» «ماوراء

می‌رسد فرضیه‌ی سوم است که می‌توان ردپایی از افراد دو فرضیه اول را نیز در آن مشاهده کرد. نیکونظر، با روایتی مستند، داستانی، خاکستر گرم را کنار می‌زند تا مشخص شود چه کسی رکس را آتش زد...

نیکونظر با ابزار داستانی و تسلط روی چیدمان روایی و البته همراه با نثری سلیس و داستان گونه توانسته همراه با کوچکترین جزئیات روایتی نفس گیر از این عملیات بنویسد.

در یک فصل به نام روایت ها: تبعید شدگان، چهل صفحه را اختصاص داده شده است به شرایط اجتماعی و سیاسی آبادان از سال ۱۳۳۰ تا ۵۷. یک مرور و تبارشناسی بی نظیر در شرح فضای اجتماعی سیاسی ایران، خوزستان و البته آبادان در چهار روایت، فاجعه سینما رکس را بررسی کرده است. در روایت چهارم به نام گنجی، نامها و شخصیت های ملی و شناخته شده در کنار افراد بی نام و نشان می‌آید تا ابعاد این سرگیجه بخوبی روشن شود. درست آنگونه که همیشه فکر می‌کنم باید تاریخ روایت شود: هم از دریچه ی چشم مردم عادی و هم با رصد کردن نامداران.

### مجموعه داستان "اول شخص مفرد"

هاروکی موراکامی

ترجمه: محمدحسین واقف

نشر چشمه

هاروکی موراکامی یکی از شناخته شده ترین نویسندگان امروز جهان است. از کودکی به شدت تحت تاثیر فرهنگ غربی، به ویژه موسیقی و ادبیات غرب بوده. او با خواندن آثار نویسندگان آمریکایی مانند کورت ونه‌گات و ریچارد براتیگان بزرگ شده و برای همین از دیگر نویسندگان ژاپنی متمایز شده است. موراکامی در رشته‌ی نمایش در دانشگاه واسدا در توکیو تحصیل کرده، جایی که با همسرش، یوکو آشنا شده. اولین کار او در یک فروشگاه لوازم صوتی بوده. بسیاری از رمان‌های او دارای موضوعات و عناوینی هستند که به موسیقی اشاره می‌کنند.

آخرین کتاب او مجموعه داستان "اول شخص مفرد" شامل هفت داستان است که نخستین بار در سال ۲۰۲۱ وارد بازار نشر شده. همگی از دیدگاه اول شخص مفرد و توسط روایان کلاسیک روایت می‌شوند. برخی در نشریاتی مانند نیویورکر و گراتنا منتشر شده بودند. این داستان‌ها نیز با همان دغدغه‌های همیشگی او نوشته شده‌اند. عشق‌های گم شده، جوانی، موسیقی، تعلیقی در همه‌ی داستان‌ها وجود دارد و اصولاً مشخصه‌ی کار اوست. مخاطب در بطن داستان‌ها و ماجراها، اندوه‌ها و خوشی‌هایی را درک می‌کند که مدام در ذهن نویسنده تکرار می‌شوند. و باز هم دغدغه‌ی زمان؛ زمانی گمشده یا از دست رفته. موراکامی دلبسته‌ی بیدار، خوابی‌های روایان‌اش است. رویاباف‌هایی که جهان بیرون را می‌نگرند، تماشایش می‌کنند اما اتفاق بزرگتری در درون‌شان در حال رقم خوردن است. اتفاقی که مخاطب باید کشف کند

در داستان اول به نام خامه آمده:

"می‌خواهم داستان زنی را برایتان تعریف کنم. فقط موضوع این است که درباره‌اش تقریباً هیچ نمی‌دانم؛ حتی اسمش را به یاد نمی‌آورم یا چهره اش را. شرط می‌بندم او هم مرا به خاطر نمی‌آورد. اولین بار که او را دیدم، دانشجوی سال دوم دانشکده بودم و حدس می‌زنم او هم بیست و پنج سالی داشت. هر دو نیمه وقت در جایی کار می‌کردیم. بنا نبود چنان اتفاقی بیفتد،

نفر جانشان را از دست دادند. نویسنده سعی کرده از گزارش خبری فاصله بگیرد و گزارشی روایی بنویسد و موفق هم بوده. شاید از این جهت که او فیلمنامه‌نویس است و درام را خوب می‌شناسد. این شش روایت، تعلیق، کشش و دیالوگ دارد بدون اینکه قضاوت کند. او دنیایی برای من خواننده خلق کرد که گاهی مجبور شدم موقع خواندن چشم‌ام را ببندم که صحنه‌های سوختن آدم‌ها نبینم. یا موقع خواندن لای پنجره را بازکنم تا بوی سوختن اجساد نفسم را نگیرد" در آغاز هیچ چیز نبود الا بو...."

او ابتدا زندگی حسین تکبلی‌زاده جوان شروری را روایت می‌کند که پس از شرکت در جلسات مخفی جوانان انقلابی، تصمیم می‌گیرد سرکشی خود را هدفدار کند و برای تسریع شکل‌گیری انقلاب و تضعیف حکومت پهلوی با دوستان خود، سینما رکس را فقط آتش بزنند؛ اما این اتفاق که دست‌های پشت پرده‌ای آن را پوشش می‌دهد در نهایت منجر به یک فاجعه‌ی انسانی می‌شود. اتفاقی که پیوند می‌خورد به کودتای ۲۸ مرداد و طرفداران حکومت پهلوی. نویسنده می‌گوید جو متهم آن سالها در آبادان با پیشینه‌ای از اختلافات سیاسی و اجتماعی که به دعوای ملی شدن صنعت نفت برمی‌گشت باعث شد چهار جوان آبادانی دست به این کار بزنند و چنین فاجعه‌ای را رقم بخورد.

قسمتی از نامه‌ی حسین تکبلی زاده به مادرش:

مادر! از رجوع خواه ناخواه مرا خواهد کشت و این هیچ بحثی ندارد و من سعیم در بیدارگاه ضدانقلاب نه برای نجات دادن جانم، بلکه برای نجات نام می‌باشد. حادثه سینما رکس به سقوط رژیم شاه کثیف سرعت بخشید و رژیم حاکم فعلی با چسباندن اجرای این حادثه به عمل ساواک بهره برداری وسیع تبلیغاتی کرده و روشن است این موضوع که ما اگر طرف دیگر این حادثه بودیم، امکان دارد اذهان عمومی را نسبت به رژیم فعلی بدبین سازد، بنابراین سعی می‌کند مثل گذشته حادثه را به ساواک چسبانده و در نهایت مرا ساواکی معرفی کند....

سینما جهنم کتابی است پرکشش و خواندنی. این

جیحون" را به اسم غربیش ترانس اوکسانی گفتم. و گفتم «من خودم به تجربه شخصی‌ام شراب گرجستان را چشیده‌ام که راستی روی ذائقه می‌رقصد. ولی به هر صورت اینها کجا می‌شود شیراز؟»

«شیراز، شراب خللر شیراز.»

«کجاست این شیراز؟»

گفتم «انجا که اسم شهر خرز در اندلس را می‌گویند بنی‌امیه‌ای‌های اندلس از آن گرفته‌اند، چون، می‌گویند، سرمشق و پایه شراب‌سازی آن محصول شهر ما بوده‌ست.»

گفت «کجاست این شیراز؟»

گفتم «زیاد دور نیست از اینجا برحسب کیلومتر، به پرواز پرنده، به خط مستقیم.»

خدمتکار بار آمد بپرسد چه می‌خواهیم. او آبجو می‌خواست من برایش سفارش "مک ایون" دادم که آبجو از جو برشته است و از اسکاتلند می‌آوردند و رنگ قهوه‌ای دارد. او در فکر فرو رفته بود ولی دیگر آن چهره ول ذلمردگی بی‌تکلیف توی اتاق اداره را نداشت. پرسید «در کدام کشور؟»

گفتم «در همین کشور.»

گفت «همین پرشیا؟»

گفتم «درواقع شیراز مرکز امروزی پرشیا اصلی تاریخ هردوت و یونانی هاس. جغرافیائی زیاد دور نیست از اینجا، تاریخی چرا. برحسب وقت روز خیلی. زیاد.»

### سینما جهنم

(شش گزارش درباره‌ی آدم سوزی در سینما رکس) کریم نیکونظر

نشر چشمه

واقعه‌ی تاریخی سینما رکس از آن وقایع چند لایه‌ای است که هنوز بعد از سال‌ها لایه‌های کشف نشده زیاد دارد. از آن دسته آتش‌های خاموش زیر خاکستر.

کریم نیکونظر متولد آبادان فیلمنامه‌نویس، روزنامه‌نگار و منتقد سینمایی سال‌ها درباره‌ی این اتفاق تکان‌دهنده تحقیق‌های میدانی، مصاحبه،

**واقعه‌ی تاریخی سینما رکس از آن وقایع چند لایه‌ای است که هنوز بعد از سال‌ها لایه‌های کشف نشده زیاد دارد. از آن دسته آتش‌های خاموش زیر خاکستر. کریم نیکونظر متولد آبادان فیلمنامه‌نویس، روزنامه‌نگار و منتقد سینمایی سال‌ها درباره‌ی این اتفاق تکان‌دهنده تحقیق‌های میدانی، مصاحبه، مطالعه انجام داده که نتیجه‌ی آن شش گزارش درباره‌ی آدم سوزی در سینما رکس کتابی به نام «سینما جهنم» شده است. در این کتاب توانسته با اسناد، روایت‌ها و تحلیل‌هایی خواندنی، خاکستری از روی دل سوخته‌ی آبادان کنار بزند تا مشخص شود چه کسی کبریت را کشید....**

کتاب برای اولین بار اسناد، روایت‌ها و تحلیل‌هایی را در اختیار خواننده‌ی خود می‌گذارد که تاکنون پشت پرده مانده بود. کتاب سعی می‌کند پرده از رازها بردارد. نیکونظر سه فرضیه برای آتش سوزی رکس مطرح می‌کند. دست داشتن مذهبیون، ساواک و تصادف. و سپس به تحلیل هر سه فرضیه می‌پردازد. برای دو مورد اول و اظهار نظرهای تند و بی‌اسناد تاریخ ایران را از ملی شدن نفت بررسی می‌کند. نهایتاً کتاب نتیجه می‌گیرد آن چه با توجه به اسناد فعلی محتمل‌تر بنظر

مطالعه انجام داده که نتیجه‌ی آن شش گزارش درباره‌ی آدم سوزی در سینما رکس کتابی به نام "سینما جهنم" شده است. در این کتاب توانسته با اسناد، روایت‌ها و تحلیل‌هایی خواندنی، خاکستری از روی دل سوخته‌ی آبادان کنار بزند تا مشخص شود چه کسی کبریت را کشید....

واقعه‌ی تاریخی سینما رکس را همه شنیده یا خوانده‌اند که در ۲۸ مرداد سال ۵۷ زمان نمایش فیلم گوزنهای مسعود کیمیایی در آتش سوخت و صدها



برای ادای احترام به آثار روایی و روزنامه نگارانه‌ی او، جایزه‌ای به نامش ثبت شده که هر سال به بهترین آثار سیاسی اهدا می‌شود.

«کتاب یا سیگار» مجموعه‌ی ۷ مقاله یا جستار سرگرم کننده از اورول است. او با، هوش و زیرکی شدید در اولین مقاله مقایسه می‌کند که او هزینه بیشتری برای مطالعه می‌دهد یا سیگار کشیدن؟ چطور مردم خرید غذا و سیگار را در ازای خرید کتاب ترجیح می‌دهند. تلاش کرده هزینه‌های کتاب و سیگار را دستاویز پرداختن به مسائل عمیق‌تر درباره‌ی این دو موضوع کند. او معتقد است مردم ترجیح می‌دهند برای سیگار هزینه کنند تا کتاب. هر کدام از مقاله‌های این کتاب می‌تواند احساسی توأم با شادی و غم را برای مخاطب تداعی کند. کما اینکه مقایسه‌ی هزینه‌های سیگار و کتاب و ترجیح مردم به خرید اولی، بیشتر از آن که خنده به لب بیاورد، یادآور روزگار تلخ نشر در بیشتر کشورهاست. در قسمتی از مقاله اول آمده: «کتابهایی وجود دارد که شخص بارها و بارها آنها را می‌خواند، کتابهایی که جزیی از ساختار ذهن او می‌شوند و نگرش او را نسبت به زندگی تغییر می‌دهند، کتاب‌هایی که شخص در آنها فرو می‌رود اما هرگز آنها را نمی‌خواند، کتابهایی که در یک نشست می‌خواند و یک هفته بعد فراموش می‌کند.»

در مقاله دوم و سوم خطرات کتابفروشی دست دوم و اعتراضات یک منتقد کتاب، از آزادی مطبوعات گرفته تا معنای وطن پرستی و موارد دیگر، بررسی می‌کند. «مردان کتابهایی می‌خوانند که یا ارزشمند باشد یا جنایی.»

«وقتی در کار امانت دادن کتاب باشید متوجه سلیقه مردم می‌شوید نه سلیقه‌ای که وانمود می‌کنند.» گرچه کتاب درباره موضوعات مختلفی است که بین سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۴۷ اتفاق می‌افتد، اما همچنان مقالات برای امروز ما تازگی دارد. پیشنهادات و راه‌حلهایی که نویسنده در حال تحقیق بر روی آنهاست، پاسخ بسیاری از سوالات امروز خواهد بود. در خطرات کتابفروشی دست دوم آمده: «کتابفروشی در زمستان‌ها باید سرد باشد چون اگر گرم باشد شیشه‌ها بخار می‌گیرند و کتابفروشی روی ویتربینش خیلی حساب باز کرده است و کتابها بهتر از هر چیز دیگری گردوخاک جذب می‌کنند و خرمگس‌ها به مردن روی کتابهای طبقه بالا علاقه دارند اما دلیل اصلی که شاید نخواهم برای کل زندگی‌ام در کار کتاب باشم طبق مدتی که کار با کتابها داشتم عشق به کتاب را از دست داده‌ام. کتابفروش ناچار به گفتن دروغ درباره‌ی کتابهاست. همین او را به آنها بی‌رغبت می‌کند.»

است. نمی‌توانید فقط به آن برسید، باید اجازه دهید که از شما عبور کند و بدانید که هرگز نمی‌توانید آن را به طور کامل یا مختصر محدود به یک تصویر ساده کنید. هر یک از این داستانها با یادآوری خطرات ارتباط دارند. همه آنها در گذشته‌اند که در یک لحظه تاثیر احساسی شدیدی بر قهرمان داستان گذاشته است. لزوما شادترین یا مورد علاقه‌ترین زمان برای آنها نیست، بلکه زمانی است که به اندازه کافی اثری از خود بر جای گذاشته است تا بتوانند سالها بعد به آن فکر کنند. موسیقی در داستانهای او (پاپ، کلاسیک و جاز) بسیار زیاد دیده می‌شود.

بسته به نوع نگاه ما به جهان، جهان موراکامی می‌تواند وارونه شود. نحوه برخورد اشعه آفتاب بر روی چیزی می‌تواند سایه را به نور یا نور را به سایه تغییر

ولی یک شب را با هم گذرانیم و بعد از آن هرگز یکدیگر را ندیدیم.»

او در داستانها از خطرات نوستالژیک جوانی، موسیقی و عشقی عجیب به بیسبال گرفته تا سناریوهایی رویاگونه، مواجه با میمونی سخنگو، و الیوم‌های جاز خیالی می‌گوید. موراکامی در این داستانها یک بار دیگر، مرز میان ذهن انسان و جهان پیرامون را به چالش می‌کشد. گاه و بیگاه، راوی‌ای که ممکن است خود موراکامی باشد، در داستان به چشم می‌خورد و نمی‌دانیم آیا این یک شرح حال است یا داستانی خیالی؟ کتاب «اول شخص مفرد» با داستان‌های فلسفی و اسرارآمیز پیچ و خم‌های داستانی‌ای را ارائه می‌کند که مختص جهان موراکامی است.

**جورج اورول با نام اصلی اریک آرتور بلر داستان‌نویس، روزنامه‌نگار، منتقد ادبی و شاعر انگلیسی بود. او را بیشتر به واسطه‌ی آثار مشهوری چون مزرعه‌ی حیوانات و ۱۹۸۴ می‌شناسند. بعد از پنجاه سالگی به شهرت رسیده و مانند هر روزنامه‌نگاری سودای نوشتن در سر داشته. جنگ را هم تجربه کرده و در سالهای اولیه‌ی جنگ روزنامه‌نگاری و نقد کتاب می‌کرده. با وجود بیماری ریوی‌ای که داشته، سیگاری قهاری بوده و همین هم باعث شده تا بسیاری از مقایسه‌های او درباره‌ی این کتاب «کتاب یا سیگار» ملموس‌تر باشد. برای ادای احترام به آثار روایی و روزنامه نگارانه‌ی او، جایزه‌ای به نامش ثبت شده که هر سال به بهترین آثار سیاسی اهدا می‌شود.**

دهد. مثبت به منفی تبدیل می‌شود و منفی به مثبت.

**کتاب یا سیگار**

جورج اورول

ترجمه: سپیده اشرفی

نشر چشمه

جورج اورول با نام اصلی اریک آرتور بلر داستان‌نویس، روزنامه‌نگار، منتقد ادبی و شاعر انگلیسی بود. او را بیشتر به واسطه‌ی آثار مشهوری چون مزرعه‌ی حیوانات و ۱۹۸۴ می‌شناسند. بعد از پنجاه سالگی به شهرت رسیده و مانند هر روزنامه‌نگاری سودای نوشتن در سر داشته. جنگ را هم تجربه کرده و در سالهای اولیه‌ی جنگ روزنامه‌نگاری و نقد کتاب می‌کرده. با وجود بیماری ریوی‌ای که داشته، سیگاری قهاری بوده و همین هم باعث شده تا بسیاری از مقایسه‌های او درباره‌ی این کتاب «کتاب یا سیگار» ملموس‌تر باشد.

«دوست داشتن کسی مانند داشتن یک بیماری روانی است که تحت پوشش بیمه درمانی نیست.»

توانایی او در کنار هم قرار دادن واقعیت و غیرواقعیت است تا به درک عمیق تری از واقعیت برسیم. او این قدرت را دارد که غم و اندوه بزرگی در خواننده ایجاد کند.

او در یکی از داستانهایش در مورد «دایره‌ای با مراکز زیاد اما بدون محیط» صحبت می‌کند که منطقی باید آن را یک شی غیرممکن در نظر بگیریم. اما موراکامی به اشیا غیرممکن می‌پردازد و توصیه می‌کند که «نیازی به دانستن این نیست که موضوع چیست.»

کار او انتزاعی و احساسی است. نه استعاره‌های یک به یک و توضیحات مرتب. پیرمرد به راوی گمشده می‌گوید: «هیچ چیز در این دنیا ارزش ندارد که نتوانید به راحتی به دست آورید.» و کار موراکامی به این شکل

ادامه از صفحه ۳۱

سلطه‌ی استعمار و استکبار به سرکردگی آمریکا درآمده است.

برای نمونه، با اطمینان می‌توان پذیرفت که درجه‌ی اطاعت و سرسپردگی طرفداران و جانبازان شاه سابق نسبت به او به هیچ روی با میزان اطاعت و تسلیم پیروان و مریدان آیت‌الله خامنه‌ای در برابر رهبرشان قابل مقایسه نیست. این را هم باید پذیرفت که وجود فساد ساختاری در دستگاه حکومت اسلامی، همچنانکه بی‌اعتقادی فرزندان و نسل دوم کارگزاران رژیم به بنیان‌های عقیدتی پدرانشان، تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر اقتدار و کارائی رژیم در حفظ و اداره‌ی مملکت برای خود و به سود خود ندارد. حکومت اسلامی تصور می‌کند

نیرومندترین کشورهای جهان چه انتظاری می‌توان داشت. حداکثر این این انتظار می‌تواند قراردادی باشد که حداقل‌های ادامه‌ی بقا و ادای مبارزه برای پیروزی اسلام را تا حدودی که برای ارضاء مریدان رهبر کافی است، تامین کند. این واقعیت که چند ده میلیون از مردم ایران ممکن است بتوانند بر اثر قرارداد جدید از گشایش‌هایی در زندگی خود بهره‌مند شوند و آب و نانی به سفره‌شان افزوده شود، جایی در مأموریت و رسالتی که رهبر برای حکومت اسلامی می‌شناسد، ندارد. از یاد نبریم که خدمت‌گزار کارآ و مؤمن و صدیقی همچون محمد جواد ظریف وقتی در خلوت از دخالت میدان در دیپلماسی شکوه کرده بود، به تکرار حرف‌های دشمنان متهم شد.

که آن زمان که می‌بایست بار خود را بسته و توشه‌ی راه را، که دراز هم می‌نماید، بیش از قدر کافی برداشته است. به عبارت دیگر، برای حکومت اسلامی آینده به آینده‌ی کسانی شباهت دارد که کارشناسان محیط زیست تشخیص داده‌اند که زمینی که بر آن خانه ساخته‌اند، نشست خواهد کرد. اینان تا زمانی که زمین به قدر کافی نشست نکند تا خانه بر سرشان فرود آید، پیش‌بینی کارشناسان را قبول نخواهند کرد.

اما این مقوله‌ی دیگری است و بهانه و عنوان و فرصتی دیگر می‌طلبد. در حال حاضر باید دید که از چنین حکومتی با چنین رهبری که احاطه و اقتدارش بر کوچک‌ترین حرکات و حتی امیال زبردستانش حد و مرزی نمی‌شناسد، در مقابله با اجتماع نمایندگان



شماره بعدی بهمن و اسفند ۱۴۰۰

# مردم، حکومت خیابان، میدان

نشریه میهن از تمام صاحب نظران دعوت به همکاری می کند. لطفا مقالات خود را از طریق آدرس زیر ارسال فرمایید.

[contact@mihan.net](mailto:contact@mihan.net)